



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جلد اول

اخلاق درج اہلخانہ

مختصر و مفید

استاد فنی

تعمیر و ترمیم
کتاب خانہ اسلامیہ پاکستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق در نهج البلاغه : همراه با سوالات چهارگزینه‌ای

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	اخلاق در نهج البلاغه : همراه با سوالات چهارگزینه ای جلد اول
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۴	سخن ناشر
۳۶	اخلاق
۳۶	اشاره
۳۶	مقدمه
۳۷	دعاهای پنج گانه حضرت ابراهیم
۳۷	خدمت رسانی علی علیه السلام
۳۹	اهمیت اخلاق
۳۹	خُلُق و خَلق
۴۰	مظلومیت و مهجوریت نهج البلاغه
۴۱	توضیحی پیرامون نهج البلاغه
۴۱	اخلاق مداری
۴۲	اخلاق عملی و نظری
۴۳	اخلاق نیکو، عامل نجات
۴۴	اخلاق خوب، صفت مؤمن
۴۴	اخلاق نیکوی پدر، عامل آزادی دختر
۴۴	سفارش به اخلاق نیکو
۴۵	حکمت ۲۱ نهج البلاغه
۴۵	دلایل ناامیدی و محرومیت
۴۵	۱. ترس

- ۴۶ ۲. شرم و حیا
- ۴۷ ۳. از دست رفتن فرصتها
- ۴۸ حکمت ۲۵ نهج البلاغه
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ مقدمه
- ۵۱ سه نوع گنه کار
- ۵۲ آیه سقوط تدریجی
- ۵۲ استدراج یعنی چه؟
- ۵۳ آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
- ۵۴ عجله نکردن در قضاوت
- ۵۵ مهلت الهی برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام
- ۵۷ تمثیل
- ۵۷ تنبیه خدا
- ۵۸ راهکار پیش گیری از سقوط
- ۵۹ سفارش به عبادت و بندگی
- ۶۰ حکمت ۳۸ نهج البلاغه (۱)
- ۶۰ اشاره
- ۶۱ مقدمه
- ۶۱ دستورات معصومین، بهترین برنامه ها
- ۶۳ توصیه های امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام
- ۶۳ اشاره
- ۶۴ ۱. عقل بالاترین ثروت
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ عقل، حجت الهی
- ۶۵ عقل، مانع گناه کردن
- ۶۵ عقل چیست؟

۶۶	عبادت، عامل آرامش
۶۷	نشانه های بندگی
۶۷	۱. اعتقاد به مالک نبودن
۶۷	اشاره
۶۷	سه چیز محبوب حضرت زهرا علیها السلام
۶۸	۲. سپردن تدبیر امور به خدا
۶۸	اشاره
۶۸	درس گرفتن از دو جانباز
۶۸	واگذاری امور به خداوند
۶۹	۳. انجام واجبات و ترک محرمات
۷۱	نشانه های عقل چیست؟
۷۱	اشاره
۷۱	۱. بریدن از دنیا
۷۱	اشاره
۷۲	انفاق از بهترین چیزها
۷۲	خدمت رسانی
۷۲	۲. توجه به آخرت
۷۳	۳. به فکر شب اول قبر بودن
۷۳	اشاره
۷۳	حضرت خدیجه علیها السلام
۷۴	۴. آمادگی برای قیامت
۷۵	حکمت ۳۸ نهج البلاغه (۲)
۷۵	مقدمه
۷۶	ادب مداری
۷۶	فرق میان ادب و اخلاق
۷۷	شرایط ادب مداری

۷۷	۱. در محدوده شریعت
۷۷	اشاره
۷۷	تمثیل
۷۸	۲. اجبار در عمل نبودن
۷۸	۳. رعایت کردن سلسله مراتب ادب
۷۸	اشاره
۷۸	انواع ادب
۷۸	۱. ادب در مقابل خدا
۷۸	اشاره
۷۹	خاطره ای از استاد اخلاق
۷۹	ادب در مقابل ولی خدا
۸۰	۲. ادب در مقابل پدر و مادر
۸۰	اشاره
۸۱	برخورد جوان با مادر مسیحی
۸۲	حالات علماء نسبت به مادرشان
۸۳	۳. ادب در مراودات اجتماعی
۸۳	ارتباط عقل و ادب در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام
۸۴	شهید صیاد شیرازی و ادب در بندگی
۸۵	حکمت ۴۷ نهج البلاغه (۱)
۸۵	اشاره
۸۵	مقدمه
۸۷	ارزش هر انسان به اندازه همتش
۸۸	همت بلندداشتن
۸۹	موانع رشد انسان
۹۰	بی همتی
۹۱	بلندهمتی در دعا و ساخت بناهای خیریه

۹۲	جوان باهمت
۹۳	همت های مثبت
۹۳	۱. آخرت
۹۳	اشاره
۹۴	همت شهدا
۹۶	۲. اطاعت و بندگی
۹۷	عوامل بلندهمت شدن
۹۷	اشاره
۹۸	۲. مطالعه زندگی انسانهای باهمت
۹۸	۳. ارتباط با انسانهای بلندهمت
۹۸	بلندهمتی اهل بیت علیهم السلام
۹۹	حکمت ۴۷ نهج البلاغه (۲)
۹۹	مقدمه
۱۰۰	چهار نکته مهم در حکمت ۴۷ نهج البلاغه
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	۱. بلندهمتی
۱۰۰	۲. راستگویی، نشانه شخصیت
۱۰۰	اشاره
۱۰۱	راستگویی و امانت داری، دو ویژگی پیامبران
۱۰۲	آفت های دروغ گفتن در روایات
۱۰۳	اثر قسم دروغ
۱۰۴	اقسام راست گویی
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	۱. صدق در عقیده
۱۰۴	اشاره
۱۰۵	ثابت نبودن در عقیده

- ۱۰۵ ۲. صدق در وعده
- ۱۰۶ ۳. صداقت در عمل
- ۱۰۶ فضائل راستگویی
- ۱۰۷ موارد جواز دروغ گفتن
- ۱۰۷ توریه چیست؟
- ۱۰۸ تقیه چیست؟
- ۱۰۹ تقیة عمار یاسر
- ۱۰۹ ۳. بی‌اعتنایی به امور پست، ملاکی برای تشخیص شجاعت
- ۱۱۰ ۴. غیرت، ریشه عفت
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱ عفاف، نشانه پرهیزکاران
- ۱۱۲ حفظ عفاف در همه حال
- ۱۱۳ چگونه سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم؟
- ۱۱۴ بزرگترین دروغ گویان عالم
- ۱۱۵ حکمت ۵۴ نهج البلاغه
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ مقدمه
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ ۱. نبودن ثروتی بالاتراز عقل
- ۱۱۶ ۲. جهل، بدترین فقر
- ۱۱۶ ۳. ادب، بهترین ارث
- ۱۱۷ ۴. مشاوره، بهترین باور
- ۱۱۷ عقل، ثروت بی مانند
- ۱۱۷ عوامل جهنمی شدن
- ۱۱۸ سه کاربرد عقل
- ۱۱۸ عقل، اساس دین

- سفرارش به تعقل ۱۱۹
- نقش عقل در مبحث امامت ۱۲۰
- نقش عقل در تشکیل حکومت اسلامی ۱۲۱
- عوامل جلوگیری از تعقل ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
۱. هوای نفس ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- هوای نفس عمر بن سعد ۱۲۳
- مخالفت کردن با هوای نفس ۱۲۳
۲. آرزوهای بسیار زیاد و طولانی ۱۲۳
۳. تکبر ۱۲۴
۴. غضب ۱۲۵
- نگاهی دوباره به حکمت ۵۴ نهج البلاغه ۱۲۶
- حکمت ۶۰ نهج البلاغه ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- مقدمه ۱۲۹
- زبان، حیوان درنده ۱۳۰
- ارزش عمل زیبا ۱۳۰
- آثار سخن زیبا ۱۳۲
- مواضع سکوت کجاست؟ ۱۳۲
۱. ادب در گفتار نداشتن ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- اثرات بی ادبی در گفتار ۱۳۳
۲. هنگام خشم ۱۳۴
۳. مواضع جنجال برانگیز ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵

- ۱۳۵ نهی از توهین کردن
- ۱۳۵ دوری کردن از القاب زشت
- ۱۳۶ ۵. سکوت در محضر عالم
- ۱۳۷ چه سخنانی را بر زبان نیاوریم؟
- ۱۳۷ ۱. کلام زشت
- ۱۳۸ ۲. سخنان بیهوده
- ۱۳۹ ۳. سخنان نفاق آمیز
- ۱۳۹ ۴. جاهلانه سخن گفتن
- ۱۴۲ حکمت ۸۲ نهج البلاغه
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۳ مقدمه
- ۱۴۳ ۱. خدا، تنها امید انسان
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۴ دلایل یأس و ناامیدی
- ۱۴۴ الف) عدم شناخت قدرت و عظمت خدا
- ۱۴۶ ب) سوءظن و بدگمانی
- ۱۴۶ ج) گناه
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ عاقبت به خیری
- ۱۴۸ د) شکست در زندگی
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ امید دادن به دیگران
- ۱۵۰ امید، سبب ساز خیر دنیا و آخرت
- ۱۵۰ امید واهی یوسف
- ۱۵۰ ۲. هراس از گناه
- ۱۵۱ ۳. پذیرش نداشتن

۴. آموختن ندانسته ها ۱۵۱
۵. بردباری ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- اهل بیت علیهم السلام مظهر امید ۱۵۲
- حکمت ۹۱ نهج البلاغه ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- مقدمه ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- دو بُعدی بودن انسانها ۱۵۴
- کانال های شناخت ۱۵۵
- اشاره ۱۵۵
۱. حس ۱۵۵
۲. عقل ۱۵۶
۳. قلب ۱۵۶
- حکمت های نو، درمان خستگی روح ۱۵۷
- بیماری های روح ۱۵۷
۱. زنگار ۱۵۷
۲. قساوت ۱۵۷
- بندگی، شوینده روح و قلب ۱۵۹
- عواقب خروج از بندگی خدا ۱۶۰
- درمان بیماری های روحی ۱۶۱
- راه از بین بردن ملالت چیست؟ ۱۶۲
- شوخی کردن توسط رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم ۱۶۳
- حکمت ۱۰۱ نهج البلاغه ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- مقدمه ۱۶۵

- سه ویژگی کمک به دیگران ----- ۱۶۶
۱. کوچک شمردن ----- ۱۶۶
- اشاره ----- ۱۶۶
- انفاق فقط برای خدا ----- ۱۶۶
۲. مخفی کردن ----- ۱۶۷
- اشاره ----- ۱۶۷
- کمک کردن در دل شب ----- ۱۶۷
۳. شتاب ورزیدن ----- ۱۶۸
- خداوند چگونه مردم را به رفع نیاز دیگران تشویق می کند؟ ----- ۱۶۸
۱. اهرم اعتقادی ----- ۱۶۸
۲. عامل روانی - عاطفی ----- ۱۶۹
- اشاره ----- ۱۶۹
- انفاق عامل راحتی ----- ۱۶۹
۳. اهرم اخروی ----- ۱۷۱
- شرایط احسان و انفاق ----- ۱۷۱
- اشاره ----- ۱۷۱
۱. اخلاص داشتن ----- ۱۷۱
۲. منت نگذاشتن ----- ۱۷۲
- اشاره ----- ۱۷۲
- داستان ----- ۱۷۲
- شیعه چه کسی است؟ ----- ۱۷۲
۳. انفاق بهترین چیزها ----- ۱۷۳
- اشاره ----- ۱۷۳
- انفاق کردن از بهترینها ----- ۱۷۳
۴. رعایت اعتدال ----- ۱۷۴
- اشاره ----- ۱۷۴

- ۱۷۴ زیاده روی نکردن در انفاق
- ۱۷۶ صدقه های بدون هزینه
- ۱۷۶ انواع صدقه
- ۱۷۸ حکمت ۲۸۹ نهج البلاغه
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۹ مقدمه
- ۱۸۰ ویژگیهای برادر دینی
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۱ ۱. کوچک شمردن دنیا
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ تکرار یک سخن توسط علی علیه السلام
- ۱۸۲ مذمت نکردن دنیا
- ۱۸۳ معنای زهد
- ۱۸۳ ۲. شکم پرست نبودن
- ۱۸۵ ۳. خاموش بودن و کم گویی
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ منع کردن از حرف های بیهوده
- ۱۸۷ درسی از آیت الله حاج آقا رحیم ارباب
- ۱۸۷ سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کنترل زبان
- ۱۸۸ سکوت خوب و بد
- ۱۹۰ پرسشنامه
- ۲۰۵ پاسخ نامه
- ۲۰۶ کتب تبلیغی
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۸ بنی هاشم علیه السلام
- ۲۰۸ کتب مداحی

۲۰۹ ----- روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا (جلد اول) -----

۲۱۰ ----- درباره مرکز -----

اخلاق در نهج البلاغه : همراه با سوالات چهارگزینه ای جلد اول

مشخصات کتاب

سرشناسه: رفیعی محمدی، ناصر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور: اخلاق در نهج البلاغه: همراه با سوالات چهارگزینه ای / تدوین و تحقیق حسینی نیشابوری.

مشخصات نشر: قم: دار المبلغین، 1394 -

مشخصات ظاهری: 2ج

شابک: 50000 ریال ج. 1-978-1-04-7686-600

یادداشت: عنوان روی جلد: اخلاق در نهج البلاغه: سخنرانی های استاد رفیعی.

عنوان روی جلد: اخلاق در نهج البلاغه: سخنرانی های استاد رفیعی.

موضوع: رفیعی محمدی، ناصر، 1344 -- وعظ

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. نهج البلاغه -- اخلاق

موضوع: اخلاق اسلامی -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: حسینی نیشابوری، سیدعلی اکبر، 1362 -

رده بندی کنگره: BP10/5 / الف3 1394

رده بندی دیویی: 297/08

شماره کتابشناسی ملی: 3818640

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

همراه با سوالات چهارگزینه ای

اخلاق در نهج البلاغه جلد (اول)

تدوین و تحقیق:

حجت الاسلام والمسلمین حسینی نیشابوری

سرشناسه: حسینی نیشابوری، سید علی اکبر. 1262

عنوان و نام پدیدآور: اخلاق در نهج البلاغه (جلد اول)

ص: 2

فهرست مطالب

سخن ناشر ... 9

اخلاق ... 11

مقدمه ... 11

دعاهای پنج گانه حضرت ابراهیم ... 12

خدمت رسانی علی علیه السلام ... 12

اهمیت اخلاق ... 14

خلق و خلق ... 14

مظلومیت و مہجوریت نہج البلاغہ ... 15

توضیحی پیرامون نہج البلاغہ ... 16

اخلاق مداری ... 16

اخلاق عملی و نظری ... 17

اخلاق نیکو، عامل نجات ... 18

اخلاق خوب، صفت مؤمن ... 19

اخلاق نیکوی پدر، عامل آزادی دختر ... 19

سفارش به اخلاق نیکو ... 19

حکمت 21 نہج البلاغہ ... 20

دلایل ناامیدی و محرومیت ... 20

1. ترس ... 20

2. شرم و حیا ... 21

3. از دست رفتن فرصتہا ... 22

حکمت 25 نهج البلاغه ... 23

مقدمه ... 23

سه نوع گنه کار ... 26

آیه سقوط تدریجی ... 27

استدراج یعنی چه؟ ... 27

آیه 178 سورة آل عمران ... 28

عجله نکردن در قضاوت ... 29

مهلت الهی برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام ... 30

تمثیل ... 32

تنبیه خدا ... 32

راهکار پیشگیری از سقوط ... 33

سفارش به عبادت و بندگی ... 34

حکمت 38 نهج البلاغه (1) ... 35

مقدمه ... 36

دستورات معصومین، بهترین برنامه ها ... 36

توصیه های امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام ... 38

1. عقل، بالاترین ثروت ... 39

عقل، حجت الهی ... 39

عقل، مانع گناه کردن ... 40

عقل چیست؟ ... 40

عبادت، عامل آرامش ... 41

نشانه های بندگی ... 42

1. اعتقاد به مالک نبودن ... 42

سه چیز محبوب حضرت زهرا علیهما السلام ... 42

2. سپردن تدبیر امور به خدا ... 43

ص: 3

درس گرفتن از دو جانباز ... 43

واگذاری امور به خداوند ... 43

3. انجام واجبات و ترک محرمات ... 44

نشانه های عقل چیست؟ ... 45

1. بریدن از دنیا... 45

انفاق از بهترین چیزها... 46

خدمت رسانی ... 46

2. توجه به آخرت... 46

3. به فکر شب اول قبر بودن ... 47

حضرت خدیجه علیها السلام ... 47

4. آمادگی برای قیامت... 48

48 حکمت 38 نهج البلاغه (2) ... 49

مقدمه ... 49

ادب مداری ... 50

فرق میان ادب و اخلاق... 50

شرایط ادب مداری ... 51

در محدوده شریعت ... 51

تمثیل ... 51

اجبار در عمل نبودن ... 52

3. رعایت کردن سلسله مراتب ادب .. 52

انواع ادب ... 52

1. ادب در مقابل خدا... 52
- خاطره ای از استاد اخلاق ... 53
- ادب در مقابل ولی خدا... 53
3. ادب در مقابل پدر و مادر 54
- برخورد جوان با مادر مسیحی ... 55
- حالات علماء نسبت به مادرشان 56
4. ادب در مراودات اجتماعی... 57
- ارتباط عقل و ادب در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام ... 57
- شهید صیاد شیرازی و ادب در بندگی ... 58
- حکمت 47 نهج البلاغه (1)... 59
- مقدمه ... 59
- ارزش هر انسان به اندازه همتش ... 61
- همت بلندداشتن... 62
- موانع رشد انسان... 63
- بی همتی... 64
- بلندهمتی در دعا و ساخت بناهای خیریه ... 65
- جوان باهمت... 66
- همتهای مثبت... 67
- آخرت... 67
- همت شهدا... 68
2. اطاعت و بندگی 70

عوامل بلنډه‌مت شدن 71....

1. دعا کردن... 71

2. مطالعه زندگی انسان های باهمت ... 72

3. ارتباط با انسانهای بلنډه‌مت ... 72

بلنډه‌متی اهل بیت علیهم السلام ... 72

حکمت 47 نهج البلاغه (2) ... 73

مقدمه ... 73

ص: 4

چهار نکته مهم در حکمت 47 نهج البلاغه... 74

1. بلندهمتی ... 74

2. راستگویی، نشانه شخصیت... 74

راستگویی و امانت داری، دو ویژگی پیامبران... 75

آفت های دروغ گفتن در روایات... 76

اثر قسم دروغ ... 77

اقسام راست گویی... 78

1. صدق در عقیده ... 78

ثابت نبودن در عقیده ... 79

2، صدق در وعده ... 79

3. صداقت در عمل ... 80

فضائل راستگویی... 80

موارد جواز دروغ گفتن... 81

توریه چیست؟... 81

تقیه چیست؟ ... 82

تقیه عمار یاسر ... 83

3. بی اعتنایی به امور پست، ملاکی برای تشخیص شجاعت... 83

4. غیرت، ریشه عفت... 84

عفاف، نشانه پرهیزکاران... 85

حفظ عفاف در همه حال... 86

چگونه سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم؟... 87

بزرگترین دروغ گویان عالم... 88

حکمت 54 نهج البلاغه... 89

مقدمه... 89

نبودن ثروتی بالاتر از عقل... 90

2. جهل، بدترین فقر... 90

3. ادب، بهترین ارث... 90

4. مشاوره، بهترین باور... 91

عقل، ثروت بی مانند... 91

عوامل جهنمی شدن... 91

سه کاربرد عقل... 92

عقل، اساس دین... 92

سفارش به تعقل... 93

نقش عقل در مبحث امامت... 94

نقش عقل در تشکیل حکومت اسلامی... 95

عوامل جلوگیری از تعقل... 95

1. هوای نفس... 96

هوای نفس عمر بن سعد... 97

مخالفت کردن با هوای نفس... 97

2. آرزوهای بسیار طولانی... 97

3. تکبر... 98

4. غضب... 99

5. دنیا دوستی ... 99

نگاهی دوباره به حکمت 54 نهج البلاغه ... 100

حکمت 60 نهج البلاغه ... 103

مقدمه ... 103

زبان، حیوان درنده ... 104

ص: 5

- ارزش عمل زیبا... 104
- آثار سخن زیبا... 106
- مواضع سکوت کجاست؟ ... 106
1. ادب در گفتار نداشتن... 106
- اثرات بی ادبی در گفتار 107
2. هنگام خشم... 108
3. مواضع جنجال برانگیز... 109
- نهی از توهین کردن... 109
- دوری کردن از القاب زشت... 109
5. سکوت در محضر عالم ... 110
- چه سخنانی را بر زبان نیاوریم؟ ... 111
1. کلام زشت ... 111
2. سخنان بیهوده ... 112
3. سخنان نفاق آمیز... 113
- 4- جاهلانه سخن گفتن... 113
- حکمت 82 نهج البلاغه ... 116
- مقدمه ... 117
1. خدا، تنها امید انسان ... 117
- دلایل یأس و ناامیدی... 118
- الف) عدم شناخت قدرت و عظمت خدا... 118
- با سوءظن و بدگمانی 120

ج) گناه... 120

عاقبت به خیری... 121

د) شکست در زندگی... 122

امید دادن به دیگران... 122

امید، سبب ساز خیر دنیا و آخرت... 124

امید واهی یوسف... 124

2، هراس از گناه... 124

3. پذیرش ندانستن... 125

4. آموختن ندانسته ها... 125

5. بردباری... 126

اهل بیت علیه السلام... مظهر امید... 126

حکمت 91 نهج البلاغه... 127

مقدمه... 127

حکمت های نو، درمان خستگی روح... 128

کانال های شناخت... 128

1. حس... 128

2. عقل...

3. قلب... 129

دو بُعدی بودن انسانها... 130

بیماری های روح... 131

1. زنگار... 131

2. قساوت... 131

بندگی؛ شوینده روح و قلب... 132

عواقب خروج از بندگی خدا... 133

درمان بیماری های روحی 134

راه از بین بردن ملالت چیست؟ ... 135

شوخی کردن توسط رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم 136 حکمت 101 نهج البلاغه ... 138

مقدمه ... 138

سه ویژگی کمک به دیگران ... 139

ص: 6

1. کوچک شمردن ... 139
- انفاق فقط برای خدا... 139
2. مخفی کردن ... 140
- کمک کردن در دل شب 140
3. شتاب ورزیدن ... 141
1. اهرم اعتقادی ... 141
2. عامل روانی - عاطفی ... 142
- انفاق عامل راحتی ... 142
3. اهرم اخروی ... 144
- شرایط احسان و انفاق ... 144
- اخلاص داشتن ... 144
- منت نگذاشتن ... 145
- داستان ... 145
- شیعه چه کسی است؟ ... 145
- انفاق کردن از بهترین ها ... 146
4. رعایت اعتدال ... 147
- داستان ... 147
- زیاده روی نکردن در انفاق ... 147
- صدقه های بدون هزینه ... 149
- انواع صدقه ... 149
- حکمت 289 نهج البلاغه ... 151

ویژگی های برادر دینی ... 153

1. کوچک شمردن دنیا... 139

تکرار یک سخن توسط علی علیه السلام ... 154

مذمت نکردن دنیا... 155

معنای زهد ... 156

2. شکم پرست نبودن ... 156

اثر غذای حرام و پرخوری ... 157

3. خاموش بودن و کم گویی ... 158

منع کردن از حرفهای بیهوده ... 159

درسی از حضرت امام رحمة الله ... 159

درسی از آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ... 160

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کنترل زبان ... 160

سکوت خوب و بد... 161

پرسش نامه ... 163

درود و رحمت بیکران بر پیامبر رحمت و خاندان مطهرش شد که باعث تعالی انسانها به سوی قله های سعادت و نجات آنها از هلاکت و بدبختی می باشند.

خداوند را شاکریم که ما را جزو خادمین این خاندان قرار داده که باعث کرامت ما در دنیا و آخرت خواهد بود.

در دنیای امروز با توجه به مشغله درسی و کاری بیشتر مبلغین عزیز اعم از: خطباء، گویندگان دینی، اساتید محترم آموزش و پرورش و مداحان عزیز اهل بیت وقت لازم، جهت بررسی مطالب مورد نیاز را نداشته اند و نیاز به مواد اولیه ای که مستند، متقن، معقول و به صورت موضوعی ارائه شود دارند.

بنابراین تجارب ما و دوستان، در دنیای تبلیغ ما را وادار کرد تا به اندازه توان، مواد اولیه تبلیغی عزیزان را فراهم کرده تا بتوانند در تمام رسانه های تبلیغی اعم از: منابر و مجالس اهل بیت علی، تبلیغ چهره به چهره و دنیای مجازی به نحو احسن انجام وظیفه کنند.

کتابی که توسط انتشارات دار المبلغین به چاپ می رسد دارای موارد ذیل می باشد:

1. از منابع و مأخذ معتبر استفاده شده؛

2. حتی المقدور از منابع اصیل استفاده شده؛

ص: 9

3. مطالبی که نیاز به معقول سازی بوده توضیح داده شده؛

4. از مطالب سست و واهی پرهیز شده؛

5. مطالبی که نیاز به تفکر و تعمق بالایی نیاز داشته، آورده نشده یا لااقل تذکر داده شده که در هر محفلی گفته نشود.

ضمناً بسیاری از مطالب جهت محققین و اساتید عزیز فقط به خاطر تذکار و یادآوری نوشته شده است.

مدتی پیش استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر رفیعی محمدی که به حق خطیبی توانا و محقق کوشا و از اساتید بزرگ حوزه و دانشگاه به شمار می رود بحثی را تحت عنوان اخلاق در نهج البلاغه مطرح کردند.

عدهای از فعالان فرهنگی، پیشنهاد به مکتوب شدن مطالب را دادند که جلد اول آن به صورت کتاب حاضر که مشاهده می فرمایید در آمده است تا مورد استفاده دوست داران معارف اهل بیت علیهم السلام به ویژه مبلغان عزیز قرار گیرد. ضمناً جلدهای بعدی در اسرع وقت به چاپ خواهد رسید.

در پایان از جناب استاد ارجمند دکتر رفیعی (زید عزه) که با راهنماییهای ارزشمندشان باعث شدند این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر و تشکر را می نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون را مسئلت داریم.

ومن الله التوفیق

انتشارات دار المبلغین

ص: 10

قال على عليه السلام « قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ » (1) ترس با نامیدی، و شرم با محرومیت همراه است، و فرصتها چون ابرها می گذرند، پس فرصتهای نیک را غنیمت شمارید.

مقدمه

یکی از حوزه های مهم بحث که آیات و روایات فراوانی را به خود اختصاص داده، موضوع اخلاق می باشد.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: « بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ »؛ (2) برانگیخته شدم تا اخلاق والا را کامل سازم. با این که رسول خدا با توحید شروع کرد: « قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا »؛ بگوئید خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید با

ص: 11

1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 84؛ بحار الانوار، ج 68 ص 337؛ نهج البلاغه، حکمت 21 .

2- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 187؛ بحار الانوار، ج 68، ص 382 مکارم الاخلاق، ص 8.

این که احکام را به مردم آموخت و جامعه را اصلاح کرد، اما اخلاق را هدف بعثت خود عنوان می کند. برای این که بدانید موضوع اخلاق چقدر مهم است داستانی را به عنوان نمونه برای شما نقل می کنم:

دعاهای پنج گانه حضرت ابراهیم

زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر بت شکن و بنیان گذار توحید و فرزندش اسماعیل بنای کعبه را ساختند و کار به پایان رسید، حضرت ابراهیم علیه السلام پنج دعا کرد که در آیه 127 به بعد سوره بقره آمده است: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» وقتی ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا بردند- حضرت ابراهیم بنایی می کرد و حضرت اسماعیل کمک کار او بود- ابراهیم پنج دعا کرد. اول این که «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»⁽¹⁾ خدایا! این کار را از ما قبول کن. زینب کبری علیها السلام هم وقتی وارد گودی قتلگاه شد همین دعا را کرد. خوب است انسان هر کاری انجام می دهد اولین دعایش همین باشد: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»؛ خدایا! از ما قبول کن. اگر پروردگار قبول نکند قربانی قابیل بی فایده است، ساخت مسجد بی فایده است و مسجد ضرار نامیده شده و خراب می شود. اگر مقبول درگاه خدا نشود، عالم، بلعم باعورا و عابد، برصیصا می شود.

خدمت رسانی علی علیه السلام

فضیل بن غزوان به امیرالمؤمنین اعتراض کرد که چرا این قدر به فقرا کمک

ص: 12

می کنید و گفت: یا امیرالمؤمنین! «كَمْ تَصَدَّقَ كَمْ تَخْرُجُ مَالِكَ»؟! «أَلَا تُسْمِكُ»؛ دیگر کافی نیست! فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَبِلَ مِنِّي فَرَضًا وَاحِدًا لَأَمْسَكْتُ» (1)؛ به خدا قسم اگر میدانستم خدا یکی از اینها را قبول کرده دست برمیداشتم؛ ولی نمی دانم.

دومین دعای حضرت ابراهیم این بود که «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»، ما را تسلیم خودت قرار ده.

دعای سوم: «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا»: خدایا! مناسک را به ما آموزش ده.

دعای چهارم: «وَتُبَّ عَلَيْنَا» (2)؛ خدایا! توبه ما را قبول کن.

اما دعای پنجم: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ»؛ پیامبری را از خودشان میان آنان بفرست. منظور رسول خداست؛ لذا پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم می فرمود: «أَنَا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَبِشَارَةِ عِيسَى وَرُؤْيَا أُمِّي» (3)، من دعای ابراهیم و بشارت عیسی و رؤیای مادرم هستم که خواب دید نوری از من منتشر می شود. ابراهیم گفت: «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» خدایا! پیامبری را از خودشان میان آنان بفرست که آیات تو را برای آنان بخواند و آموزششان دهد و اخلاقشان را پاکیزه سازد.

ص: 13

1- «عن بعض أصحاب علي عليه السلام أنه قيل له: كَمْ تَصَدَّقْتُ؟! لا- تمسك؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَبِلَ مِنِّي فَرَضًا وَاحِدًا لَأَمْسَكْتُ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَقْبَلَ اللَّهُ مِنِّي شَيْئًا أَمْ لَا» (مستدرک الوسائل، ج 7، 235؛ بحار الانوار، ج 41، ص 138، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 202)

2- بقره، 128.

3- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 232.

اخلاق به حدی مهم است که هر صفحه از قرآن را نگاه کنید بحث اخلاقی دارد، حتی در احکامش. وقتی می گوید: روزه بگیرید، می گوید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1) باشد تا تقوا پیشه کنید. وقتی می گوید: نماز بخوانید، می گوید: «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (2)؛ از زشتی ها باز می دارد. وقتی می گوید: زکات بدهید، می گوید: مالتان پاکیزه می شود. وقتی می گوید: حج بروید، می گوید: این وسیله رشد و تعالی شماست.

روح مباحث اخلاقی بر سراسر قرآن سایه افکنده است. امروزه جای اخلاق در حوزه های علمیه خالی است. زمانی چند درس اخلاق مهم در قم دایر بود. آیت الله مشکینی و آیت الله شب زنده دار درس اخلاق داشتند. آیت الله مظاهری نیز شبهای جمعه در مسجد اعظم درس اخلاق می گفتند که جمعیت بسیاری جمع میشد. ما هم محصل بودیم و پای درس اخلاق ایشان می رفتیم. مرحوم آقای اشتهااردی نیز چنین درسی برگزار می کرد. الآن حوزه از درس اخلاق خالی شده است؛ یعنی درس اخلاق هست، ولی آن جمعیت و آن شوری که در درس آیت الله مظاهری یا مرحوم آیت الله مشکینی مشاهده می شد الآن وجود ندارد.

خُلُق و خَلْق

راغب اصفهانی در مفردات می گوید: خَلْق و خُلُق یک ریشه دارند؛ مثل شَرِب

ص: 14

1- بقره، 183

2- عنکبوت، 45.

و شرب. به جسم و کالبد انسان خَلق می گویند و به صفات درونی او، خُلُق. لذا می گویند: پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم به علی سفارش کرده که زمانی در آینه خودت را دیدی بگو: خدایا! خَلقم را زیبا کردی، خُلقم را هم زیبا کن. (1) بعضیها هم خَلقشان خوب است، هم خَلقشان؛ هم زیبارو هستند و هم اخلاقشان خوب است. بعضی ها نه خَلق دارند، نه خُلُق. بعضی ها هم یکی از این دو را دارند.

مظلومیت و مهجوریت نهج البلاغه

عزیزان من! نهج البلاغه در بین ما خیلی مظلوم است. امیرالمؤمنین علیه السلام امروز هم مظلوم است. امام هادی علیه السلام در زیارت نامه آن حضرت می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ» (2)؛ سلام بر تو ای ولیّ خدا، تو نخستین مظلومی! من به این دلیل بحث نهج البلاغه را مطرح کردم که این بحث در کشور متروک است. آقای قرائتی می فرمودند: در جمع استادان کشور گفتم: استان داری که در استانش درس نهج البلاغه برقرار است، دست بالا کند. شک از من است که ایشان می گفت یک نفر دست بالا کرد یا اصلا کسی دست بالا نکرد. همچنین در دیداری که با آیت الله سیستانی در نجف داشتم ایشان فرمودند: زمانی در قم آقا محمد فاضل لنکرانی و دیگران درس نهج البلاغه می گفتند؛ چقدر خوب بود. اما الآن نهج البلاغه کجاست؟

ص: 15

-
- 1- «قال النبي صلى الله و عليه وآله وسلم في وصيِّه لِعَلِيِّ يَا عَلِيُّ إِذَا نَظَرْتَ فِي الْمِرْآةِ فَقُلِ اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنَةً خَلَقْتَ فَحَسِّنْ خُلُقِي» (مكارم الاخلاق، ص 69 تحف العقول، ص 11؛ بحار الانوار، ج 74، ص 65).
 - 2- وسائل الشيعة، ج 14، ص 394؛ مرآة العقول، ج 18، ص 287؛ الوافي، ج 14، ص 1428.

این کتاب ارزشمند و این گنجینه ای که سید رضی در قرن چهارم و پنجم جمع آوری کرد... بخش عظیمی از سخنان امیرالمؤمنین جنبه اخلاقی دارد، مخصوصاً در بخش حکمتها که بحث موردنظر ماست. نهج البلاغه سه بخش دارد: خطبه ها، نامه ها و حکمتها. 480 حکمت در پایان نهج البلاغه آمده است که سیدرضی آنها را به ذوق و سلیقه خود انتخاب کرده است. بعضی از این حکمتها گوشه هایی از سخنرانی های حضرت است که سید رضی فراز موردنظر را جدا کرده و آورده است. این کتاب ارزشمند از همان نخست مورد توجه قرار گرفت. نهج البلاغه جمع آوری سید رضی است؛ افراد زیادی پیش از ایشان خطبه ها و کلمات امیر مؤمنان را در کتابهای خود نوشته بودند. سید رضی مجموعه ای از آنها را جمع آوری کرد. گفتنی است که چند تن از دانشمندان اهل سنت بر این کتاب شرح نوشته اند؛ افرادی مانند ابن ابی الحدید معتزلی، دکتر صبحی صالح و شیخ محمد عبده. دانشمندان شیعه هم شرحهای فراوانی نوشته اند، ابن میثم و مرحوم علامه تستری شرح دارند. اخیراً نیز حضرت آیت الله مکارم شرح روان و خوبی نوشته اند. خود ایشان به من فرمودند: که برای این کار بیست سال وقت گذاشتم.

اخلاق مداری

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا نُؤَابَأُ وَلَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ تَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سِرِّ»

النَّجَاحِ»(1)؛ اصلاً اگر هیچ امیدی به بهشت و ثواب نداشتیم و هیچ گونه از دوزخ و کیفر نمی ترسیدیم، باز هم شایسته بود در پی اخلاق والا باشیم. یعنی حتی اگر مرگ را پایان کار می دانستیم و منکر معاد بودیم، باز هم لازم بود در زندگیمان اخلاق مدار باشیم، در این فرض، راست و دروغ و خیانت و امانت، تفاوتی با یکدیگر ندارند، اما باز هم جا دارد اخلاق را رعایت کنیم؛ چون در همین زندگی دنیا راحت هستیم و می توانیم با هم تعامل داشته باشیم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر تنها دو روز از عمرت باقی مانده است، یک روز را برای آموزش اخلاق بگذار تا از آن برای روز مرگت یاری جویی.(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان دیگری می فرماید: «رَأْسُ الْعَمَلِ التَّمْيِيزُ بَيْنَ الْأَخْلَاقِ وَإِظْهَارُ مَحْمُودِهَا وَقَمْعُ مَذْمُومِهَا»(3)؛ سرآمد همه علوم و دانش ها این است که انسان اخلاق را بشناسند تا اخلاق نیکو را رعایت کند و اخلاق زشت را کنار بگذارد.

اخلاق عملی و نظری

اخلاق دو نوع است: اخلاق عملی و اخلاق نظری، اخلاق نظری یعنی آشنایی

ص: 17

1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 193.

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ أُجُلَّتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ قِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ الْإِسَاءَةُ قَالَ تَحْسِبُ مَا تَدْبِيرُ مَا تَخْلُفُ وَتُحَكِّمُهُ» وسائل الشیعه، ج 19، ص 266؛ بحار الانوار، ج 100، ص 197، الوافی، ج 26، ص 269).

3- غررالحکم، ح 759.

با قوانین و فضائل اخلاقی. اخلاق نظری نمی گوید چه کاری را انجام بده یا چه کاری را ترک کن؛ می گوید: عدالت خوب است، ظلم بد است، امانتداری خوب است و ... این اخلاق نظری است. اما اخلاق عملی می گوید که چگونه با پدر و مادر رفتار کنیم، راههای جلب محبت دیگران کدام است و ... اخلاق عملی بایددها و نبایدهاست. اخلاق عملی می گوید: چکار کن و چکار نکن. ولی اخلاق نظری فقط می گوید خوب و بد چیست.

اخلاق نیکو، عامل نجات

اسیری را نزد پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم آوردند که اعدام کنند. وقتی شمشیر بالا رفت جبرئیل آمد و گفت: یا رسول الله! این مرد را اعدام نکنید. حضرت فرمود: چرا؟ گفت: چون اخلاقش خوب است. مرد اسیر تعجب کرد و گفت: چرا مرا اعدام نمی کنید؟ گفتند: خدا حکم اعدام را به دلیل اخلاق خوبت لغو کرده است. اسیر این برخورد را پسندید و مسلمان شد. پیامبر فرمود: این کسی است که حسن خلقتش او را مسلمان کرد. (1)

ص: 18

1- «روى أن أمير المؤمنين عليه السلام أتى رسول الله صلى الله و عليه وآله وسلم بأسييرين فأمر النبي بضرب عنقهما فصرَبَ عُنُقُ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثُمَّ قَصَدَ الْأَمْرُ فَنَزَلَ جِبْرِيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَا تَقْتُلُهُ فَإِنَّهُ حُسْنُ الْخُلُقِ سَخِيٌّ قَوْمَهُ فَقَالَ الْيَهُودُ تَحْتَ السَّيْفِ هَذَا رَسُولُ رَبِّكَ يُخْبِرُكَ فَقَالَ نَعَمْ - قَالَ وَاللَّهِ مَا مَلَكَتْ دِرْهَمًا مَعَ أَخٍ لِي قَطُّ وَلَا قُطْبَةَ وَجْهِي فِي الْحَرْبِ - وَأَنَا أَشَدُّ هَدًى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا مِمَّنْ جَرَّهَ حُسْنُ خُلُقِهِ وَسَخَاؤُهُ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (روضة الواعظين، ج 2، ص 385؛ مشكاة الأنوار، ص 232؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 75)

اخلاق خوب، صفت مؤمن

روایت است وقتی خداوند ایمان و کفر را آفرید، هر دو به خدا گفتند: ما را تقویت کن؛ دو بال به مال بده. خدا دو بال به ایمان داد و دو بال به کفر. آن دو بالی که به ایمان داد حسن خلق و سخاوت بود و دو بالی که به کفر داد بداخلاقی و بخل بود؛ یعنی بداخلاقی و بخل از ویژگی های کافر است. اگر مؤمنی بداخلاق و بخیل است، بداند که نشانه های کافر را دارد. خوش اخلاقی و سخاوت از ویژگی های مؤمن است. اگر کافری آن دو صفت را دارد بداند که نشانه های مؤمن را داراست. فرض کنید در منطقه ای همه خسیس هستند ولی یک نفر سخاوتمند است؛ می گوئیم این استثنایی است.

اخلاق نیکوی پدر، عامل آزادی دختر

دختر حاتم طائی را اسیر کرده و نزد پیامبر در آوردند. حضرت فرمود: او را آزاد کنید؛ «فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ زیرا پدرش با اخلاق و باکرامت بوده است. (1)

سفارش به اخلاق نیکو

قرآن هم می فرماید: پیامبر! آنچه باعث شد مردم را جذب کنی اخلاقت بود. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدا پیامبر را مبعوث کرد، او را به سه محور اخلاقی

ص: 19

1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 194.

2- آل عمران، 159.

فرمان داد. البته انجام این دستورها برای پیامبر سخت و دشوار بود؛ حتی به جبرئیل فرمود: این سه مشکل است. خداوند فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (1): ای پیامبر! آنان را که به تو ستم کرده اند عفو کنی و به آنها که تو را محروم کرده اند عطا کنی و با آنها که از تو بریده اند پیوند برقرار کنی. (2) امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی پیامبر این سه دستور را اجرا کرد خدا فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (3)؛ تو خویی عظیم داری! خداوند پیامبرش را این گونه می ستاید.

یکی از منابعی که رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم را بسیار ستوده و از ایشان تعریف کرده، نهج البلاغه است. امیرالمؤمنین در خطبه 72 نهج البلاغه 23 ویژگی پیامبر را آورده است.

حکمت 21 نهج البلاغه

پس از ذکر این مقدمه نسبتاً جامع و مفصل، بحث اخلاق در نهج البلاغه را با حکمت 21 نهج البلاغه آغاز می کنیم.

دلایل ناامیدی و محرومیت

1. ترس

در این حکمت، مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام سه مطلب بیان فرموده

ص: 20

1- اعراف، 199.

2- مجمع البیان، ج 4، ص 415.

3- قلم، 4.

است؛ اولین دلیل ناامیدی و محرومیت ترس است. علی علیه السلام فرمود: «قُرْنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ»؛ ترس با ناامیدی همراه است. اگر امام خمینی می ترسید انقلاب پیروز نمیشد یا اگر ما در جنگ می ترسیدیم، شکست می خوردیم. بعضی از جوانها 28 سال سن دارند و می گویند از ازدواج یا از بچه دار شدن میترسیم. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: «تاجر ترسو به جایی نمی رسد»⁽¹⁾؛ تاجر باید شجاع باشد.

در مجلسی حضور داشتیم و قرار بود آقای سخترانی کند. این آقا همین طور که پیش از شروع مجلس نشسته بود، ناگهان یک آیت الله وارد شد و نشست. به محض ورود ایشان رنگ این منبری پرید و گفت: من منبر نمی روم! این آقا که از حضور یک شخصیت واهمه می کند، هرگز نمی تواند منبری شود.

2. شرم و حیا

دومین دلیل ناامیدی و محرومیت، شرم و حیاست. علی علیه السلام فرمود: «وَ الْحَيَاءُ بِالْحَرَمَانِ»؛ شرم و حیا محرومیت می آورد. آدم نباید حیا داشته باشد. حیا دو نوع است: حیای مذموم و حیای ممدوح حیای بد و حیای خوب. حیای بد این است که آدم از گرفتن حق خودداری کند. حیای بد این است که آدم از ظالم شرم کند. حیای بد این است که در خواستگاری حرف دلتان را نزنید و همدیگر را خوب نشناسید. ازدواج جای حیا نیست.

حیای بد این است که اگر دیگران مبالغه سنگینی انفاق کردند، من خجالت

ص: 21

1- «عن رسول الله صلى الله و علیه وآله وسلم أَنَّهُ قَالَ : التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَ التَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ» (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 294؛ نهج الفصاحه، ح 1199).

بکشم که هزار تومان بدهم. قرآن می گوید: حیا نکن؛ همین هزار تومان را بده؛ اتفاق کم حیا ندارد. اگر کسی مرتب خجالت بکشد محروم می ماند. حقت را می خورند، کلاه سرت می گذارند، کار خوب به شما نمی دهند.

3. از دست رفتن فرصتها

سومین دلیل محرومیت و ناامیدی، از دست رفتن فرصتهاست. علی علیه السلام فرمود: «وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَاَنْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»؛ فرصتها مثل ابر می گذرند و می روند. به خودتان بیایید. وقتی سن بالا برود حافظه و قوای جسمانی ضعیف می شود. الان که جوان یا میان سال هستید قرآن بیاموزید و حفظ کنید. فرمود: فرصتها را مغتنم بشمارید. فرصت سوزی یکی از چیزهایی است که در روز قیامت، همه حسرت آن را می خورند. حق تعالی در آیه 56 سوره زمر می فرماید: در روز قیامت همه حسرت یک چیز را می خورند و آن فرصت سوزی است، می گویند: «يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ».

ص: 22

اشاره

قال علی علیه السلام: « يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سَبِّحْهُ يَتَّبِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ» (1) ای فرزند آدم! زمانی که خدا را می بینی که انواع نعمت ها را به تو می‌رساند تو در حالی که معصیت کاری، بترس.

مقدمه

پیش از ادامه بحث جلسه قبل، چند نکته راجع به نهج البلاغه مطرح می‌کنم:

نکته اول: سید رضی، از شاگردان شیخ مفید، خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع آوری کرده است. تقریباً همه این خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار مربوط به زمان پس از پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم است. نزدیک ترین خطبه نهج البلاغه به زمان رسول خدا، خطبه ای است که امیرالمؤمنین به فاصله هفت روز از رحلت پیامبر گرامی اسلام ایراد فرمود. اکثر خطبه‌ها مربوط به بعد از خلافت حضرت است و

ص: 23

تعدادی نیز مربوط به دوران خلافت غاصبانة خلیفه اول و دوم و ماجرای شورای شش نفره است. این هم ادب امیر المؤمنین علیه السلام است که در زمان حیات پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم سخنی از ایشان ثبت نشده است.

نکته دوم: سید رضی در این کتاب نه سند آورده و نه خطبه ها را با بسم الله شروع کرده است. اگر نهج البلاغه را باز کنید یک مرتبه وارد خطبه شده و تقریباً در اکثر موارد سند نیامده است؛ چون سید تصمیم نداشته که کتاب مستند بنویسد یا خطبه ها را به طور کامل بیاورد. ایشان در برخی موارد نیمی از یک خطبه را آورده و به همین دلیل این خطبه ها بدون بسم الله و سند هستند. وضعیت نامه ها و کلمات قصار نیز همین گونه است. بعدها عده ای این مشکل را جبران و برطرف کرده اند. شیخ عبدالزهره و مرحوم آقای دشتی و مرحوم آقای محمودی کتاب هایی درباره مصادر نهج البلاغه نوشته اند و سند تمام خطبه ها را آورده اند. لذا اگر کسی اشکال کند که این خطبه ها سند ندارند، اشکالش وارد نیست؛ چون سند آنها استخراج شده است.

نکته سوم: با تحقیقات مورداشاره، نقص خطبه ها هم جبران شده است؛ یعنی عده ای از بزرگان اصل خطبه ها را پیدا کرده اند. مثلاً: جاحظ 150 سال قبل از سید رضی کتاب البیان را نوشته است. کتابی به نام تمام نهج البلاغه نیز وجود دارد که نویسنده محترم آن تمام خطبه ها را به صورت کامل آورده است.

نکته چهارم: بعضی از عزیزان زحمت کشیده اند و برای همه خطبه های نهج البلاغه اسم گذاشته اند. خود حضرت علی علیه السلام برای خطبه ها اسم نگذاشته است. سید رضی هم در چند مورد مثل: خطبه همام و خطبه اشباح اسم آورده

است؛ اما آیت الله محمدعلی شرقی نهج البلاغه ای نوشته و به ذوق خود تمام خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار را نامگذاری کرده است. کار قابل توجهی است.

نکته پنجم: بزرگان شیعه و اهل تسنن، شرح های زیادی بر نهج البلاغه نوشته اند، ولی آخرین شرح را آیت الله مکارم شیرازی با نام پیام امام نوشته است که مورد اقبال عموم قرار دارد. چقدر خوب است که نهج البلاغه و صحیفه سجادیه در مسجدها باشد، یک دوره تفسیر نمونه و شرح نهج البلاغه باشد.

نکته ششم: بسیاری از مسیحی ها و یهودیها و شخصیت های غیر مسلمان به نهج البلاغه توجه ویژه ای داشتند. آیت الله صافی می فرمود: روزی خدمت آیت الله العظمی بروجردی رفتم. ایشان فرمودند: بیا معجزه را ببین! جورج جرداق از لبنان نامه ای برایم نوشته که «حضرت آیت الله! من می خواهم بین اعلامیه حقوق بشر و نامه مالک اشتر مقایسه کنم تا دنیا بداند جمعی از حقوق دانان بزرگ دنیا دور هم نشسته و اعلامیه ای به نام اعلامیه حقوق بشر نوشته اند؛ ولی امیرالمؤمنین به تنهایی عهدنامه ای برای والی اش نوشته که همان نامه 53 نهج البلاغه است.» کار قشنگ دیگری که جورج جرداق کرد این بود که کتابی نوشت و در آن نام شعرایی را آورده که در شعرهایشان از نهج البلاغه استفاده کردند.

متنّبی شاعر معروفی بوده است و از چنان معروفیتی برخوردار بود که به او متنّبی می گفتند؛ یعنی می توانست ادعای نبوت کند. جورج جرداق بیش از صد بیت از اشعار او را در کتاب خود آورده که همگی احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. در شعرهای فارسی هم دیدم کتابی به نام نهج البلاغه در آینه اشعار فارسی چاپ شده است. تعداد قابل توجهی از اشعاری که شعرای بزرگ از جمله: عطار، مولوی،

حافظ و سنایی سروده اند ترجمه کلمات حضرت علی علیه السلام است.

امشب کلمه 25 از کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام را انتخاب کردم تا برای شما بخوانم. مولای متقیان فرمود: «یا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نَعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَأَحْذَرُهُ»؛ ای فرزند آدم! اگر دیدی خدا پیایی به تو نعمت می‌دهد و تو گناه می‌کنی، بترس. این مثل آن دانش آموزی است که هرچه نمره بد می‌آورد معلم تشویقش می‌کند؛ هر جا گیر می‌کند می‌گوید: عیبی ندارد؛ هرچه خلاف می‌کند برایش کف می‌زند و می‌گوید: صبر کن! خردادماه مردودت می‌کنم.

سه نوع گناه کار

عزیزان من! رفتار خدا با گناه کاران سه نوع است؛ گناه کاران نیز سه دسته اند.

دسته اول: گناه کارانی هستند که وقتی گناه می‌کنند در همین دنیا مجازات می‌شوند؛ مثلاً: دل کسی را می‌شکند و پایش به سنگی می‌خورد. جوانی از کوچه عبور می‌کرد که چشمش به زنی افتاد و به دنبالش روان شد. در همین وقت استخوانی که در دیوار خانه ای بود در چشمش فرو رفت. جوان پیش پیامبر آمد و شکایت کرد. حضرت فرمود: این کفاره گناه توست. (1) گاهی نیز شخص گناه کاری در سالهای آخر عمرش بیمار می‌شود و درد می‌کشد و از دنیا می‌رود. خدا در قرآن می‌فرماید: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (2)؛ ما به بعضیها عذاب نزدیک می‌دهیم؛ می‌خواهیم کار به قیامت نکشد.

ص: 26

1- الکافی، ج 5 ص 521 وسائل الشیعه، ج 20، ص 192؛ تفسیر نمونه، ج 14، ص 435.

2- سجده، 21.

دسته دوم: گنه کارانی هستند که خداوند آنان را حتی به اندازه گنه کاران دسته نخست نیز عذاب نمی کند. گناه انجام می دهد اما پیش از این که کار به محاکمه بکشد توبه می کنند. خدا نیز گناه او را پاک می کند، بدون این که در دنیا مصیبت ببیند.

اما دسته سوم: گنه کارانی هستند که هرچه معصیت می کنند خدا به آنها مهلت می دهد. به این استدراج و سقوط تدریجی می گویند؛ یعنی می گذارد پیمانۀ اش پر شود و یک دفعه او را می گیرد. این بدترین عذاب است.

آیه سقوط تدریجی

خداوند در آیه 182 سوره اعراف می فرماید: « سَنَسَدُ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ »؛ به تدریج از جایی که نمیدانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. یک دانش آموز خلاف کار نزد معلم می آید و سرش را پایین می اندازد و می گوید: اشتباه کردم. معلم نیز می گوید: تورا بخشیدم. به دانش آموز خلاف کار دیگر نیز می گوید: چند صفحه مشق بنویس و فلان کار را انجام بده؛ تورا می بخشم. اما به یک دانش آموز خلاف کار هیچ چیز نمی گوید و یک دفعه تلافی می کنند؛ این را استدراج می گویند و خطرناک است.

استدراج یعنی چه؟

شخصی به نام عمر بن یزید نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: پرسشی دارم. عرض کرد: «

إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ

أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا فَرَزَقَنِي وَسَالَتْهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا رَزَقَنِي وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا»؛ گفتیم: خدایا! پول می خواهی. به من داد. گفتیم: خدایا! بچه می خواهی. به من داد. گفتیم: خانه می خواهی. به من داد. ترسیدیم نکنند این استدراج بوده و خدا مرا رها کرده است. «فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا»؛ (1) حضرت فرمودند: اگر هر نعمتی به تو می دهد شکر آن را به جای می آوری، این دیگر استدراج نیست. استدراج این است که کسی گناه کند و خدا به او نعمت دهد. چنین افرادی را خداوند به طور ناگهانی کیفر می دهد.

آیه 178 سوره آل عمران

شب عاشورا امام حسین علیه السلام آیه ای می خواند که خیلی قشنگ است. ضحاک بن عبدالله مشرقی می گوید: من داشتم قدم میزدم که دیدم آقا ابی عبدالله هم آن طرف قدم می زند و آیه ای را می خواند. (2) اتفاقاً من بعد این آیه را پیدا کردم و دیدم زینب کبری علیها السلام نیز در مجلس یزید خوانده است؛ (3) آیه 178 سوره آل عمران. بعضی ها می گویند: چقدر صبر خدا زیاد است، چقدر مهلت می دهد! اولش را نگاه

ص: 28

1- بحار الانوار، ج 68 ص 32؛ الوافی، ج 5 ص 144 مرآة العقول، ج 8، ص 157.

2- قال الضحاک بن عبد الله و مر بنا خیل لابن سعد یحرسنا و إن حسینا علیه السلام لیقرأ ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثمًا ولهم عذاب مهین ما کان الله لیزر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب (روضه الواعظین، ج 1، ص 184؛ بحار الانوار، ج 45، ص 3؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 414).

3- الاحتجاج، ج 2، ص 308؛ بحار الانوار، ج 45، ص 158؛ اللهوف، ص 182.

نکنید؛ آخرش را نگاه کنید. ببینید یزید چه شد؟ روایت دارد که یزید بیش از اندازه شراب خورد و خوابید. صبح آمدند دیدند مثل زغال سیاه کشته و خفه شده است. باید صبر کرد. نباید ظاهر را دید. گاهی خدا میدان میدهد. آیه ای که امام حسین علیه السلام خوانده است: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي»؛ کافران فکر نکنند این مهلتی که به آنها می دهیم برایشان خوب است. به قارون و فرعون نیز مهلت دادیم. اوضاع این طور نمی ماند. خدا دینش را حفظ می کند. ما مهلت می دهیم تا پیمانۀ شان پر شود و یک مرتبه قارون را در زمین ببریم و فرعون را در رود نیل غرق کنیم.

عجله نکردن در قضاوت

خدا در آیه دوازدهم سوره صاد شش قوم را نام برده است که اول به آنها مهلت و امکانات داد و وضعشان خوب شد. بدمستی کردند اما به آنها نعمت داد؛ گناه کردند اما به آنها نعمت داد. گاهی مردم می گویند: ما نماز می خوانیم و به مسجد میرویم اما دخترمان ازدواج نکرده و پسرمان مریض است و کار هم نداریم؛ ولی همسایه ای داریم که ماهواره دارد و فیلم مبتذل می بیند و نماز نمی خواند اما فرزندش سالم است. اینها زود قضاوت می کنند. اصلاً بنا نیست که خدای تبارک و تعالی کسی را این طور در فشار یا رفاه قرار دهد. باید تحمل کرد و نگریست پایان کار چه می شود. گاهی خدای متعال در دنیا کاری با گناه کاران ندارد و کیفرشان را به قیامت و برزخ واگذار می کند. چون افق دید ما محدود به ظاهر است، نگاه می کنیم وضعیت مالی و جسمی همسایه مان که نماز نمی خواند خوب

است و ما که نماز می خوانیم، وضعمان خوب نیست. فکر می کنیم العیاذ بالله خدا تبعیض قائل شده است.

خدای سبحان در سوره صاد می فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ* وَثَمُودٌ وَقَوْمٌ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ»، (1) قوم نوح و عاد و فرعون و ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه پیامبران را تکذیب کردند. قوم لوط آن قدر همجنس گرایی کردند، آن قدر جنایت کردند! عریان می شدند و کارهای زشت می کردند و شراب می خوردند. هرچه حضرت لوط فریاد میزد اثر نداشت. این شش قوم و قوم شعیب را خدا عذاب کرد. قوم لوط را با باران سنگ، قوم فرعون را با رود نیل، قوم نوح را با آب، قوم ثمود را با صاعقه و قوم عاد را با آب.

مضمون کلام امیرالمؤمنین علیه السلام این است که اگر دیدی خدا به تو نعمت بسیار می دهد اما تو گناه فراوان می کنی مغرور نشو؛ خداوند می خواهد به تو مهلت دهد و ناگهان غافلگیرت کند.

مهلت الهی برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام

نمونه اول: این روزها، روزهایی است که حضرت زهرا بیمار بود و خطبه می خواند و به دیدنش می آمدند. یکی از سخنانی که حضرت زهرا علیها السلام در همین روزها به مردم مدینه فرمود، چنین بود: از این شتر خلافت خون می دوشید. منتظر باشید شمشیرهای کشیده در این مدینه بیرون بیاید. (2) گذشت و گذشت تا این که در

ص: 30

1- ص. 12، 13.

2- الاحتجاج، ج 1، ص 109؛ بحار الانوار، ج 43، ص 160؛ کشف الغمه، ج 1، ص 493.

حدود پنجاه سال بعد سپاه یزید به شهر مدینه حمله کرد و سه هزار آدم کشت و به تمام زنان و دختران تجاوز شد. این حادثه را واقعه حره می نامند. حضرت زهرا علیها السلام در همین مدینه بیرون آمد و شبها در خانه انصار و مهاجر را زد و گریه کرد اما احدی اهمیت نداد. این غربت، پنجاه سال بعد جواب داد؛ آن زمانی که یزید حمله کرد و در سال 63 آن جنایات صورت گرفت.

نمونه دوم: شخصی به نام اباهره می گوید: دیدم آقای با کاروان می آید. ایام حج کسی به این سمت نمی آید؛ همه به سمت مکه می روند؛ ولی این آقا از مکه بیرون می آید! تعجب کردم و گفتم: « مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ وَ حُرْمِ جَدِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ »؛ چه باعث شده خانه خدا را رها کنید؟ فرمود: « يَا أَبَا هِرَّةٍ إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ »؛ مال ما اهل بیت علیه السلام را گرفتند و ما صبر کردیم.

امیر المؤمنین علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا در قضایای سیاسی و جنگی مشاوره می داد و در قضاوت و پاسخ گویی به سؤالات حضور داشت. در دوران 25 سال خانه نشینی، حضرت با خلفا تعامل داشت؛ یعنی همان سیاستی که دین حفظ شود و به اسلام لطمه نخورد و مسلمان ها از بین نروند. اما به محض این که وارد کوفه شد در میدان مقابل مسجد و کاخ حکومت ایستاد و فریاد زد: چه کسانی « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاةٌ » را شنیدند؟ غدیر را در کوفه فریاد زد. حضرت در سال های اولیه توجه ویژه ای به این مهم داشت که میان مسلمانان شکاف و اختلاف نیفتد.

امام حسین علیه السلام فرمود: بنی امیه مال ما را گرفتند و ما صبر کردیم. « وَ شَتَمُوا عَرَضِي فَصَبِرْتُ وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ وَ اِيْمَ اللَّهِ لِيَقْتُلَنِي الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ »؛ آبروی ما

را بردند و فحش دادند و ما صبر کردیم. اما اکنون می خواستند خونم را در مسجدالحرام بریزند و من نماندم.

نکته موردنظر من این جاست که فرمود: اباهره! من را می کشند اما: « وَ لَيْلِسَ نَهُمُ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا وَ سَ يُنْفَأُ قَاطِعًا وَ لَيْسَ لَطَنَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَن يَدُلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلُّ مِنْ قَوْمٍ سَ بَا إِذْ مَلَكَتْهُمْ أَمْرَأَةٌ فَحَكَمَتْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ »؛⁽¹⁾ خدا کسانی را بر آنها حاکم می کند که آنان را دلیل می کند تا جایی که از قوم سبا - که زنی پادشاهشان بود - پست تر می شوند. همین طور هم شد. حجاج و عبدالملک با مردم کوفه چه کردند؟

پس امیرالمؤمنین در کلام 25 نهج البلاغه می خواهد بفرماید: بنده های خدا! اگر گناه کردید و دیدید وضعتان بهتر شد و بلائی به سرتان نیامد، بترسید.

تمثیل

راننده ای یک خلاف می کند و پلیس جریمه اش می کند. اما گاهی یک راننده انواع و اقسام جرایم رانندگی را در جاده مرتکب می شود و به خیال خودش هیچ پلیسی او را نمی بیند؛ غافل از این که خودروی گشت نامحسوس او را تعقیب و همه چیز را ثبت می کند.

تنبيه خدا

امام صادق علیه السلام فرزندی به نام اسماعیل داشت که روزی همسر خود را کتک

ص: 32

1- بحار الانوار، ج 44، ص 368؛ منیر الاحزان، ص 46؛ اللهوف، ص 71.

زد. همین که زن رازد مریض شد و تب کرد؛ چه تبی! میسوخت. زن هم قهر کرد و رفت. امام صادق علیه السلام نزد عروسش رفت و هدیه ای هم برایش برد. پدرشوه و پدرزن باید مشکل را حل کنند؛ البته بزرگترها نباید دخالت کنند، بلکه مشکل را حل کنند. علت بخشی از طلاق های جامعه ما اختلافات خانوادگی ناشی از دخالت پدرشوه و مادرشوه و پدرزن و مادرزن است. نباید دخالت کنند؛ باید نصیحت کنند. امام صادق علیه السلام کادویی برای عروسش برد و فرمود: پسر کفاره گناهش را گرفت؛ تب کرده و در بستر افتاده است. تا تو دعا نکنی خوب نمی شود. فرمود: از او بگذر. عروس امام صادق گذشت کرد و برگشت. اسماعیل هم خوب شد. اگر کسی خطایی کرد و بیمار شد، بداند آدم خوبی است و نمی خواهند او زمین بخورد.

امام صادق علیه السلام بودجه ای در اختیار شاگردش مفضل برای حل اختلافات مردم قرار داد. (1)

راهکار پیش گیری از سقوط

عزیزان من! برای موفقیت در زندگی به این نکته دقت نمایید. برای این که دچار سقوط و استدراج نشویم، خدا دو توصیه در قرآن دارد که آنها را هشت بار تکرار کرده است. پروردگار دو کلمه را هشت بار در یک سوره تکرار کرده است. در سوره شعراء، آن جا که سرگذشت قوم نوح و لوط و پیامبران دیگر را مطرح می کند، یک آیه را هشت مرتبه تکرار می کند؛ آیه ای که رمز موفقیت در آن نهفته است و

ص: 33

پیامبرانی مانند حضرت نوح، حضرت لوط، حضرت موسی، حضرت هود و... آن را بر زبان می آوردند «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»⁽¹⁾؛ از خدا بترسید و از ولی خدا اطاعت کنید. خیلی عجیب است که اطاعت ولی خدا در کنار تقوای الهی قرار گرفته.

«أَطِيعُونِ» یعنی از من که حجت خدا هستم پیروی کنید. مصداق اطیعون در امروز امام زمان است که عصاره عالم هستی است.

سفارش به عبادت و بندگی

امام حسین علیه السلام در سخنرانی اش فرمود: مردم! خدا را بشناسید. خدا شما را آفرید تا عبادت کنید. « مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِمُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ »؛ خدا را بشناسید و سپس عبادت و بندگی کنید. شخصی برخاست و عرض کرد: آقا! پرسشی دارم. معلوم می شود آدم فهیمی بوده! گفت: «فَمَا مَعْرِفَةَ اللَّهِ»: از کجا بفهمیم خدا را شناختیم؟ ابی عبدالله علیه السلام فرمود: « مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ »⁽²⁾ اهل هر زمان، امام خود را بشناسند؛ همان امامی که اطاعتش بر آنها واجب است.

ص: 34

1- شعراء، 108، 110، 126، 131، 144، 150، 163، 176.

2- بحار الانوار، ج 5، ص 312؛ تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 132؛ الحیة باترجمه احمد آرام، ج 2، ص 637.

قال على عليه السلام: «يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَأَرْبَعًا، لَا يَصْدُرُكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَأَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ، وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنَ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُنْفَعَكَ فَيَصْدُرُكَ؛ وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»؛ (1) پسر! چهار چیز از من یادگیر (در خوبی ها)، و چهار چیز به خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آنها عمل می کنی زیان نبینی: الف- خوبی ها: 1- همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است، 2- و بزرگترین فقر بی خردی است، 3- و ترسناک ترین تنهایی خودپسندی است، 4- و گرامی ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست. ب- هشدارها- 1- پسر! از دوستی با احمق پرهیز، چرا که می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می کند. 2- از دوستی با بخیل پرهیز، زیرا آن چه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد. 3- و از دوستی با بدکار پرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد. 4- و از دوستی با دروغگو پرهیز، که او به سراب مانند دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می نمایاند.

ص: 35

در پیشرفت و سلوک، دو نکته حائز اهمیت است و بدون این دو، سلوک غیرممکن است. نکته اول، داشتن برنامه و قانون جامع و کامل و هدفمند، و نکته دوم، بهره بردن از علوم مناسب است. قانون و برنامه و الگو شرط تعالی و سلوک است و بدون اینها یقیناً نیل به مقصود برای انسان ممتنع خواهد بود. اما آیا هر دستورالعمل می تواند به عنوان نقشه راه قرار گیرد؟ یا هر شخص و شخصیتی می تواند برای ما الگو قرار گیرد؟

یقیناً جواب منفی است؛ چرا که انسان سرمایه بسیار مهمی به نام عمر دارد و این عمر می باید در مسیری بگذرد و از برنامه ای بهره برد که یقیناً انسان را به مطلوب و مقصود برساند. هر برنامه ای که به ما ارائه می شود باید ما را در مسیری قرار دهد که یقیناً به ما سود برساند؛ و الا اگر انسان بخواهد در هر طریقی قرار بگیرد عمرش به بطلت گذشته است.

برنامه ای که از آن سخن به میان می آوریم، منحصر در قرآن و پس از آن، کلمات معصومین علیهم السلام است. از رهگذر برنامه و قانون است که انسان برای ادامه راه انگیزه پیدا می کند. از رهگذر قانون و برنامه است که انسان از تحیر نجات پیدا می کند.

دستورات معصومین، بهترین برنامه ها

دستورات معصومین، دستورات جامعی است. هر آن چیزی که لازمه زندگی ما باشد، یقین در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام بیان شده است. امام صادق علیه السلام

فرمود: « مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ » (1) چیزی نیست مگر آن که درباره آن قرآن یا سنت وجود دارد. خداوند می فرماید: « وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ » (2)، نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز این که در کتابی آشکار (= در کتاب علم خدا) ثبت است. دستورات ائمه علیهم السلام جامع است.

راههای اصلی را طریق گویند و راه های فرعی را سیل. تمام راه های اصلی و فرعی رسیدن به خیر، در بیانات نورانی معصومین است؛ البته با این شرط که در مرحله نخست، شناخت و باور داشته باشد و در مرحله بعد، به این بیانات نورانی عمل کند. این شرط نیل به مقصود است. برای این که انسان به آن هدف بالا برسد باید به بیانات نورانی معصومین عمل کند. هر دستورالعملی که افراد به ما می دهند، اگر دستور آیات و روایات بود برای ما قابل اعتناست، وگرنه یقیناً قابل اعتنا و عمل نخواهد بود. بر اهل دقت و تتبع پوشیده نیست که دستورات معصومین یقیناً انسان را به مقصود میرساند.

کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه را باید هرچه بهتر و بیشتر بنگریم. کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام برای نسل جوان ما راهگشاست. برای اهل سلوک، خطبه متقین راهگشاست. برای کسانی که می خواهند در عرصه های سیاسی و اجتماعی حضور پیدا کنند کلمات امیرالمؤمنین خطاب به مالک اشتر جامعیت دارد. ابعاد گوناگون مورد نیاز هر فرد

ص: 37

1- الکافی، ج 1، ص 59؛ الوافی، ج 1، ص 274؛ تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 74.

2- انعام، 59.

را می توانید در این کلمات ببینید.

توصیه های امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام

اشاره

حکمتی که امشب تقدیم می کنم، حکمت 38 نهج البلاغه است. در ظاهر، این کلمات خطاب به امام حسن علیه السلام است، اما همگان و به ویژه جوانان می توانند از این دستورات جامع بهره مند شوند. برنامه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در هشت مطلب بیان می فرماید جداً برای جوان امروز سازندگی دارد. دستورات امیر المؤمنین علیه السلام به قدری جامع است که اگر انسان عمل کند خود حضرت می فرماید: دیگر هیچ ضرری به او وارد نمی شود.

« یا بنی اَحْفَظْ عَنِّي اُزْبَعاً وَّ اُزْبَعاً »: پسر من! چهار مطلب را از من حفظ کن. مراد از حفظ، فقط یادگرفتن نیست، بلکه عمل کردن را هم شامل می شود. چهار مطلب نخست، تذکر و نصیحت و موعظه است و چهار مطلب دوم، هشدار. حضرت می فرماید: « لَا يَصْدُرُكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ »؛ اگر به این برنامه عمل کنی، دیگر هیچ چیز به تو ضرر نمی رساند. با این دستورات، چه نیازی به دستورالعمل دیگران است؟ ما می شنویم و می بینیم راه کارهایی به افراد داده می شود که ممکن است به صورت مقطعی کارساز شود؛ اما اینها درمان نیست، مسکن موقتی است که در آینده آسیب جدی به انسان وارد می کند. بیانات نورانی معصومین علیهم السلام و راه کارهایی که این ذوات مقدسه پیش روی ما می گذارند، تمام آسیبها را به شکل ریشه ای درمان می کند.

ص: 38

اشاره

اولین دستورالعمل امیر مؤمنان علیه السلام این است: «إِنَّ أَغْنَى الْعَقْلِ» (1) هیچ غنا و ثروتی بالاتر از عقل نیست. عقل، بزرگ ترین و مهم ترین ثروت است.

عقل، حجت الهی

در کتاب تحف العقول، روایتی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که ایشان عقل را حجت الهی معرفی می کند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ، وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ (2) خدا دو حجت برای ما انسانها قرار داده است: یک حجت درونی به نام عقل و یک حجت بیرونی که انبیاء، رسل و ائمه علیهم السلام هستند. وجه متمایز ما انسانها از حیوانات، همین قوه ادراک و عقل ماست. انسان قوه عقل و ادراک دارد و با همین قوه است که به راحتی می تواند مسیر صحیح را از غیر صحیح تشخیص دهد.

حجت درون در مواردی تحت تأثیر قوای دیگر مثل: قوه وهم، خشم، غضب و شهوت قرار می گیرد و قدرت تصمیم گیری را از دست می دهد. خدا حجت بیرون را از باب اتمام نعمت برای ما قرار داده است و این حجت، تحت تأثیر قوای مذکور قرار نمی گیرد. عقل، امتیاز و نعمت بزرگی برای ما انسان هاست.

ص: 39

1- نهج البلاغه، حکمت 38

2- الکافی، ج 1، ص 16؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 207؛ تحف العقول، ص 386.

با عقل است که انسان می تواند راه درست را انتخاب کند. شخصی محضر پیامبر آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من مرتکب گناه و معصیت می شوم؛ چه کنم که از این آفت مصون بمانم؟ حضرت فرمود: دروغ را رها کن و این دروغ نگفتن عاملی شد که دیگر گناه نکند. (1) رسول گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: هر کاری که می خواهی انجام دهی، آن را به عقلت ارجاع بده؛ اگر عقلت امضاء و تأیید کرد، آن را انجام بده و اگر تأیید نکرد رد کن. (2) فقط کافی است انسان امورش را به عقل ارجاع دهد و تحت تأثیر قوای دیگر قرار نگیرد؛ این گونه می تواند به راحتی مسیر صحیح را از غیر صحیح تشخیص دهد.

عقل چیست؟

در کتاب کافی آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «مَا الْعَقْلُ»: عقل چیست؟ « قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانِ » (3) فرمود: عقل آن چیزی است که خدای رحمان با آن پرستش شود و بهشت به دست آید. عقلانیت آن

ص: 40

1- شرح نهج البلاغه، ج 6 ص 357.

2- « يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاغْمَلْ بِعِلْمٍ وَ عَقْلٍ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ وَ عِلْمٍ فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا » (مکارم الاخلاق، ص 458، الوافی، ج 26، ص 222؛ بحار الانوار، ج 24، ص 110).

3- « عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ » (الكافی، ج 1، ص 11؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 205؛ معاصین، ج 1، ص 125)

است که در طریق الی الله باشد و اگر از مسیر الی الله و سیر الی الله فاصله بگیرد از مسیر عقلانیت فاصله گرفته است. عقل، انسان را به عبودیت و بندگی سوق می دهد؛ لذا بندگی و پرستش خدا از جنود عقل است و خروج از جاده بندگی خدا، از جنود جهل است. انسان عاقل تحت ولایت الله قرار می گیرد و انسان جاهل، تحت ولایت ابلیس؛ این که می داند همه چیز را از دست می دهد ولی عقل او اجازه تصمیم گیری ندارد، چون تحت تأثیر قوای دیگر قرار گرفته است. خروج از مسیر بندگی خدا و ولایت الهی و ورود به ولایت ابلیس، انسان را مشمول آیه «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» (1) می سازد.

انسان حتی برای رسیدن به امور دنیوی و مادی هم می باید پرستش کند و تحت ولایت الله قرار گیرد. خدای متعال برای رسیدن به مطلوب، طریق قرار داده است. از طریقی که خدا برای انسان قرار داده فاصله نگیریم. خدا علة العلیل تحقق هر چیزی در دنیا است. فقط کافی است انسان کمی درنگ کند و امور را به عقلش ارجاع دهد تا به آرامش و قرار برسد.

عبادت، عامل آرامش

چرا عبادت به انسان آرامش و قرار میدهد؟ چون عقل تأیید می کند در مسیری قدم گذاشتی که مسیر درست و صحیحی است. ذکرالله، قلب را آرام می کند. اگر انسان امور را به عقلش ارجاع دهد، حتی در برخورد با مصائب نیز آستانه تحملش بالا می رود و ظرفیت انسان افزایش پیدا می کنند.

ص: 41

امام صادق علیه السلام خطاب به عنوان بصری، عبودیت و بندگی را دارای سه نشان دانست. ببینیم آیا این سه نشانه را داریم؟ انسان عاقل انسانی است که در مسیر عبودیت و بندگی قدم بر می دارد ببینیم آیا در مسیر عبودیت و بندگی قرار گرفته ایم یا نه؟ پرستش و عبادت خدا سه نشانه دارد:

1. اعتقاد به مالک نبودن

اشاره

اولین نشانه این که انسان برای خود ملکیتی در دنیا قائل نباشد. عبد، با اضافه شدن به الله است که ماهیت و اعتبار پیدا می کند و منهای خدا فاقد اعتبار است، عبد به واسطه اضافه شدن به الله است که معرفه می شود، والّا نکره است. قاعده بد در عبد صدق نمی کند؛ هر چه دارد متعلق به مولای اوست. من هیچ چیز از خودم ندارم، هر چه دارم برای اوست؛ پس باید راههای تقرب به او را پیدا کنم. اگر انسان ملکیتی برای خود قائل نباشد ثمره اش این است که انفاق و دیگر وظایف مالی که خدا به گردن انسان قرار داده، برایش آسان می شود.

سه چیز محبوب حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: « حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ » من از دنیا سه چیز را دوست می دارم: « تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَالنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»⁽¹⁾ انفاق در راه خدا، تلاوت کتاب خدا و نگاه به چهره پدرم پیامبر خدا. این سه مطلب در جامعه امروز بسیار کارساز است.

ص: 42

1- وقایع الایام خیابانی، ج 3، ص 295.

پس اولین نشانهٔ انسانی که در مسیر عبودیت قرار گرفته، این است که برای خود ملکیتی قائل نیست.

2. سپردن تدبیر امور به خدا

اشاره

دومین نشانه بندگی سپردن امور به خداوند است. انسان امور خود را به پروردگارش واگذار کند، از رهگذر این اعتماد، توکل به وجود می آید؛ پس همان چیزی را می خواهد که خدا می خواهد. صنع خدا قبیح نیست، فعل خدا زشت نیست؛ ممکن است گرفتاری و ابتلای کسی که بر خدا توکل کرده، در نظر اهل دنیا زشت و قبیح باشد، اما در حقیقت، مصلحتی در پس این ابتلا و گرفتاری است.

درس گرفتن از دو جانباز

دو جانباز قطع نخاعی به من درس دادند. هر دو در حدود سی سال روی تخت خوابیده بودند. به یکی از آنها گفتم: نمی خواهی چیزی به من بگویی؟ به من بگو تا به مردم بگویم، گفت: به مردم بگو برایم دعا کنند که خدا این را از من بپذیرد! او کاملاً راضی به همان چیزی است که خدا برایش مقدر کرده است. به جانباز دیگر گفتم: از این وضعیت ناراحت نیستی؟ خندید و گفت: وقتی خدا می خواهد من را این طور ببیند، من ناراحت چه چیزی باشم؟

واگذاری امور به خداوند

وقتی مادر موسی علیه السلام کودک را با صندوقچه در رود نیل رها می کرد، یک لحظه عقلش تحت تأثیر احساس و عاطفه مادرانه قرار گرفت. شاعر می گوید:

ص: 43

مادر موسی چو موسی را به نیل

برفکند از گفته رب جلیل

خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه

گفت کای فرزند خُرد بیگناه

گر فراموشت کند لطف خدای

چون رهی زین کشتی بی ناخدای؟

وحی آمد کاین چه فکر باطل است

رهروی ما کاینک اندر منزل است

ماگرفتیم آنچه را انداختی

دست حق را دیدی و نشناختی؟

ما به دریا حکم طوفان میدهیم

ما به سیل موج فرمان می دهیم

رودها از خود نه طغیان می کنند

آن چه می گوئیم ما آن می کنند

قطره ای کز جویباری می رود

از پی انجام کاری می رود

اگر انسان تدبیر امور را به خدا واگذار کرد ثمره اش این است که تحمل گرفتاری ها و مصائب دنیا برای او آسان می شود.

3. انجام واجبات و ترک محرمات

سومین نشانه بندگی انجام واجبات و ترک محرمات است. تمام اشتغال فردی که در مسیر بندگی قرار گرفته انجام واجبات و ترک محرمات

است. (1) عقل به

1- « قُلْتُ يَا أَبَا عَبِيدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكًا لِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرُونَ أَمْالُ مَالِ اللَّهِ يَصْدَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَلَا يَدْبِرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَجَمَلِهِ اللهُ تَعَالَى فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقِ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَنْفِقُ فِيهِ وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبِ الدُّنْيَا وَإِذَا اللهُ تَعَالَى الْعَبْدَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَنَهَاهُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاهِ وَالْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَإِبْلِيسَ وَالْخَلْقَ وَلَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَثُرًا وَتَقَاخُرًا وَلَا يَطْلُبُ عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَعُلُوًّا وَلَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطِلًا فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرُ تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » بحار الانوار، ج 1، ص 225؛ مشكاة الانوار، ص 327؛ منية المرید، ص 149).

انسان حکم می کند که اگر رضای خدا را داشته باشی، رضایت همه را داری؛ چرا که « لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ » در عالم وجود، تأثیر گذاری جز خدا نیست. این بالاترین سرمایه است.

نشانه های عقل چیست؟

اشاره

نشانه های عقل در کلام خاتم انبیا صلی الله و علیه وآله وسلم همبه طور مستقل و هم در ضمن یک خطبه آمده است.

انسان عاقل این چهار ویژگی را دارد:

1. بریدن از دنیا

اشاره

پیامبر فرمود: اولین ویژگی انسان عاقل « التَّجَافِي عَنِ الدَّارِ الْغُرُورِ »؛ بریدن از دنیای فریبنده است.

زمانی که در رکعت دوم نماز جماعت به نماز می رسید، هنگام تشهد اول امام جماعت، شما به حالت نیم خیز بلند می شوید؛ به این حالت، تجافی می گویند.

پس معنای تجافی از دنیا این است که شخص، به طور کامل از دنیا نمی تواند روی نگرداند، انسان نمی تواند بی تفاوت باشد، اما دلبستگی و وابستگی و تعلق هم نباید داشته باشد. تعلق و دلبستگی نباشد؛ اما این طور هم نباشد که انسان حالت انزوا و گوشه گیری بگیرد.

ص: 45

فقیر آمد و از حضرت زهرا در خواست کرد. بانوی عالم، کمترین تعلقی به این دنیا ندارد؛ بی درنگ لباس عروسی را از تن در آورد و به سائل داد و با همان لباس کهنه به خانه شوهر رفت. پیامبر اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم وارد شد و دید زهرا لباس کهنه به تن دارد. فرمود: دخترم! لباست کجاست؟ عرض کرد: در راه خدا انفاق کردم. (1)

خدمت رسانی

وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار خانه خدا دید جوانی با خدا مناجات می کند. مقابلش آمد و فرمود: جوان! حاجت چیست؟ گفت: من با خدا کار دارم. گفت: من مشکل اقتصادی دارم؛ چهار هزار درهم پول می خواهم. فرمود: پس از حج به مدینه بیا و سراغ علی ابن ابی طالب را بگیر. امیرالمؤمنین علیه السلام نخلستانش را فروخت و کار این جوان را راه انداخت.

2. توجه به آخرت

پیامبر فرمود: دومین ویژگی انسان عاقل « الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ »؛ روی آوردن به سرای جاویدان است. انسان عاقل برای آخرت کار می کند.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: علی جان! وقتی می بینی مردم به خانه دنیا اهتمام دارند، تو برای خانه آخرت بکوش.

ص: 46

پیامبر فرمودند: سومین ویژگی انسان عاقل « وَ التَّزَوُّدِ لِسُكْنَى الْقُبُورِ »؛ توشه برداشتن برای شب اول قبر است.

طرف چک داده، الآن که موعد چک رسیده است، خواب و قرار ندارد؛ ای انسان مرتب داری برای خدا چک می کشی؛ اگر زمانش فرا برسد، محل داری پر کنی یا دست خالی است؟

حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه کبری علیها السلام به دخترش گفت: فاطمه جان! به پدرت بگو پس از مرگم عبا یا پیراهنی را که لحظه نزول وحی بر تن داشت، کفن من قرار دهد؛ بلکه به حرمت پیراهن پیامبران از فشار قبر در امان باشم. (1)

حضرت زهرا علیها السلام نیز به امیرالمؤمنین وصیت کرد: علی جان! پس از دفنم، از کنار قبر من بلند نشو؛ بالای سر من بنشین « فاکثر مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ »؛ و برایم قرآن و دعا بخوان، « فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ »؛ (2) زیرا آن لحظه لحظه ای است که میت نیاز به انس با انسان دارد.

آیا چیزی برای شب اول قبر آماده کرده ام؟ انسان عاقل باید به فکر آن لحظه باشد.

ص: 47

1- سفينة البحار، ج 1، ص 379.

2- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 339؛ بحار الانوار، ج 79، ص 27؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 11، ص 1100.

4. آمادگی برای قیامت

پیامبر صلی الله و علیه و آله وسلم می فرمود: چهارمین ویژگی انسان عاقل « وَ التَّأَهُبِ لِيَوْمِ النُّشُورِ »؛ (1) آماده شدن برای روز قیامت است. آیا واقعا آماده ایم؟

خدایا! توفیق عمل به این کلمات را به ما عنایت بفرما. (2)

ص: 48

1- «عن أبي الدرداء قال: خطبنا رسول الله صلى الله و عليه و آله وسلم يوم الجمعة فقال أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تَشْتَغَلُوا وَ أَصْلَحُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ رَبِّكُمْ تَسْتَعِدُوا وَ أَكْثِرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ تَحْصِنُوا وَ أَنْتَهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ تَنْصُرُوا يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَكْبَرَكُمْ أَكْثَرَكُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ إِنَّ أَخْزَمَكُمْ أَحْسَنُكُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ أَلَا وَ إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْعَمَلِ التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّرَوُّدَ لِسُكْنِي الْقُبُورِ وَ التَّأَهُبَ لِيَوْمِ النُّشُورِ » (بحار الانوار، ج 74 ص 176؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 45؛ أعلام الدين، ص 333).

2- این جلسه توسط حجت الاسلام والمسلمین سید حسین مومنی ایراد شده است

در جلسه قبل حکمت 38 نهج البلاغه را شرح دادیم. در این حکمت، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام هشت مطلب را برای امام مجتبی علیه السلام متذکر می شوند.

دستوراتی که در این هشت مطلب وارد شده صرفاً جنبه آباد کردن آخرت ندارد؛ با تأثیرگیری و بهره بردن از این کلمات نورانی، دنیا و آخرت ما آباد می شود. چهار مورد را حضرت به عنوان توصیه به امام مجتبی علیه السلام بیان می فرماید و چهار مطلب نیز به عنوان هشدار به امام مجتبی علیه السلام بیان می فرماید و اما نکته اول به عنوان توصیه: «إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ»؛ بالاترین ثروت، عقل است که در جلسه گذشته مباحثی پیرامون آن بیان شد.

یکی از بحثهایی که در حوزه مباحث عقلی مطرح است، بحث ادب مداری است. ادب، نیاز بی چون و چرای جامعه امروز است. علامه بزرگوار طباطبایی رحمه الله در جلد ششم تفسیر المیزان - که به فارسی نیز ترجمه شده - بهترین و بالاترین تحقیق درباره ادب را آورده است. علامه می فرماید: ادب عبارت است از ظرافت در عمل. به بیان دیگر: انسان می تواند هر کاری را به صورت های گوناگون انجام بدهد و اگر آن را به بهترین و زیباترین وجه ممکن انجام داد، به این عمل، عمل مؤدبانه می گویند. در برخی کتب آمده است: «كُلُّ مَا فِيهِ صَلَاحُ النَّفْسِ سَمِيٌّ أَدَبًا»؛ (1) ادب، به این دلیل ادب نامیده شد که انسان را اصلاح می کند و به سمت کارهای نیک و پسندیده و فضایل اخلاقی می کشاند. هم چنین انسان را در رسیدن به تحلیه کمک می کند؛ یعنی جایگزین شدن رذایل اخلاقی با مکارم اخلاقی، ادب، انسان را از زشتیها و کردار بد باز می دارد.

فرق میان ادب و اخلاق

بعضی ها تصور می کنند ادب و اخلاق از یک مقوله هستند؛ اما علامه طباطبایی که می فرماید: «فَرَّقَ بَيْنَ الاخلاقِ وَ الادَابِ»؛ میان اخلاق و آداب تفاوت است. اعمال و هیئت های صادره از انسان، در اصطلاح آداب نامیده می شود؛ اما اخلاق به روح انسان و ملکاتی که در او رسوخ کرده برمی گردد.

ص: 50

آیا می‌توانیم به هر عملی عمل مؤدبانه و به هر شخصیتی شخصیت مؤدب بگوییم؟ مرحوم علامه می‌فرماید: نه، ادب دارای شرایطی است. سپس سه شرط برای ادب بیان می‌فرماید:

شرایط ادب مداری

1. در محدوده شریعت

اشاره

اولین شرط ادب مداری این است که در چارچوب شریعت صورت بگیرد؛ عقل انسان نیز همین را می‌گوید. یعنی کاملاً با حکم عقل مطابق است. هر چیزی انسان را از مسیر اوامر الهی فاصله دهد، آن عمل، عمل مؤدبانه‌ای نیست و فاعل فعل، انسانی بی ادب و بی نزاکت است.

تمثیل

تصور کنید سر یک سفره میهمان هستید و میزبان کنار در ایستاده است. می‌بینید یک عده وقتی از مجلس خارج می‌شوند به میزبان بی ادبی و جسارت می‌کنند و تشکر نمی‌کنند. یقیناً شما می‌گویید: عجب انسان‌های بی‌نزاکتی! از سفره این آقا خوردید میهمانش شدید اما نسبت به او بی ادب و بی‌نزاکت بودید. انسان میهمان سفره خداست و او خالق و رازق است؛ آیا می‌توانیم نسبت به او امر او بی توجه باشیم و بی ادبی کنیم و روی بگردانیم؟! اگر کسی اینطور باشد این عین بی ادبی و بی‌نزاکتی است. پس شرط اول این بود: عملی مؤدبانه است که در چارچوب اوامر الهی باشد. هر عملی که خارج از محدوده اوامر الهی باشد عمل

بی ادبانه است.

2. اجبار در عمل نبودن

دومین شرط ادب مداری این است که هیچ جبر و اکراهی بالای سر فرد نباشد و انسان مؤدبانه عمل کند. بعضی ها به جهت شغلشان مجبور به رعایت ادب هستند. در اصطلاح به این افراد مؤدب گفته نمی شود. باید دید خارج از چارچوب کار - که جبر و اکراهی بالای سرشان نیست - انسانهای مؤدبی هستند یا نه؛ شرط کار کردن در بعضی مراکز، خوش برخوردی با ارباب رجوع است.

3. رعایت کردن سلسله مراتب ادب

اشاره

سومین شرط ادب مداری این که سلسله مراتب ادب را رعایت شود که عبارت از چهار مطلب است:

انواع ادب

1. ادب در مقابل خدا

اشاره

اولین نوع ادب، ادب در مقابل خداوند است. دستوراتی وجود دارد که انسان را به مطلوب می رساند؛ یعنی اگر رعایتش کند مؤدب می شود. ادب بندگی اقتضا می کند که وقتی مشغول نماز هستیم سعی کنیم حواسمان پرت نشود و چند دقیقه نماز را برای نماز بگذاریم، نه برای کار دیگر. بعضیها واقعا در نماز بی ادب هستند؟ نماز می خواند، موبایلش زنگ می خورد، نگاه می کنند شماره چه کسی است؟ یا وصل می کند و می گذارد جلوی دهانش و می گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

ص: 52

این بی ادبی است. شخصی را دیدم در نماز پیامک می خواند؛

می گویند: شخصی ظهرها که از مغازه به خانه می رفت، به خانمش می گفت: یک چای بیاور ما بخوریم. اول نماز می خواند و چای می خورد. سپس چرتکه برمی داشت و مشغول حساب و کتاب می شد. ناگهان روی پایش میزد و می گفت: الله اکبر! خانمش می گفت: من معنی این کار تو را نمی فهمم. می گفت: این چای را می خورم که خستگی نماز از تنم در برود. من وقتی نماز می خوانم حساب می کنم از صبح تا ظهر چقدر کاسبی کردم و بعد از نماز چرتکه می اندازم می بینم آن عددی که در نماز به دست آوردم، دقیقاً همین عددی است که با چرتکه به دست آمد. این جاست که به عظمت خدا پی می برم و می گویم: الله اکبر!

از دیگر موارد ادب بندگی، ادب در هنگام خواندن قرآن و دعاست.

خاطره ای از استاد اخلاق

ادب نسبت به یک کتاب معمولی نیز مهم است. مرحوم شیخ حاج علی اشتهاردی مدرس اخلاق حوزه بود. بنده یک روز به صورت اتفاقی در کتابخانه کنار ایشان نشستم. زمانی که می خواستم بروم از مخزن کتاب بگیرم، باید از روی کتاب عبور می کردم. اما مرحوم اشتهاردی دستم را گرفت و فرمود: ادب را نسبت به کتاب رعایت کن و هرگز از روی کتاب عبور نکن؛ توفیق مطالعات کم می شود.

ادب در مقابل ولیّ خدا

دومین نوع ادب، ادب در مقابل ولیّ خدا، مخصوصاً امام زمان علیه السلام است. وقتی می دانیم که پرونده ما بر امام زمان عجل الله و تعالی فرجه الشریف عرضه می شود باید ادب کنیم و فقط اعمال

خوب به محضر ایشان برسانیم. (1) وقتی عبدالله بن ابان به امام رضا علیه السلام عرض کرد: گروهی از دوستان شما از من خواسته اند که از شما تقاضا کنم برایشان دعا کنید. حضرت فرمودند: به خدا قسم هر روز اعمال آنها را بر خدا عرضه می کنم. (2)

2. ادب در مقابل پدر و مادر

اشاره

این مورد از آن مواردی است که خیلی ها در این میدان می لنگند! پدر و مادر از دنیا رفته اند؛ بعضی از فرزندان به کلی آنها را فراموش کرده و به فکرشان نیستند. بعضی ها سال به سال کنار قبر پدر و مادرشان نمی روند. این بی ادبی نسبت به پدر و مادر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: « مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَ هَمَّ بِالظَّالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً »؛ (3) کسی که دشمنانه به پدر و مادرش نگاه کند در حالی که آنان به او ظلم کرده اند، خداوند نماز این فرزند را نمی پذیرد. امام باقر پج فرمودند:

ص: 54

1- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ الْأَعْمَالَ تَغْرُضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ خَمِيسٍ فَإِذَا كَانَ الْهَيْلَالُ أَكْمَلْتَنِي فَإِذَا كَانَ النَّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ عَرَضَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى عَلِيٍّ ثُمَّ يُنْسَخُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ » (بصائر الدرجات، ج 1، ص 424؛ بحار الانوار، ج 23، ص 343؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 840). « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِرَسُولٍ مِّنْهُمْ لِيُذَكِّرَهُمْ آلَهُمْ وَأَنبِيَاءَهُمْ فَذَكَرْتَهُمْ فَأَنجَزُوا وَعَدَّ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ذَلِيلًا فَأَنبَأَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مَا نَحْنُ مُخْبِرُونَ بِهِكَ وَبِأَنبِيَاءِكَ وَبِأَعْمَالِكَ وَبِأَعْيُنِنَا قَدْ كُنَّا لَمَّا خَلَقْنَاكَ قَدِيرًا فَاعْبُدْنَا وَنَحْنُ بِعِبَادَتِكَ قَادِرُونَ » (الكافي، ج 1، ص 190؛ بحار الانوار، ج 7، ص 283؛ تأويل الآيات، ص 135)

2- « عَنْ عَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ قَالَ : قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا مِنْ مَوَالِيكَ سَأَلُونِي أَنْ تَدْعُوَ اللَّهُ لَهُمْ فَقَالَ وَاللَّهِ إِنِّي لَتَغْرُضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ » (وسائل الشيعة، ج 16، ص 114؛ بحار الانوار، ج 23، ص 348. بصائر الدرجات، ج 1، ص 430).

3- الكافي، ج 2، ص 349؛ وسائل الشيعة، ج 21، ص 501؛ بحار الانوار، ج 71، ص 61.

« تَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً »؛ خداوند در سه مورد هیچ رخصتی نمی دهد:

1. « أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ »؛ اگر امانت به شما می سپارند در امانت خیانت نکنید؛ حتی اگر طرف مقابل کافر است.

2. « وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ »؛ اگر پیمان و عهد می بندید خلاف آن عمل نکنید، حتی اگر طرف مقابل شما کافر است.

3. « وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ »⁽¹⁾ به پدر و مادر احترام کنید، حتی اگر پدر و مادر شما کافر هستند.

برخورد جوان با مادر مسیحی

جوان مسیحی به محضر امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: میخواهم مسلمان شوم. حضرت فرمود: شهادتین را بگو. شهادتین را گفت و احکام اولیه دین را یاد گرفت و رفت. بعد از مدتی آمد و گفت: من مادر پیری دارم که مسیحی است؛ با او چه کنم؟ حضرت فرمود: تا الان با مادرت چگونه رفتار می کردی؟ گفت: احترام می کردم. فرمود: از الان به بعد باید خیلی بیشتر به مادرت احترام کنی. گرچه مادرت در دین با تو همراه نیست، اما باید به او احترام کنی.

شیخ انصاری رحمه الله جلوی تابوت مادر خاک به سر می ریخت. وقتی آنها را از دست دادیم، تازه می فهمیم چه نعمت گرانبهائی بودند.

مادر جوان تازه مسلمان، بعد از مدتی دید رفتار پسرش عوض شده است. گفت:

ص: 55

1- الکافی، ج 2، ص 162؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 490؛ مرأة العقول، ج 8 ص 427

پسر جان! دوست تازه ای پیدا کردی یا کسی سفارش من را به تو کرده است؟ گفت: نه، من مسلمان شده ام و دین من به من می گوید به تو احترام بگذارم. گفت: پسر جان! من چگونه می توانم مسلمان شوم؟ شهادتین را گفت و مسلمان شد نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند و سپس بیمار شد و خوابید. فردا صبح که پسر آمد مادر را از خواب بیدار کند دید بیدار نمی شود. سر روی سینه مادر گذاشت؛ دید قلب مادر کار نمی کند. زن های مسلمان آمدند و مادر این جوان را غسل دادند و کفن کردند و خود جوان نمازش را خواند. (1) این جوان با کاری که کرد هم مادرش عاقبت به خیر شد و هم خودش عاقبت به خیر شد.

حالات علماء نسبت به مادرشان

من خودم مشاهده کردم؛ آیت الله فاضل لنکرانی کل صبح های جمعه به حرم حضرت معصومه مشرف می شد و بعد سر قبر پدر و مادرش می رفت و خم می شد و صورت به قبر می گذاشت و آن را می بوسید.

حاج آقای یثربی می فرمودند: پدرم از من بلندقامت تر بود. ایشان مادرش را به حرم برده و تا کمر خم شده بود و کنار گوش این پیرزن برایش زیارت نامه می خواند که آیت الله العظمی گلپایگانی وارد حرم شد. تا دید پدر من تا کمر خم شده و برای مادر پیرش زیارت نامه می خواند، ایستاد و خیره خیره این صحنه را نگاه می کرد. وقتی زیارت نامه تمام شد نزد پدرم آمد و فرمود: آقای یثربی! در عمرم به کسی غبطه نخوردم؛ اما الآن واقعا به تو غبطه خوردم.

ص: 56

3. ادب در مراودات اجتماعی

چهارمین نوع ادب، ادب در مراودات اجتماعی است.:

ارتباط عقل و ادب در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام

علی علیه السلام فرمود: «لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ»؛ (1) کسی که ادب ندارد عقل ندارد.

انسان عاقل، انسان مؤدبی است.

«الْأَدَبُ كَمَالِ الرَّجُلِ» (2) ادب کمال انسان است.

«كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ» (3) هر چیزی نیازمند عقل است و عقل، نیازمند ادب است. اگر انسان از چارچوب ادب فاصله بگیرد از چارچوب عقلانیت فاصله می گیرد.

«الْعُقُولُ مَوَاهِبُ وَالْأَدَابُ مَكَاسِبُ» (4) عقل موهبت است (خدا آن را به انسان می دهد)؛ اما ادب به دست آوردنی است. ارزش دارد که انسان در محضر معلم اخلاق بنشیند و ادب بیاموزد.

داماد یکی از علما می گفت: در این سالهایی که داماد ایشان بودم، حتی یک بار هم پدرزنم را در منزل با لباس زیر ندیدم.

می گویند: آیت الله العظمی بروجردی در هوای گرم با لباس زیر مشغول

ص: 57

1- غررالحکم، ح 5105.

2- غررالحکم، ح 5073.

3- غررالحکم، ح 5102.

4- غررالحکم، ح 334.

استراحت بودند که نوه پنج ساله ایشان وارد اتاق شد. سریع بلند شد و لباس رو پوشید و فرمود: این باید ادب را از من بیاموزد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبُ يَبْقَى»؛ (1) بهترین ارثی که پدران به فرزندانشان می دهند ادب است نه مال؛ چون مال می رود و ادب باقی می ماند.

شهید صیاد شیرازی و ادب در بندگی

شهید صیاد برای سخنرانی به قم آمده بود. من آن روز در دفتر حرم بودم. قرار بود شهید صیاد در مسجد شهید مطهری سخنرانی کند. زمانی که می خواست از دفتر بیرون بیاید تا برای سخنرانی برود دو دستش را به صورت قنوت بلند کرد و گفت: «رَبُّ أَدْخَلَنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرَجَنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا»؛ (2) یعنی پروردگارا! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز؛ و از سوی خود حجتی یاری کننده برایم قرار ده. سپس رفت.

در عملیات مرصاد، وقتی هلی کوپتر از زمین بر می خواست، شهید صیاد زیارت جامعه کبیره می خواند. پسرش نقل می کرد: پدر ما بعضی روزها دوبار جامعه کبیره می خواند. خداوند در تمامی امور زندگی به همه ما توفیق بدهد که ادب محور باشیم. (3)

ص: 58

1- الکافی، ج 8 ص 150؛ مرآة العقول، ج 25، ص 369: الوافی، ج 26، ص 269.

2- اسراء، 80.

3- این سخنرانی توسط حجت الاسلام و المسلمین سید حسین مومنی ایراد شده است.

اشاره

قال علی علیه السلام « قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقِهِ عَلَى قَدْرِ مُرُوَّتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ »؛ (1) ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگویی او به میزان جوانمردی اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می کند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.

مقدمه

نهج البلاغه کتاب ارزشمندی است که مرحوم سید رضی در سال 400 ق کلمات و سخنان امیر المؤمنین را از میان آثاری که در آن زمان وجود داشت، جمع آوری کرد. بسیاری از فرمایشات حضرت را شاگردانش در همان سال های اولیه نوشته بودند و این نوشته ها به دست مرحوم سید رسیده بود. اسم نهج البلاغه را هم خود ایشان بر این کتاب گذاشته است. نهج به معنای راه است و بلاغت یعنی

ص: 59

رسایی؛ پس نهج البلاغه یعنی راه بلاغت و بیان سخنان رسا و بلیغ.

بسیاری از خطبه های نهج البلاغه سال ها قبل از سید رضی در کتابهای دیگر آمده است؛ مثلاً: جاحظ کتابی به نام البیان دارد. او در سال 250 ق زندگی می کرد؛ یعنی 150 سال قبل از سید رضی. سید رضی در بعضی موارد می نویسد که این خطبه از البیان جاحظ است.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که کلمات و خطبه های امیرالمؤمنین خیلی بیشتر از آن چیزی است که در نهج البلاغه آمده است؛ چون سید رضی تصمیم نداشت تمام کلمات و خطبه ها و نامه های حضرت را گردآوری کند. اما همین کتابی که اکنون در اختیار ماست، مشتمل بر صدها بحث دقیق است. نهج البلاغه جای کار بسیار دارد. قوی ترین مباحث اعتقادی و توحیدی، قوی ترین مباحث مربوط به معاد، استدلالات دقیق و بحث های تفسیری در سخنان حضرت نهفته است. بیش از 140 آیه در نهج البلاغه آمده که توسط حضرت تفسیر و استشهاد و بیان شده است. بسیاری از خطبه ها و کلمه ها و نامه ها درباره بحثهای علوم قرآنی، روان شناسی، مدیریتی و سیاسی است.

الحمدالله در این چند سال اخیر ده ها رساله و پایان نامه با عناوینی مانند مدیریت و اخلاق در نهج البلاغه، دعا در نهج البلاغه و ... نوشته شده است. دعاهای امیرالمؤمنین غوغاست؛ دعای باران، دعا در مدح پیامبر گرامی اسلام، دعا برای رزمنده ها، دعا در هنگامی که حضرت به جبهه و جنگ می رفت و ...

علوم نهج البلاغه خیلی گسترده است؛ همه آنچه ما در این چند جلسه مطرح می کنیم، قطره ای از دریای معارف این کتاب است. دانشمندان مختلف باید این

کتاب را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند. سخنان امیرالمؤمنین، نکات فراوانی درباره خورشید و ماه و کرات و گسترش آسمانها و بحثهای شگفت کیهان شناسی دارد که قابل استناد و استفاده در علوم امروزی است. همچنین بیش از دوست ضرب المثل در نهج البلاغه آمده است که برخی از آنها ابداع خود حضرت علی علیه السلام است و پاره ای هم ضرب المثل هایی است که قبلاً دیگران گفته بودند یا در زمان عموم مردم متداول بود و حضرت از آنها استفاده کرده است.

نهج البلاغه، شعر هم دارد. حضرت از سروده های شعرای قبل از خود و حتی قبل از اسلام استفاده کرده است. اینها همه جای کار دارد؛ دعاها، تفسیرها و حوزه های دیگری که در نهج البلاغه است. یکی از مهم ترین این حوزه ها حوزه اخلاق است که حضرت در بحث های سیاسی و اقتصادی و مدیریتی وارد این حوزه شده است. جا دارد درباره اخلاق سیاسی، اخلاق مدیریتی و اخلاق خانوادگی در نهج البلاغه کار شود. رشته نهج البلاغه، رشته ای رسمی و مصوب وزارت علوم است که پایه دکتری و ارشد آن در دانشگاه ها تدریس می شود، ولی جای کار بیشتری دارد.

با مقدمه ای که عرض شد، اکنون به موضوع بحث می پردازیم. در چهل و هفتمین کلمه قصار، امیرالمؤمنین علی علیه السلام چهار مطلب بیان فرموده است:

ارزش هر انسان به اندازه همتش

مطلب اول: « قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ »؛ ارزش هر آدمی به اندازه همتش است. هر چیزی با ویژگیها یا مشخصاتی ارزش پیدا می کند. ارزش نظامی به

درجه هایش است، ارزش طلا- به عیارش و ارزش زمین به منطقه اش. یک پرسش: ارزش انسان به چه چیزی است؟ پاسخ: به همت اوست. بعضی ها همت را با لجبازی و آمال و آرزو اشتباه می گیرند. این موضوع نیازمند توضیح است: همت خوب است یا بد؟ هیچ کدام؛ مثل کلام. کلام خوب است یا بد؟ بستگی دارد چه چیزی بگویی. امام باقر علیه السلام فرمود: « إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ » (1) زبان به خودی خود کلید هر خیر و شری است؛ خیر بگویی خوب است، شر بگویی بد است. پول خوب است یا بد؟ اگر از راه حلالی به دست بیاید و در مسیر خیر صرف شود خوب است، اما اگر از راه حرام به دست بیاید و در مسیر گناه صرف شود بد است. همت هم خانواده اهمیت و اهتمام است. اهمیت دادن را همت می گویند. هر کسی به چیزی اهمیت می دهد. یکی همه همتش پول است و یکی شهوت و یکی هم مثل زلیخا همه همت و تلاشش این است که یوسف را به دست بیاورد. در این سه مورد، همت، بد و ناپسند است. باید دید همت به چه چیزی تعلق می گیرد.

همت بلندداشتن

علی علیه السلام فرمود: « كُنْ بَعِيدَ الْهَمَمِ إِذَا طَلَبْتَ » (2) هرگاه در طلب چیزی

ص: 62

1- « وَ أَنَّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ رَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا أَمْسَكَ لِسَانَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ فَإِنْ ذَلِكَ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ ع لَمَّا يُسَلِّمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْزُنَ لِسَانَهُ » (بحار الانوار، ج 75، ص 178).

2- « كُنْ بَعِيدَ الْهَمَمِ إِذَا طَلَبْتَ كَرِيمَ الظُّفْرِ إِذَا غَلَبَتْ » (غر الحکم، ح 10276).

برمی آیی، بلندهمت باش؛ یعنی همتتان را در کارهای خوب و عالی صرف کنید، نه در امور پست.

موانع رشد انسان

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ يَحْجِزْنَ الْمَرْءَ عَنِ طَلَبِ الْمَعَالِي»؛ سه چیز مانع رشد انسان می شود.

1. «قَصْرُ الْهَيْمَةِ»؛ همت کوتاه. در زمان شاه افرادی بودند که به امام عرض می کردند. همین قدر که نخست وزیر عوض شود کافی است؛ شاه را نمی شود بیرون کرد. امام می فرمود: شاه باید برود. ایشان بلندهمت بود.

2. «وَقِلَّةُ الْحِيلَةِ»، چاره اندیشی اندک. آدمهایی هستند که تا کلاف زندگی به هم می ریزد راه کار پیدا نمی کنند.

3. «وَضَعْفُ الرَّأْيِ»؛ (1) سست رأی. انسان سست رأی امروز می گوید: ازدواج می کنم، فردا می گوید: نمی کنم. اگر می خواهید بلندمندی ببینید، سوره کهف را نگاه کنید. جوانهای اصحاب کهف بلندهمت بودند. نمونه دیگر ذوالقرنین است که آن سد بزرگ را بر سر راه یاجوج و ماجوج ساخت. بلندمندی حضرت موسی را ببینید که آمد و در مقابل فرعون خون ریز ایستاد.

انسان باید در زندگی اش افق های بالا- و برتر را ببیند. تفاوت همت با آمال و آرزو همین است. آمال و آرزو به چیزی گفته می شود که انسان توان انجامش را

ص: 63

1- بحار الانوار، ج 75، ص 231؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 20، ص 764: الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج 1، ص 538.

ندارد و برایش قابل تحمل نیست و با این حال، باز هم در فکر و اندیشه آن است؛ اما همت آن است که انسان توان انجامش را دارد. مرحوم شهید بهشتی رحمة الله می فرمود: اگر فردا به من بگویند: رئیس عالم شدی، می گویم: باشد. نمی ترسم و برای آن برنامه ریزی می کنم. دنبال ریاست نیستم اما از ریاست خوف هم ندارم. این بلندهمتی است. جوانها! من دو- سه نمونه از آدم هایی را برای شما نام می برم که در اثر ضعف همت نتوانستند در زندگی شان پیشرفت کنند.

بی همتی

بازرگانی در زمان امام صادق علیه السلام زندگی می کرد که ورشکسته شده و همه دارایی اش را از دست داده بود. با ناامیدی از کوفه به مدینه و خدمت امام صادق علیه السلام آمد. آقا دید او خودش را باخته است.

آدم های سست همت خود را با یک شکست می بازند و افسردگی می گیرند. افراد بسیاری نزد ما می آیند و می گویند: فلان شخص عزیزی را از دست داده و دیگر روحیه اش را باخته و امید بی زندگی ندارد. به پیامبر گرامی اسلام و گفتند: دشمن در حال تدارک حمله است. حضرت از مسلمانان مشورت گرفت و تصمیم بر این شد که دور تا دور مدینه را خندق بکنند. خندق کانالی با عمق چندین متر بود که دشمن نمی توانست از آن عبور کند، عرض خندق را تا پنج متر هم نوشته اند. اولین کلنگ را خود پیامبر زد و فرمود: امپراطوری ها نابود می شوند. این را بلندهمتی می گویند. از ترس ورود دشمن به شهر، دور خودشان را گودال می کنند، اما در عین حال روحیه می دهد! وقتی نخستین ضربات کلنگ با سنگ

برخورد کرد، جرقه زد؛ پیامبر فرمود: من در این جرقه ها نابودی امپراطوری های دنیا را دیدم.

تاجر ورشکسته خودباخته، خدمت امام صادق علیه السلام آمد. آقا فرمود: به تو یک راه حل نشان می دهم: وقتی صبح برخاستی برو در مغازه ات بنشین. انسانهای سست رأی، باورپذیری شان نیز مشکل دارد. تاجر گفت: چیزی در مغازه ام نیست. فرمود: همین کاری که می گویم انجام بده. تاجر طبق دستور حضرت رفتار کرد و در مغازه نشست. دست فروشی از میان بازار می گذشت. تاجر جلو آمد و به او پیشنهاد داد: جنس هایت را در مغازه من بگذار؛ از تو اجاره نمی خواهم. هم آبروی من حفظ می شود و هم تو دوره گردی نمی کنی. بعد از مدتی امام صادق علیه السلام او را دید. گفت: وضعم خوب شد. (1) انسان نباید خودش را بیازد.

بلندهمتی در دعا و ساخت بناهای خیریه

در دعا بلندهمت باشید، در ساخت بناهای خیر بلندهمت باشید.

مدرسه صدوقی قم، از بزرگ ترین مدارس حوزوی کشور است. یکی از دوستان می گفت: وقتی مرحوم آیت الله صدوقی آمد زمین این مدرسه را برای طلبه ها بخرد، من به ایشان گفتم: چند هزار متر زمین است! گفت: تمام این منطقه را بخرید. گفتم: آقا! حوزه که این قدر طلبه ندارد؛ مورد نیاز نیست. فرمود: الآن را نبینید. دوست ما می گفت: آن زمان همه به ایشان می گفتند: این همه زمین؟ ایشان فرمود: بخرید. الآن از این مدرسه و زمین آن استفاده های گوناگون می شود. مسجد کوفه

ص: 65

در سال هفدهم هجری به گونه ای ساخته شد که گنجایش سی هزار نفر را داشته باشد. این وسعت مسجد از همان اول بوده است.

جوان باهمت

امیرالمؤمنین علیه السلام با اصحابش وارد مسجدالحرام شد و کنار کعبه آمد. در آن تاریکی شب دیدند کسی مشغول مناجات است و پرده کعبه را گرفته و خیلی زیبا می گوید: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالصَّنْفُ صَنِيفُكَ»؛ خدایا! خانه خانه توست و من هم مهمان تو هستم. امشب از من با مغفرت پذیرایی کن. مغفرت کالایی است که در خانه احدی نیست و مخصوص خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحابشان فرمودند: خدا امشب این شخص را بخشید؛ چون نوع دعایش قشنگ بود. فرداشب آمدند دیدند باز هم دارد دعا می کند و می گوید: «يَا عَزِيزًا فِي عِزِّكَ فَلَا أَعَزُّ مِنْكَ فِي عِزِّكَ»؛ تو عزیزی و همه عزتها بر در خانه توست. در قرآن، در کنار سه کلمه از واژه «جَمِيعًا» استفاده شده است: عزت، قوت و مکر. جمیع یعنی کل. خداوند سه تا از ویژگی های خود را با واژه «جَمِيعًا» توصیف می کند. می فرماید: «وَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛⁽¹⁾ همه عزتها برای خداست. «وَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛⁽²⁾ همه قدرتها برای خداست. «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا»؛⁽³⁾ همه تدبیرها برای خداست.

ص: 66

1- یونس، 65 .

2- بقره، 165 .

3- رعد، 42 .

می گفت: خدایا! تو عزیزی؛ حالا که عزیزی، کاری کن که در روز قیامت خوار و ذلیل وارد محشر نشوم. خدایا! من را عزیز کن. عزت من به دست توست. این چیزهایی که او می گفت، در خانه احدی پیدا نمی شود. شب اول مغفرت خواست و شب دوم، عزت، حضرت علی علیه السلام فرمود: امشب هم حاجتش را گرفت. شب سوم دیدند باز مشغول دعاست و می گوید: خدایا! بدهکارم و چهار هزار درهم می خواهم. اولویت بندی کرده بود: مغفرت، عزت و مال! امیر مؤمنان به او فرمود: به مدینه بیا؛ من این پول را به تو می دهم. آقا در مدینه چهار هزار درهم به او داد. (1) این معنای بلندهمتی است.

همت را چگونه می توان شناخت؟ ببینید همت شما به چه چیزی تعلق می گیرد. همت افراد را با متعلقش بشناسید. ابتدا تعلقات مثبت را بیان می کنیم و سپس تعلقات منفی را.

همت های مثبت

1. آخرت

اشاره

اولین همت مثبت برای آخرت است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: « اجْعَلْ هَمَّكَ وَجِدَّكَ لآخِرَتِكَ »؛ (2) همتت را برای آخرت بگذار. در دعا آمده است: « اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي »؛ (3) خدایا! دنیا همه همت من نشود. انسان هر کاری می خواهد

ص: 67

1- بحار الانوار، ج 41، ص 44؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 352؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 11، ص 495.

2- غرر الحکم، ح 2588.

3- إقبال الأعمال، ج 1، ص 488؛ بحار الانوار، ج 94، ص 264؛ فلاح المسائل، ص 204.

انجام دهد، آن را با آخرت بسنجد: این حرف فشار قبر نداشته باشد؛ اگر غیبت است فشار قبر دارد؛ اگر تهمت است تلی از چرک و خون خوراک انسان می شود؛ اگر تکبر است آدم ذلیلانه وارد محشر می شود. قرآن می فرماید: اگر انسانها کارهایشان را با قیامت بسنجد گناه نمی کنند. قرآن به کم فروشان می گوید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ*الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسَّ تَوَفُّونَ*وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزُّوهُمْ يُخْسِرُونَ*أَلَا يُظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»؛ (1) وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند؛ اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند. آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند؟!

عزیزان من! هرچه اعتقاد انسان به قیامت قوی تر باشد کمتر گناه می کند. پس همت را روی آخرت بگذارید و ببینید آنجا چه چیزی سودمند است و چه ثمراتی دارد.

همت شهدا

فانوس زائر کتاب زیبایی است که موسسه روایت سیره شهدای قم آن را چاپ کرده است. یکی از مطالب این کتاب سخنرانی رهبر انقلاب در جمع خانواده شهدای سمنان است که فرموده بودند: آیا قصه آن سه نوجوان مهدیشهری را شنیدید؟ آیا می دانید اسم اینها چیست؟ آیا می دانید اینها چه پیمانی با هم بستند و چه چیزی به یکدیگر گفتند؟ من در هفته قبل به مهدیشهر رفته بودم که دیدم

ص: 68

عکس این سه نوجوان را در دروازه مهدیشهر نصب کرده و فرمایش آقا را زیر آن نوشته اند.

فانوس زائر داستان این سه نوجوان را این گونه روایت می کند: سه نوجوان مهدیشهری که کمتر از بیست سال سن داشتند، با هم قرار بستند که هر کدام شان شهید شد بقیه را شفاعت کند. قراردادی هم نوشتند و امضا کردند: ما سه نفر با هم، هم پیمان می شویم هر کدام شهید شدیم دو تای دیگر را شفاعت کنیم. کار دنیا را ببینید که هر سه شهید می شوند و رهبر عظیم الشان انقلاب از آنها تجلیل می کند. ایشان گاهی توجهاتی دارند که خیلی دقیق است، از جمله در همین داستان.

من وقتی این قصه را دیدم یاد قصه ای دیگر افتادم. سه نفر به نامهای صفوان، عبدالله بن جندب و علی بن نعمان کنار کعبه آمدند و گفتند: بیایید با هم قرارداد ببندیم که هر کدام از ما زنده ماند آن دو نفر دیگر از دنیا رفتند، آن که زنده است برای آنها نماز بخواند و صدقه بدهد. صفوان ماند و آن دو نفر از دنیا رفتند. او شبانه روز 153 رکعت نماز می خواند، سه بار در سال زکات مالش را می داد و سه ماه در سال روزه می گرفت. ایشان تا آخرین روزی که زنده بود برای آن دو تا این کار را می کرد. ⁽¹⁾ واقعاً چه تحولی در این ها ایجاد شد که سه نوجوان زیر بیست سال با هم قرارداد می نویسند و به جبهه می روند؟!

باز در همان کتاب فانوس زائر دیدم مطلبی از شهید سید مجتبی علمدار نقل

ص: 69

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 115؛ بحار الانوار، ج 49، ص 273؛ الاحتجاج، ج 2، ص 405.

شده که خیلی جالب است. جوان ها و دانشجوها! اینها را ببینید. من گاهی به خانواده هایی که از بی نمازی و بی دینی فرزندانشان گلایه می کنند می گویم: فرزندتان را یک بار به آسایشگاه معلولان یا آسایشگاه کهریزک ببرید؛ خیلی اثر دارد. یک جانباز 25 سال است که چشمش به سقف دوخته شده، و اصلاً نمی تواند تکان بخورد. تنها جایی را که می تواند ببیند، سقف بالای سرش است.

گاهی، از مراکزی که کودکان سرطانی و دیالیزی را نگه داری می کنند دیدن کنید؛ خود به خود حس شکر در فرزندان شما و حتی خود شما ایجاد می شود. گاهی وصیت نامه و یادنامه های شهدا را به بچه ها بدهید بخوانند. شهید علمدار اعتراف نامهای ده ماده ای دارد؛ اعتراف می کند، بعد شرط می گذارد و بعد محاکمه می کند.

می گوید: من نسبت به قرآن کوتاهی کردم؛ باید بیشتر می خواندم. هر شب باید پنجاه آیه بخوانم و اگر نخوانم فردایش باید یک جزء بخوانم. این همان چیزی است که در کتابهای اخلاق، مشارطه و مراقبه نامیده می شود. اعتراف می کنم حضور قلبم در نماز کم بود؛ پس شرط می کنم از امشب دو رکعت نماز تقرب به خدا بخوانم. اگر نخوانم فرداشب ده رکعت بخوانم. در نافله ها کوتاهی کردم؛ پس شرط می کنم هفته ای دو بار نماز شب بخوانم. اگر نخوانم هفته بعد را کامل بخوانم و ... خیلی دقیق است؛ برنامه ریزی زیبایی در وصیت نامه شهداست. به اینها بلندهمت می گویند.

2. اطاعت و بندگی

دومین همت، در اطاعت و بندگی خداست. علی علیه السلام فرمود: «الطَّاعَةُ هِمَّةٌ

الأکیاس»؛ (1) همت آدمهای زرنگ، اطاعت و بندگی خداست، می گوید: راه بیشتر شدن ثواب نماز چیست؟ می گویند: خواندن نماز در اول وقت. می گوید: پس اول وقت می خوانم. یا: مسجد می روم و به جماعت می خوانم؛ یعنی دنبال ثواب حداکثری می گردد. بعضی ها فقط می خواهند نمازشان را بخوانند و تمام شود. این عبادت منفعلانه است؛ اما بعضی ها دنبال ثواب حداکثری هستند.

امیر مؤمنان علیه السلام در صفین هم که می جنگد به آسمان نگاه می کند. ابن عباس می گوید: چه چیزی را می بینید؟ می فرماید: می خواهم وقت اذان نگذرد. (2) یا مانند حضرت زینب علیها السلام که شب یازدهم در گوشه ای می رود و نماز شب می خواند؛ می گردد ثواب جمع کند.

پیامبر می فرمود: « مَنْ كَانَ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنِهِ كَمَا نَ قِيمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِهِ »؛ (3) اگر کسی همه همتش غذایش بود ارزشش همان کثافتی است که از شکمش بیرون می آید. چه کنیم همتمان بلند باشد؟

عوامل بلندهمت شدن

اشاره

1. ادعا کردن

اولین عاملی که باعث می شود انسان بلندهمت شود دعا کردن است. امام سجاد علیه السلام می فرمود: « اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنَ الْهِمَمِ اَعْلَاهَا »؛ (4) خدایا! به من همت

ص: 71

1- غررالحکم، ح 3384.

2- وسائل الشیعه، ج 4، ص 246؛ بحار الانوار، ج 80، ص 23؛ ارشاد القلوب للدیلمی، ج 2، ص 217.

3- جامع الأخبار للشعیری، ص 179.

4- بحار الانوار، ج 91، ص 155.

عالی بده. انسان می تواند در دعا از خدا بخواهد که همتش عالی شود.

2. مطالعه زندگی انسانهای باهمت

دومین عاملی که باعث می شود انسان بلندهمت شود، مطالعه زندگی انسان های باهمت است. ببینید شیخ آقابزرگ تهرانی با چه امکاناتی کتاب عظیم الذریعه را نوشت؛ علامه امینی با چه امکاناتی در طول سی سال الغدیر را نوشته.

3. ارتباط با انسانهای بلندهمت

سومین عاملی که باعث می شود انسان بلندهمت شود ارتباط با افراد بلندهمت است. همان طور که گذشت، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ» اگر می خواهید به کسی نمره بدهید به اندازه همتش بدهید.

بلندهمتی اهل بیت علیهم السلام

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت رسید خیلی ها آمدند و گفتند: کاری با معاویه نداشته باشید. فرمود: من لحظه ای حکومت شام را نمی خواهم. در ماجرای کربلا نیز مشخص است که امام حسین و یاران کم تعدادش از نظر ظاهری دشمن را شکست نخواهند داد و همگی شهید می شوند، اما انسانهای بلندهمت هرگز به ذلت و پستی تن نمی دهند و همواره همتشان در امور عالی و بلند است.

ص: 72

نامه 31 نهج البلاغه، نخستین اثر مکتوب اسلامی در حوزه اخلاق است.

اخلاق اسلامی تفاوت های فراوانی با اخلاق سکولار دارد. یکی از تفاوتها این است که در اخلاق اسلامی باید مبدأ را قبول داشته باشیم. تفاوت دیگر: در اخلاق اسلامی نیت مهم است؛ هر انفاقی فایده ندارد. در اخلاق اسلامی اعتقاد به قیامت مطرح است. اما حضرت می خواهد بفرماید حتی اگر کسی به مبدأ و معاد هم اعتقاد نداشته باشد، باز هم سزاوار است که اخلاق را رعایت کند.

پایان نهج البلاغه، 480 کلمه قصار از امیر مؤمنان علیه السلام است. البته برخی از این کلمات در ضمن یک خطبه بلند بوده اند که مرحوم سید رضی آن را به ذوق خودش تفکیک کرده و به چند عبارت تبدیل کرده است. گاهی از میان خطبه ها یک مطلب را جدا کرده و در کلمات قصار آورده است.

اشاره

از جمله حکمت های نهج البلاغه، حکمتی است که در نامه 31 آمده و مرحوم سید آن را جداگانه به عنوان حکمت 47 آورده است. در جلسه گذشته گفتیم: در این کلمه قصار، امیرالمؤمنین علیه السلام چهار مطلب مهم فرموده است.

1. بلندهمتی

در آن جلسه، یک مورد از آن چهار مطلب بیان شد و سه مورد دیگر ناگفته ماند. آن موردی که عرض کردیم این بود: « قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ »: ارزش هر انسانی به اندازه همتش است. هر چقدر انسان بلندهمت است، نمره اش هم بالاست و هر چقدر همتش کم است نمره اش هم پایین است. همت یعنی تصمیم و اراده و ورود شجاعانه به کارهای .

2. راستگویی، نشانه شخصیت

اشاره

مطلب دوم حضرت می فرماید: « وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوعَتِهِ »؛ صداقت هر کس به اندازه شخصیتش است. انسان هر چقدر باشخصیت است، راست می گوید و هر چقدر بی شخصیت است، دروغ می گوید. علی علیه السلام فرمود: « وَ تَحَفُّظُوا مِنَ الْكَذِبِ فَإِنَّهُ مِنْ أَدْقِ الْأَخْلَاقِ قَدْرًا وَ هُوَ نَوْعٌ مِنَ الْفُحْشِ وَ ضَرْبٌ مِنَ الدَّنَاءَةِ » (1) خود را از گفتن دروغ محافظت کنید؛ زیرا دروغ گفتن، پست ترین خوی هاست و آن نوعی از زشتی و گونه ای از پستی است.

ص: 74

1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 188؛ بحار الانوار، ج 75 ف ص 64 مشکاة الأنوار، ص 180.

کذب و دروغ گویی ناشی از بی شخصیتی و پستی است. آدم باشخصیت و آدم بامروت و جوانمرد دروغ نمی گوید.

عزیزان من! اولین دروغ را شیطان به حضرت آدم و حوا گفت. او گفت: من می خواهم شما را نصیحت کنم؛ از این درخت بخورید که عمر جاودان پیدا می کنید. لذا وقتی در روز قیامت جهنمیان گرد شیطان را می گیرند و به او می گویند: تو ما را بدبخت کردی، می گوید: من را مذمت نکنید، خودتان را ملامت کنید؛ شما می دانستید من دروغ می گویم. (1) آری، آدم ابوالبشر تا آن وقت سوگند دروغین نشنیده بود و وقتی ابلیس به او گفت: من شما را نصیحت می کنم، حوا و آدم در پیروی از حرف شیطان به سراغ درخت رفتند؛ ولی برای ما عذری باقی نیست. این قرآن است که می گوید: شیطان به پدر شما دروغ گفت. دروغ شخصیت انسان را می کوبد و در هم می شکند.

راستگویی و امانت داری، دو ویژگی پیامبران

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای متعال تمام انبیا را با دو ویژگی برانگیخت: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ»؛ (2) دو چیز خلق انبیاست: یکی راستگویی و دیگری امانت داری. اگر می خواهید کسی را

ص: 75

1- ابراهیم، 22.

2- «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ فَإِنَّ الْأَمَانَةَ مُؤَدَّاةٌ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ» (مستدرک الوسائل، ج 8، ص 455؛ بحار الانوار، ج 72، ص 116؛ مشکاة الانوار، ص 171)

انتخاب و گزینش کنید از دو چیز گزینش کنید: یکی راستگویی و دیگری امانت داری. اگر این دو صفت در اوست به او منصب دهید. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: « لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَوَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الزَّكَاةِ وَ كَثْرَةِ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطِنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَذَاءِ الْأَمَانَةِ » (1) به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و ورد و ذکر شبانه مردم منگرید؛ بلکه به راست گویی و امانت داری آنها توجه کنید.

حضرت یوسف سی سال یا بیشتر بر اثر یک دروغ از پدر جدا و آن سختی ها را متحمل شد و چشمهای یعقوب از دست رفت.

آفت های دروغ گفتن در روایات

روایات فراوانی درباره دروغ است؛ علی علیه السلام فرمود: « الْكَذِبُ فَسَادٌ كُلُّ شَيْءٍ »؛ (2) دروغ همه چیز را تباه می کند. دروغ، توفیق عبادت را از انسان می گیرد. علی علیه السلام فرمود: « مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بِهَاؤُهُ »؛ (3) کسی که زیاد دروغ بگوید شکوهش برود. دروغ، ارزش و بهای انسان را کم می کند و آبروی انسان را می برد. زلیخا نمونهای است که قرآن درباره اش می فرماید: بالأخره آبرویش رفت. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: « الصِّدْقُ طَمَآنِينَةٌ وَ الْكَذِبُ رِيْبَةٌ »؛ (4) صداقت آرامش می آورد و دروغ اضطراب

ص: 76

1- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 6 بحار الانوار، ج 72، ص 115؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 373.

2- غرر الحکم، ح 4402

3- نهج الفصاحه، ح 1864؛ کشف الغمه، ج 1، ص 535.

4- وسائل الشیعة، ج 15، ص 347؛ بحار الانوار، ج 69 ص 261؛ الخصال، ج 2، ص 505.

می آورد. علی علیه السلام فرمود: « الكَذِبُ يُورِثُ الْفَقْرَ » (1) عادت به دروغگویی باعث فقر و نداری می شود.

کذب، مراتب و درجات گوناگونی دارد. بدترین کذب این است که انسان چیزی را به دروغ به خدا نسبت دهد. قرآن می فرماید: « فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ »؛ (2) چه کسی ستمگرتر از آن که بر خدا دروغ بسته است؟ یکی از مصادیق دروغ بستن بر خدا این است که انسان قسم دروغ بخورد. حتما دیده اید که بعضی ها مدام می گویند: خدا شاهد است من این کار را کردم یا نکردم؛ فلان موضوع آن طور بود یا نبود و ... روایت می فرماید: خدا از چنین افرادی شکوه می کند و می گوید: شاهدی ضعیف تر از من پیدا نکردید؟ «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»؛ (3) خدا را در معرض قسم های خودتان قرار ندهید.

اثر قسم دروغ

شخصی به امام مجتبی علیه السلام گفت: من پانصد درهم از شما طلبکارم. آقا فرمودند: من به تو بدهکار نیستم. اما او امام را نزد قاضی برد و گفت: من پانصد درهم از ایشان طلبکارم. قاضی به او گفت: برای ادعایت شاهد داری؟ گفت: نه. قاضی به امام رو کرد و گفت: آیا قسم می خوری که این آقا از من طلبکار نیست؟ حضرت فرمود: من برای مال دنیا قسم نمی خورم. قاضی به مدعی گفت: تو قسم

ص: 77

1- غرر الحکم، ح 4406

2- زمره 32.

3- بقره، 224.

می خوری؟ گفت: بله، قسم می خورم. آدم دروغ گو قسم دروغ هم می خورد. قسم خورد و امام حسن پول را به او داد. اما وقتی از محکمه بیرون آمد، جلوی درب مسجد زمین خورد و سرش به جایی برخورد کرد و همان جا مرد. آقا فرمود: این اثر کذب و قسم دروغ او بود.

پیامبر و فرمود: « الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ مُنْفَقَةٌ لِلسُّلْعَةِ ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ »؛⁽¹⁾ سوگند دروغ کالا را رونق می دهد اما برکت را از کسب می برد. دروغ بستن بر پیامبر و امام و دروغی که تأثیر گسترده ای دارد، از حرمت بیشتری برخوردار است.

اقسام راست گویی

اشاره

مرحوم فیض کاشانی رحمة الله کتابی به نام محجة البيضاء دارد که اصلاح کتاب احیاء العلوم غزالی است. این کتاب به فارسی هم ترجمه شده و راه روشن نام دارد. محجة البيضاء کتاب اخلاقی خوبی است. مرحوم فیض در این کتاب می گوید: صدق شش قسم است:

1. صدق در عقیده

اشاره

صدق در عقیده یعنی وقتی انسان از اعتقاداتش می گوید، در مرحله عمل نیز همان اعتقادات جلوه گر شود. قرآن می گوید: بعضی ها حرف می زنند و پای عقیده شان می ایستند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»؛⁽²⁾ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا یگانه است، سپس استقامت کردند،

ص: 78

1- کنز العمال، ح 46381؛ نهج الفصاحة، 3236.

2- فصلت، 30.

ثابت نبودن در عقیده

حسان بن ثابت در غدیر شعر گفت و اعتقاد خود را ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام معرفی کرد، اما بعدها به جمع طرفداران خلفای غاصب پیوست. (1) دیگرانی هم در غدیر جلو آمدند و به امیر المؤمنین علیه السلام تبریک گفتند اما در کمتر از سه ماه بعد، حق او را غصب کردند. صدق در عقیده یعنی راستین بودن اعتقاد.

2. صدق در وعده

خداوند در قرآن از پیامبری به نام اسماعیل بن حزقیل --پیامبری غیر از اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم - چنین یاد می کند که صادق الوعد بود. (2) او با کسی قرار ملاقات گذاشته بود و تا یک سال در محل ملاقات ماند تا اگر آن شخص آمد، بدقولی نشود. (3)

یکی از شهدای جنگ بدر، مردی به نام خثیمه بود. در جنگ احد پدر او نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله! پسر من بدر شهید شد. من به او وعده داده بودم که من در جنگ بعدی به میدان خواهم رفت. اکنون آمده ام به میدان بروم و جان خویش را فدای شما کنم. آیه نازل شد: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا

ص: 79

1- بحار الانوار، ج 21، ص 388؛ جامع الاخبار، ص 11؛ اعلام الوری، ص 133.

2- مریم، 54.

3- المیزان، ج 14، ص 64.

عَاهِدُوا اللَّهَ»؛ (1) برخی مؤمنان در عهدی که با خدا بسته بودند، راست گویند.

3. صداقت در عمل

عمل انسان باید صادقانه باشد. تنها صداقت در گفتار ملاک نیست؛ صداقت در وعده و عمل نیز مهم است. در زیارت عاشورا می گوئیم: « وَ تَبَّتْ لِي قَدَمَ صَدَقٍ »؛ (2) گامی راستین برایم ثبت کن .

بعضی ها قدمشان صدق نیست؛ حرف می زنند اما پای حرفشان نمی ایستند. طلحه و زبیر خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، گفتند: ما می خواهیم عمره برویم. آقا نگاهی کرد و فرمود: شما دروغ می گوئید؛ می خواهید بروید فتنه به پا کنید. آنها رفتند و فتنه به پا کردند. علی علیه السلام فرمود: « فَقَدْ عَلِمْتُمَا وَإِنْ كَتَمْتُمْ »؛ (3) شما علی را می شناسید ولی می پوشانید.

صداقت در عقیده و عمل و گفتار شرط است. این فرمایش حضرت علی علیه السلام است.

فضائل راستگویی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: « الصِّدْقُ فَضِيلَةٌ »؛ (4) صدق فضیلت است. « الصِّدْقُ

ص: 80

1- احزاب، 22.

2- مصباح المتجهد، ج 2، ص 776 البلد الامین، ص 271؛ بحار الانوار، ج 98، ص 293.

3- نهج البلاغه، نامه 54.

4- « الصِّدْقُ فَضِيلَةٌ الْكَذِبُ رَذِيلَةٌ » (غررالحکم، ح 427)

لباسُ الدِّينِ»؛ (1) صدق لباس دین است. « الصَّدَقُ حَيَاةَ التَّقْوَى »؛ (2) صدق، تقوا را زنده می کند. «الصَّدَقُ مُبَارَكٌ» (3) صدق مبارک است. « الصَّدَقُ أَخُو الْعَدْلِ »؛ (4) صدق برادر عدل و مایه عزت و برکت است.

موارد جواز دروغ گفتن

امام صادق علیه السلام فرمود: « الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ »؛ (5) اصلاح دهنده میان مردم مسلمان، دروغ گو به شمار نمی آید. در مواردی دروغ گفتن جایز است؛ مثلاً دروغ گفتن برای اصلاح بین دو نفر یا دروغ گفتن به دشمن در میدان جنگ و یا برای حفاظت از جان یک انسان. (6)

توریه چیست؟

توریه این است که شخص به گونه ای سخن بگوید که ذهن مخاطب را به سمت و سویی دیگر سوق دهد؛ یعنی گوینده، معنایی را در نظر دارد اما شنونده،

ص: 81

1- غررالحکم، ح 4307.

2- غررالحکم، ح 4336.

3- تحف العقول، ص 14؛ بحارالانوار، ج 74، ص 67.

4- الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 6، ص 553.

5- الکافی، ج 2، ص 210؛ بحارالانوار، ج 73، ص 46؛ مرآة العقول، ج 9، ص 146.

6- « عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَانِدٍ فِي حَرَبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يُلْقِي هَذَا بَعْدَ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٌ وَعَدَّ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ » الکافی، ج 2، ص 342 وسائل الشیعه، ج 12، ص 253؛ بحارالانوار، ج 69 ص 242

معنای دیگر برداشت می کند. مثلاً: حضرت ابراهیم علیه السلام می خواست در روز عید، بتها را بشکند. در آن روز همه از شهر بیرون می رفتند. به ابراهیم گفتند: توهم بیا، گفت: من بیمار هستم. و نرفت. می تواند قصد کرده باشد بیماری روحی دارد یا حضرت یوسف علیه السلام می خواست برادرش بنیامین را نزد خود نگه دارد؛ پس به برادرانش گفت: شما دزد هستید! آنها واقعا دزدی نکرده بودند؛ ظرف را به دستور حضرت یوسف در میان بار شتران آنها پنهان کرده بودند. این حرف یعنی چه؟ در روایت آمده است: منظور یوسف این بود که شما روزی سارق بودید و یوسف را دزدیدید. (1) مرحوم مجلسی، مواردی از توریه را در جلد 86 بحار الانوار آورده است

تقیه چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي»؛ (2) تقیه دین من و دین پدران من است. تقیه این است که انسان عقیده خود را در جایی که احتمال خطر برای خود یا دیگر هم عقیده های اوست، آشکار نکند. سجده بر مهر، جزء عقاید ماست؛ اما در مکه از مهر استفاده نمی کنیم؛ چون در آن جا حساسیت است. به این کار تقیه می گویند.

ص: 82

1- بحار الانوار، ج 72، ص 425؛ مرآة العقول، ج 9، ص 168.

2- «عَنْ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُعَلِيُّ أَكْثَمُ أَمْرًا وَلَا تَدْعُهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرًا وَلَا يَذِيْعُهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَهْدِيهِ إِلَى الْجَنَّةِ - يَا مُعَلِيُّ إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي - وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ يَا مُعَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ الْمَذِيْعُ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ لَهُ» (وسائل الشيعة، ج 16، ص 210؛ بحار الانوار، ج 2، ص 974 المحاسن، ج 1، ص 255).

جناب عمار یاسر وقتی دید مادر و پدرش را کشتند گفت: من خدا را قبول ندارم. منکر خدا شد و او را آزاد کردند. عمار به خدمت پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم آمد و قضیه را با چشمانی گریان اطلاع داد. رسول خدا فرمود: اشکالی ندارد؛ اگر باز هم اسیر شدی این کار را بکن. (1) امام صادق علیه السلام از عمار تجلیل می کند و می فرماید: کار خوبی کرد! ائمه ما در موارد زیادی در برابر خلفای بنی عباس اظهار مخالفت نکردند و خود را همراه و هم عقیده آنان نشان دادند. تقیه یعنی حفظ عقاید و باورها در درون.

3. بی اعتنایی به امور پست، ملاکی برای تشخیص شجاعت

اما سومین مطلبی که امیر مؤمنان در حکمت 47 نهج البلاغه بیان فرمود: « وَ شَجَاعَتُهُ عَلَي قَدْرِ أَنْفَتِهِ »؛ آنف یعنی بی اعتنایی، یعنی بزرگ بودن شخصیت و توجه نکردن به چیزهای پست. ارزش هر کسی به اندازه بی اعتنایی اش به ارزش های دنیایی و مادی است. هرچقدر آدم به ارزش های مادی وابسته نباشد شجاع تر است.

چرا امام خمینی شجاع بود؟ چون وابسته نبود. چرا اصحاب اباعبدالله علیه السلام شجاعت داشتند؟ چون شجاع بودند. منشأ شجاعت عدم وابستگی است. انسان هرچه وابسته تر باشد طبیعت شجاعتش کمتر است. اصحاب ابی عبدالله را نگاه کنید؟ رجزهایشان را بخوانید! عباس لباس جنگی را کنار می اندازد. آن قدر شجاع است که

ص: 83

1- عوالی اللئالی، ج 2، ص 104؛ پیغمبر و یاران، ج 5، ص 8.

1- چون یارای رویارویی اش را ندارند، دسته جمعی سنگ بارانش می کنند. سرچشمه این شجاعت، بی اعتنایی و عدم وابستگی به دنیاست.

4. غیرت، ریشه عفت

اشاره

اما آخرین فراز حکمت 47: « وَ عَفْتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ »؛ عفت هر کسی به اندازه غیرت اوست.

عزیزان من! در روایات تأکید فراوانی بر عفت ورزیدن شده است. عفت، دو شاخه اصلی دارد: « عِفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ »؛ عفت شکم و قوای جنسی. انسان از دو ناحیه ضربه می خورد. پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: من از چند چیز می ترسم: یکی از آنها شهوت شکم و شهوت جنسی است. (1) اگر کسی این دورا کنترل کند لطمه نمی خورد و دینش حفظ می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: « مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَمَتِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ »؛ (2)

عبادتی بالاتر از این نیست که انسان دو چیز را کنترل کند: یکی شکم و دیگری قوای جنسی. تمام مشکلاتی که در طول تاریخ ایجاد شده، از همین دو تاست. برصیصا اسیر شهوت شد و بلعم، اسیر مال دنیا و ریاست و شکم. طلحه و زبیر برای مال دنیا و شکم در مقابل علی بن ابی طالب علیه السلام ایستادند. سر مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام برای چه شکافته شد؟ برای علاقه ای که ابن ملجم به قظام و

ص: 84

1- «قال رسول الله صلى الله و علیه وآله وسلم: أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْأَهْوَاءِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطُونِ وَالْفُرُوجِ وَالْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ» (کنز العمال، ح 28967).

2- الکافی، ج 2، ص 79؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 249؛ بحار الانوار، ج 68، ص 268.

مسائل جنسی داشت. سر یحیی بن زکریا برای چه از بدن جدا شد؟ حاکم آن زمان می خواست با محرم خود ازدواج کند و چون حضرت یحیی علیه السلام مانع شد، حاکم سر او را از بدن جدا کرد. الان هم اصلی ترین دلیل جرم و جنایت در جهان، همین شهوت شکم و قوای جنسی است.

عفاف، نشانه پرهیزکاران

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله! «إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصَّلَاةِ قَلِيلُ الصَّوْمِ وَ لَكِنْ أَزْجُو أَنْ لَا أَكَلَّ إِلَّا حَالًا لَا وَتَا أَنْكَحُ إِلَّا حَالًا»؛ من آدم کم عملی هستم و خیلی مستحبات انجام نمیدهم، ولی دو ویژگی دارم: غذای حلال میخورم و قوه جنسی ام را از طریق حلال ارضا می کنم. امام علیه السلام فرمود: « وَ أَيْ جِهَادٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ » (1) چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه است؟ تو بالاترین عبادت را انجام می دهی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه متقین می فرماید: یکی از صفات متقین، این است که عفت دارند. عفت یعنی خویشتن داری و قدرت کنترل، یعنی مدیریت شهوت و غضب. مراقبت و محافظت خود از محرّمات، عفت نامیده می شود. عفت در نگاه؛ آدم نگاه حرام نکند. عفت در راه رفتن، (2) راه رفتن بعضی از خانم ها تحریک آمیز است. قرآن به زنان پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم می فرماید: با عفت سخن بگوئید. (3) عفت در سخن گفتن

ص: 85

1- المحاسن، ج 1، ص 292؛ مشکاة الأنوار، ص 158؛ بحار الأنوار، ج 68 ص 273.

2- قصص، 25.

3- احزاب، 32.

یعنی حرف که می‌زنید نامحرم را تحریک نکنید. عفت در رفتار، عفت در پرسیدن

عفت در فضای مجازی؛ الآن در فضای مجازی متأسفانه بعضیها عفت ندارند؛ فیلم خصوصی افراد را در اینترنت می‌گذارند و آبروی طرف را می‌برند. حالا این شخص یک حرکتی، یک رقصی و... داشته است که گناه محسوب می‌شود اما این که فردی آن را در فضای مجازی قرار دهد گناه بزرگتری است. عفاف در پیامک‌ها و ارتباطات: چقدر قوام خانواده‌ها به خاطر این پیامک‌های نادرست به هم ریخته است. آقایان و خانم‌های محترم! اگر پیامک نادرستی آمد قطع کنید. اگر دیدید دارد شما را تحریک می‌کند شماره خود را عوض کنید.

حفظ عفاف در همه حال

بعضی از جوان‌ها می‌پرسند: سئمان زیاد شده است و زمینه ازدواج برای ما فراهم نیست؛ آیا می‌توانیم رابطه نادرست و حرام داشته باشیم؟ قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (1) ازدواج کنید از فقر نترسید؛ خدا شما را کمک می‌کند. سپس می‌گوید: «وَلَيْسَتَعَفِيفِ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ (2) اگر زمینه ازدواج پیدا نشد عفت بورزید. عده‌ای فکر نکنند که با ارضای حرام، شهوت کاهش پیدا می‌کند؛ بلکه برعکس، تازه تحریک و بارور

ص: 86

1- نور، 32.

2- نور، 33.

می شود. این صریح قرآن است که می فرماید: از به وجود آمدن عوامل تحریک آمیز پیشگیری کنید. چند راه برای کسب عفت وجود دارد. یک راهش این است که انسان فیلم و عکس تحریک آمیز نبیند. چرا خدا در قرآن می فرماید که راه رفتن و سخن گفتن شما محرک نباشد؟ چون هر چه عوامل محرک کمتر باشد عفت در زندگی انسان بیشتر می شود.

چگونه سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم؟

جمعه، متعلق به وجود مقدس حضرت ولی عصر - روحی و ارواح العالمین التراب مقدمه الفداء - است. عزیزان! اگر می خواهید یاور امام زمان باشید، اگر می خواهید ببینید امام زمان برای چه می آید و چه می کند و شما چگونه می توانید در مسیر امام زمان حرکت کنید، بخش پایانی دعای ندبه را ببینید و خود را با آن تطبیق بدهید: « این مُعَزَّ الْأَوْلِيَاءِ؟ » امام زمان اولیای خدا راعزیز می کند؛ شما هم آنان را عزیز بدارید. « أَيْنَ مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ؟ » امام زمان دشمنان را خوار می کند؛ شما هم برای دشمنان ارزش قائل نشوید. « أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلَهُ؟ » امام زمان دین را احیا می کند؛ شما هم دین را احیا کنید. « أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟ » امام زمان اختلاف ها را از میان برمی دارد؛ شما هم اختلافات را کنار بگذارید. آدرس های ارتباط با امام زمان را در دعای ندبه نگاه کنید و دنبال امام حسن و امام حسین و حجت خدا باشید. 38 کد در دعای ندبه است که به منتظران می گوید دنبال کدام محورها باشند.

یکی از همان کدها به کربلا اشاره دارد: « أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ »؛ (1) کجاست آن آقایی که منتقم خون شهید کربلاست؟

بزرگترین دروغ گویان عالم

بزرگترین دروغ را مردم کوفه به امام حسین علیه السلام گفتند. چند هزار نفر نامه نوشتند و امضا کردند. جالب است که روز عاشورا عمر بن سعد به هر کسی می گفت برو از امام حسین علیه السلام بپرس برای چه آمده است، می گفت: من نمی روم؛ چون خودم نامه نوشتم و امضا کردم. به همین دلیل بود که حرّ پس از پیوستن به سپاه اباعبدالله، به مردم کوفه خطاب کرد و گفت: ای اهل فتنه! مادر به عزایتان بنشینند. من برای ابی عبدالله علیه السلام نامه نوشتم؛ ولی شما او را دعوت کردید. (2) این رسم مهمان نوازی است؟ در کدام دین و آیین این گونه با مهمان برخورد می کنند؟

ص: 88

1- المزار الكبير، ص 579: الإقبال، ج 1، ص 509.

2- تاریخ الطبری، ج 5، ص 427؛ الارشاد، ج 2، ص 10؛ مشیر الاحزان، ص 59.

اشاره

قال علی علیه السلام: «لَا غِنَى الْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ»⁽¹⁾ هیچ ثروتی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.

مقدمه

اشاره

مرحوم سید رضی نهج البلاغه را در سه بخش نامه ها، خطبه ها و کلمات کوتاه جمع آوری کرده است. در جلسات پیشین، حکمت 21، 25 و 47 را توضیح دادیم و امشب درباره حکمت 54 نهج البلاغه صحبت می کنیم. امیرمؤمنان در این حکمت - که در مواضع دیگری از نهج البلاغه نیز تعبیری شبیه به آن آمده - چهار نکته اساسی را مطرح کرده است.

ص: 89

1- وسائل الشیعة، ج 12، ص 40؛ بحار الانوار، ج 1، ص 95؛ نهج البلاغه، حکمت 54.

1. نبودن ثروتی بالاتر از عقل

حضرت علی علیه السلام می فرماید: « لَا غِنَى كَالْعَقْلِ »؛ هیچ ثروتی مانند خرد نیست. در جای دیگر می فرماید: « لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنْ الْعَقْلِ »؛ (1) سرمایه ای پرمنفعت تر از خرد نیست. و در جای دیگر می فرماید: « الْعَقْلُ أَعْنَى الْغِنَاءِ »؛ (2) عقل، توانگر کننده ترین توانگری است؛ یعنی بزرگترین ثروت در عالم، عقل است.

2. جهل، بدترین فقر

دومین نکته ای که در حکمت 54 فرمود این است: « وَ لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ »؛ هیچ نداری و فقری بدتر از جهل نیست. پول نداشتن بد است، ولی جاهل بودن خیلی بدتر است.

3. ادب، بهترین ارث

سومین نکته ای که فرمود: « لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ »؛ هیچ ارثی بهتر از ادب نیست.

ص: 90

1- « وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمَ كَالتَّقْوَى، وَلَا فَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ، وَلَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا [زَرْعَ] رِبْحَ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ، وَلَا زُهْدًا كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ، وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَلَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبَ كَالتَّوَضُّعِ، وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزًّا كَالْحِلْمِ، وَلَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُسَاوَرَةِ. » (نهج البلاغه، حکمت 113)

2- غرالحکم، ح 10202.

چهارمین نکته ای که فرمود: « لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ »؛ هیچ پشتیبانی به اندازه مشورت مؤثر نیست.

عقل، ثروت بی مانند

امیر مؤمنان نخست عقل را این گونه توصیف کرد که نعمت و ثروتی بالاتر از آن نیست. عزیزان من! واژه هایی با ریشه «عقل» در حدود پنجاه مرتبه در قرآن استفاده شده اند؛ لغاتی مانند يعقلون، تعقلون، نعقل و...

عوامل جهنمی شدن

نعمت عقل آن قدر مهم است که قرآن کریم در سوره تبارک - که همان ملک باشد - می فرماید: وقتی به جهنمیان می گویند: چرا جهنمی شدید؟ می گویند: ما دو عیب داشتیم: 1- حرف گوش نمیدادیم، 2- عقلمان را به کار نمی انداختیم. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ (1) اگر گوش میدادیم و عقلمان را به کار می انداختیم، در میان جهنمی ها نبودیم.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: خدا دو حجت برای مردم فرستاده است تا فریب هوای نفس و شیطان و غرایز را نخورند: عقل و وحی؛ یعنی خرد و پیامبران. (2)

ص: 91

1- ملک، 10.

2- « يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْاِئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ » (الكافی، ج 1، ص 16؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 207؛ بحار الانوار، ج 75، ص 300).

انتشارات دار الحدیث کتابی به نام عقل و خرد در قرآن و حدیث چاپ کرده است که کتاب بسیار مفیدی است. این کتاب، بحثهایی درباره عقل دارد؛ مثلاً چه چیزهایی عقل را می افزاید و چه چیزهایی آن را می کاهشد. یا: معنای عقل چیست؟

سه کاربرد عقل

عقل، سه کاربرد دارد. مرحوم مجلسی رحمة الله در بحار الانوار، مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه و مرحوم فیض کاشانی در محجة البیضاء این بحث را مطرح کرده اند. یک کاربرد عقل، عقل نظری است؛ یعنی تشخیص خوبی و بدی. عقل می فهمد چه چیزی بد است و چه چیزی، خوب، دروغ بد است و صداقت خوب. امانتداری خوب است و خیانت بد. عقل می فهمد ظلم بد است و عدل خوب. این عقل نظری است. کاربرد دیگر عقل، عقل عملی است. عقل عملی می گوید: چه کار بکن و چه کار نکن. دروغ نگو، راست بگو؛ عدالت داشته باش و ظلم نکن، عقل نظری، خوب و بد را درک و معرفی می کند و عقل عملی، فرمان باید و نباید را صادر می کند. سومین کاربرد عقل هم عقل تجربی است؛ تجربه هایی که انسان به مرور در طول زندگی به دست می آورد.

عقل، اساس دین

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: فرستاده های خداوند برای این آمدند که عقل بشر را زنده کنند. عقل می فهمد که خدا هست و این عالم نمی تواند

سفارش به تعقل

ابوشاکر دیصانی به خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: به چه دلیل خدا وجود دارد؟ تا عقل نباشد دین نیست. من باید نخست با عقلم تشخیص دهم که عالم خالق دارد و بعد خداشناس شوم؛ باید با عقلم تشخیص دهم که امکان ندارد این خالق خودش بین مردم بیاید و باید پیامبر بفرستد؛ باید با عقلم تشخیص دهم که دین، الزاماتی دارد. عقل مبنای دین و اعتقادات است. عقل پیش از دین است. تا عقل نباشد نمی توانیم دین را قبول کنیم.

ابوشاکر کافر و مادی گرا بود. لحظاتی پس از سؤال او، پسری از در وارد شد که تخم مرغی در دست داشت. آقا به او فرمود: به همین تخم مرغ دقت کن و عقلت را به کار ببند؛ آیا امکان دارد چنین ترکیب زیبایی از ماده زرد و سفید و پوسته نازک روی آن، خود به خود درست شده باشد؟ (1)

قرآن کریم در تمام مباحث اعتقادی عقل بشر را به چالش می کشاند و می گوید: منکران می گویند: مگر امکان دارد مردگان در روز قیامت زنده شوند؟ یکی در دهان حیوان رفته، یکی در دریا غرق شده، یکی سوخته. میلیونها انسان در طول چند هزار سال از بین رفته اند، امکان ندارد همه اینها دوباره زنده شوند؟ «وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (2) او آفرینش خود

ص: 93

1- بحار الانوار، ج 2، ص 39؛ التوحید، ص 292؛ الأمالی للصدوق، ص 351.

2- پس 78

را فراموش کرده و برای ما مثل میزند: چه کسی می خواهد این استخوانهای پوسیده را زنده کند؟

خدای متعال می فرماید: همه شما در ابتدا نطفه بودید و ما این نطفه کوچک را به یک انسان تبدیل کردیم؛ سپس این انسان را خرد می کنیم و دوباره بازسازی می کنیم. این سخنان، همگی خطاب به عقل است. اگر عقل نباشد اعتقادات ناقص است. عقل، شاید نتواند برخی از جزئیات احکام شرعی را تشخیص دهد، اما توان درک مبانی و اساس خداشناسی را دارد.

نقش عقل در مبحث امامت

مرحوم علامه طباطبایی در بحث امامت از همین در وارد شده، می گوید: عقل سلیم می پذیرد که کسی 23 سال برای دین زحمت بکشد و سپس آن را به امان خدا رها کند و برای دوران پس از خود هیچ جانشینی نگذارد که دین را حفظ کند؟ امامت عقلی است. عقل سلیم می پذیرد کسی امام امت شود که خود مشکل دارد و ممکن است خطا کند؟ نه، نمی پذیرد. آیا عقل می پذیرد آن کسی که می خواهد دیگران را هدایت کند، خودش هدایت شده نباشد؟ پزشک متخصصی که می خواهد مریض ها را معالجه کند، می تواند بی سواد باشد؟ مهندسی که می خواهد خانه شما را مهندسی کند می تواند با عمران آشنا نباشد؟ عالمی که می خواهد فقه درس بدهد می تواند فقه نخوانده باشد؟

ص: 94

نقش عقل در تشکیل حکومت اسلامی

شخصی سوال کرد دلیل بر حکومت اسلامی چیست؟ گفت: شنیدم حکومت دینی در زمان غیبت نباید تشکیل شود یا تشکیل شود موفق نمی شود یا امام باید جامعه را اداره کند حالا که امام نیست. آیه یا روایتی داریم که گفته باشد شما حکومت را تشکیل بدهید؟ گفتم: امام رحمة الله در کتاب حکومت اسلامی خود که درسهای نجفش است می فرماید: تشکیل حکومت اسلامی از ضروریات عقلی است و روایت هم نمی خواهد. می شود هزار سال از غیبت بگذرد، خداوند مردم را به خودشان واگذار کرده باشد؟ گفتم: ما در دین تجارت و دیات و حدود داریم اینها را چه کسی باید اجرا کند؟ معلوم است تشکیل حکومت در راستای اهداف قرآن است. این همه قرآن می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، اینها را چه کسی باید پیاده کند؟ حکومت باید پیاده کند؛ پس حکومت اسلامی مبنای عقلی دارد و عقل تشخیص می دهد که در زمان غیبت باید یک عده ای از رجال دین جامعه را اداره کنند.

بیشترین کاربرد واژه عقل در روایات و آیات، در معنای تعقل است؛ وقتی می گوید: «ثروتی بالاتر از عقل نیست»، یعنی تعقل و به کار انداختن عقل مهم است.

عوامل جلوگیری از تعقل

اشاره

عواملی هستند که اجازه کارکرد را به عقل نمی دهند و عقل را از کار می اندازند:

ص: 95

اشاره

اولین عامل جلوگیری از تعقل هوای نفس است. علی علیه السلام؟ فرمود: «آفَةُ الْعَقْلِ الْهَوَىٰ»؛ (1) آفت عقل، هوس است. وقتی شهوت و غرور باشند عقل هیچ کاره است.

موسی بن جعفر علیه السلام در مسجد الحرام بود که هارون الرشید جلورفت و چند جمله ای با ایشان گفت و گو کرد و برگشت. وقتی برگشت، یکی از وزرایش گفت: این آقا چه کسی بود که با او گفت و گو می کردید؟ هارون گفت: « هَذِهِ الْوَرَقَةُ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ»؛ این برگ از این درخت است. (2) این خانه خدا را می بینی؟ او برگی از این درخت است. « هُوَ أَمَامَ الْقُلُوبِ وَ أَنَا أَمَامَ الْجُسُومِ»؛ او امام دلهاست و من امام جسم ها هستم.

در ایام جنگ، رؤسای جمهور چند کشور به جماران آمده بودند. در آن جلسه، امام خمینی فرمودند: بروید بر دلهای مردمتان حکومت کنید، نه بر جسمهایشان.

هارون الرشید گفت: این آقا امام دلهاست و من امام جسم ها هستم. هارون این حقیقت را به خوبی می فهمید. یکی از فرزندان او که در آن جا بود، گفت: پس چرا با او درافتادهای و حکومت را به او واگذار نمی کنی؟ گفت: پسر! تو هم که پسر من هستی، اگر در این قصه با من در بیفتی، تو را هم می کشم؛ این ریاست نمی گذارد.

ص: 96

1- غررالحکم، ح 814.

2- بحار الانوار، ج 48، ص 143؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج 4، ص 313؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 21، ص 242.

مگر عمر بن سعد تشخیص نمیداد امام حسین علیه السلام برحق است؟ حرّ بن یزید ریاحی به لشکر عمر بن سعد گفت: ای اهل کوفه! مادرتان به عزایتان بنشیند. « وَ تَمْنَعُونَهُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُهُ الْكِلَابُ وَ الْخَنَازِيرُ »؛ حیوانات از آب فرات می نوشند اما شما آب را بر امام حسین علیه السلام بسته اید! بچه های پیامبر تشنه اند؛ آب را باز کنید! (1) روی خون اهل بیت علیه السلام معامله کردند. پس هوای نفس جلوی کاربرد عقل را می گیرد.

مخالفت کردن با هوای نفس

جابر بن یزید جعفی هجده سال شاگرد امام صادق علیه السلام بود. بعد از هجده سال، روزی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و گفت: اگر اجازه می دهید من به شهر خودم برگردم. حضرت فرمود: برو. گفت: آقا! پیش از رفتنم مرا موعظه کنید. آقا فرمود: تو که دفترهایت پر است! خودش می گفت: سی هزار حدیث از ائمه نوشته ام. گفت: نه، در این لحظه آخر موعظه ای بفرمایید. آخرین جمله امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی این بود: با هوای نفس مخالفت کن. نفس می گوید: «این کار را بکن» و عقل و خرد را از کار می اندازد. (2)

2. آرزوهای بسیار زیاد و طولانی

دومین عامل جلوگیری از تعقل، آرزوهای بسیار زیاد و طولانی است. علی علیه السلام

ص: 97

-
- 1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 427؛ الارشاد، ج 2، ص 100؛ مثير الاحزان، ص 59.
 - 2- بحار الانوار، ج 75، ص 182؛ بشارة المصطفى، ج 2، ص 189؛ الأملی للطوسی، ص 296.

فرمود: « كَثْرَةُ الْأَمَانِيِّ مِنْ فَسَادِ الْعَقْلِ »: (1) فراوانی آرزوها از تباهی خرد است.

آرزوهای دور و دراز، عقل را فاسد می کند. همت خوب است؛ اما آرزوی طولانی موجب می شود که انسان لطمه بخورد. چرا این همه در روایات تأکید شده است: «به یاد قیامت و مرگ باشید؟» چون آرزوهای زیاد و طولانی را از بین می برد و باعث می شود انسان در مرز تعادل حرکت کند. مرحوم آیت الله اراکی رحمة الله این شعر را در اواخر عمر خود زیاد می خواند که منسوب به علی علیه السلام است:

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ * قَدْ غَرَّ طَوْلُ الْأَمَلِ

الْمَوْتَ يَأْتِي بِفِتْنَةٍ * وَالْقَبْرِ صُنْدُوقِ الْعَمَلِ (2)

ای کسی که به دنیا مشغول هستی! آرزوهای طولانی تو را فریب داده است.

آرزوهای طولانی نمی گذارد عقل انسان رشد کند.

3. تکبر

سومین عامل جلوگیری از تعقل، کبر است. علی علیه السلام فرمود: « شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ »: (3) بدترین آفت های خرد، تکبر است. شیطان را تکبر به زمین زد. قارون و فرعون را تکبر به زمین زد.

ص: 98

1- غررالحکم، ح 861.

2- دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 312، منهاج البراعه، ج 4، ص 406.

3- غررالحکم، ح 849

چهارمین عامل جلوگیری از تعقل غضب است. علی چ فرمود: « **الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَيُبْعِدُ الصَّوَابَ** »؛ (1) خشم، خردها را تباه می گرداند و از جاده صواب دور می سازد.

اکثر کسانی که اعدام می شوند، جرمشان ناشی از غضب بوده است. غضب، عمل کرد عقل را مختل می کند.

5. دنیادوستی

پنجمین عامل جلوگیری از تعقل دنیادوستی است؛ علی علیه السلام فرمود: « **حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعُقْلَ** »؛ (2) دنیادوستی عقل را فاسد می کند.

بینید چه گرفتارهایی در تاریخ بشر از همین پنج عامل پدید آمده است. عقلمان را بارور کنیم. در دانشگاهی برای اساتید دانشگاه سخنرانی داشتم. گفتم: شما از خردمندان و فرهیختگان جامعه و اعضای هیئت علمی دانشگاه هستید؛ اما خدا در قرآن شش ویژگی را شمرده و می فرماید: هر که این شش ویژگی را داشته باشد عاقل و صاحب اندیشه است. ربطی هم ندارد که مدرک دکترا دارد یا پنجم ابتدایی، سرتیپ است یا استوار؛ این مدرک و درجه ها برای دنیاست. گفتم: من این شش ویژگی را که در آیه نوزدهم به بعد سوره رعد آمده، برای شما می شمارم. (3) بعد

ص: 99

1- غررالحکم، ح 862.

2- « **حُبُّ الدُّنْيَا يَفْسِدُ الْعُقْلَ وَيُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَيُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ** » (غررالحکم، ح 857)

3- « **اَمِنَ يَعْلَمُ اَنْزَلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ اَعْمَى اَنْتُمْ اَيْتَذَكُرُ اَوْلُوا الْاَلْبَابِ الَّذِيْنَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَلَا يَنْقُضُوْنَ الْمِيثَاقَ* وَالَّذِيْنَ يَصِيْلُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُوْنَ سُوْءَ الْحِسَابِ* وَالَّذِيْنَ صَبَرُوْا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ** » (رعد، 19-22).

از آن جلسه چند نفر از آنها از من تشکر کردند و گفتند: با ذکر کردن این چند ویژگی غرور ما شکسته شد.

عزیزان من! اسلام عقلانی ترین دین است. ادله ما در فقه چهار تاست: کتاب، سنت، عقل و اجماع. آیت الله سبحانی، کتابی به نام الحدیث النبوی دارند و در آن می گویند: یکی از معیارهای فهم حدیث، عقل است .

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله هزار سال پیش از دنیا رفته است و کسی است که جنازه اش بعد از هزار سال سالم بود. مرحوم آیت الله حکیم بدن ایشان را دید و گفت: هنوز محاسنش بعد از هزار سال سالم بود. شیخ طوسی رحمه الله بنیان گذار بسیاری از مباحث دینی ماست. ایشان شاگرد سید مرتضی بوده و قبرش در نجف است. تا سیصد سال بعد از ایشان همه فتوهای او را نقل می کردند؛ یعنی تا زمان علامه حلی کسی جرأت نکرد نظر جدیدی ابراز کند. مرحوم شیخ طوسی در آثارش - یکی از آثار ایشان استبصار است - بعضی اوقات یک حدیث را رد می کند و می گوید: این با عقل نمی سازد و عقل برهانی آن را نمی پذیرد.

نگاهی دوباره به حکمت 54 نهج البلاغه

باریگر حدیث را مرور می کنیم: « لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ ».

اول: ثروتی مانند عقل نیست. دعا کنید خدا عقلتان را زیاد کند. همیشه با وضو بودن و ذکر زیاد گفتن، به این موضوع کمک می کند. همچنین قرآن خواندن و تجارت عقل را زیاد می کند.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام کاسی را کنار گذاشته بود. حضرت سه بار فرمود: ترک تجارت و بیکاری عملی شیطانی است. (1) امام صادق علیه السلام فرمودند: « التَّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ » (2) تجارت، عقل را می افزاید.

دوم: هیچ فقری مانند جهل نیست. پول نداشتن بد است اما جاهل بودن بدتر است. جهل باعث شد برادران یوسف او را در چاه بیندازند. جهل باعث شد که قایل هابیل را کشت. جهل باعث شد که قوم لوط همجنس گرا شدند. و جهل باعث شد که فرعون بگوید: من خدا هستم. فقری بدتر از جهل نیست. عرفان های کاذب و غلط نیز نوعی جهالت هستند که مردم را گمراه می کنند. امروزه نیز داعشی ها از جهل جوانان استفاده می کنند. نادانی، به ابعاد مختلف زندگی انسان الطمه می زند.

سوم: ارثی بالاتر از ادب نیست. ادب یعنی انسان در برخورد با دیگران، مراعات و انصاف داشته باشد.

چهارم: هیچ پشتیبانی به اندازه مشورت ارزش ندارد. پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم عقل کامل است، اما خدا به او می فرماید: « وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ »؛ (3) در کارها از مردم مشورت گیر.

ص: 101

1- الکافی، ج 5، ص 75 تهذیب الاحکام، ج 6 ص 326؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 14.

2- الکافی، ج 5، ص 148؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 191؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 12. 3.

3- آل عمران، 159.

امیرالمؤمنین فرمود: کالای گران دیگران را ارزان به دست بیاورید. (1) کالای گران دیگران، تجربه است. انسان بدون پرداخت هزینه، از اشتباهات دیگران درس می گیرد.

ص: 102

1- « عَلَيْكَ بِمَجَالِسَةِ أَصْحَابِ التَّجَارِبِ فَإِنَّهَا تَقُومُ عَلَيْهِمْ بِالْغَلَاءِ وَتَأْخُذُهَا مِنْهُمْ بِأَرْخَصِ الرَّخْصِ » (شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 235)

قال علی علیه السلام: «لِسَانُ سُبُعٍ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ»⁽¹⁾ زبان تربیت نشده، درنده ای است که اگر رهایش کنی می گزد.

مقدمه

امشب به شرح حکمت کوتاهی از نهج البلاغه که حکمت 60 باشد می پردازیم. ابتدا لازم است نکاتی درباره این حدیث مطرح کنم: این حکمت، در منابع دیگری تحت عنوان نصایح امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محمد حنفیه آمده است. این کلمات در منابع پیش از نهج البلاغه نیز آمده و بسیاری از این منابع هم در اختیار ما هست. مثلاً: البیان جاحظ که در سال 250 قمری یعنی 150 سال قبل از تألیف نهج البلاغه نوشته شده، بسیاری از این خطبه ها را در خود دارد. یا کتاب کافی مرحوم کلینی که تألیفش در سال 329 قمری به پایان رسیده و در حدود هفتاد

ص: 103

1- نهج البلاغه، حکمت 60 بحار الانوار، ج 60 ص 290؛ غرر الاخبار، ص 415.

سال بیش از نهج البلاغه قدمت دارد، برخی خطبه‌ها و کلمات امیر المؤمنین در این کتاب- به ویژه جلد روضه کافی- آمده است. سید رضی، مؤلف نهج البلاغه، در مواردی به سندها اشاره کرده، می‌گوید: این کلام در البیان جاحظ یا در فلان منبع آمده است و به امام امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است.

زبان، حیوان درنده

حضرت می‌فرماید: «لِسَانُ سَبْعٍ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ»؛ زبان، حیوان درنده‌ای است که اگر مدیریش نکنی، می‌درد و انسان را از بین می‌برد؛ همان طور که اگر شیر درنده را در شهر رها کنند به آدم‌ها آسیب می‌زند.

عزیزان من! مطلب و گفته درباره زبان بسیار است. مرحوم آقا سید مجتبی‌تهرانی کتابی به نام اخلاق الهی دارد که کتاب بسیار خوبی است. چند جلد از این کتاب به نام زبان است که انواع خطرات زبان و راه برخورد با آن و ریشه گناهان را به صورت دسته‌بندی شده بیان می‌کند. نکات جدیدی در این کتاب است. مرحوم آقای دستغیب نیز در گناهان کبیره، درباره گناهان زبان بحث کرده است.

ارزش عمل زیبا

یکی از کلماتی که بارها با صیغه‌های گوناگون در قرآن آمده، کلمه حُسن است. حُسن یعنی نیکویی و زیبایی انسان کاری را خوب و زیبا انجام دهد و همه بپسندند. به طور مثال: فرض کنید در خیابان اصلی در حال رانندگی هستید و خودرویی می‌خواهد از خیابان فرعی وارد خیابان اصلی شود. این جا حق با شماست؛

چون شما در خیابان اصلی می روید؛ ولی می ایستید و به راننده آن خودرو می گوید: شما برو. حق با شما بود، ولی کار زیبایی انجام دادید. این نیکی است.

در فرودگاه مشهد بودم که خانمی جلو آمد و گفت: شوهر من کارهای اشتباهی کرده است. ما عروس و داماد داریم؛ ولی متأسفانه ایشان به خاطر یک سری مشکلات باعث شده قوام خانواده به هم بریزد. حق با چه کسی است؟ گفتم: حق با شماست؛ ولی زیباست شمایی که عروس و داماد دارید، با هم بسازید و صبر و تحمل داشته باشید.

قرآن می گوید: می خواهید حرف بزنید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ (1) با مردم زیبا و نیکو حرف بزنید. می خواهید برخورد کنید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»؛ حسنه و سینه، یکسان نیستند، «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ بدی را با نیکی دفع کن. کار زیبا نمره ویژه دارد و خدا می گوید: من به این کار امتیاز می دهم. ائمه ما به علت همین سخن نیکو و برخورد نیکو در جامعه محبوب شدند. قرض می خواهید بدهید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»؛ (2) قرض نیکو بدهید.

حسن بن ابی الحسن بصری مشغول وضو گرفتن بود که علی علیه السلام عبور کرد و فرمود: زیبا وضو بگیر. (3) اگر نماز را در اول وقت در مسجد خواندی، این زیباست. لذا قرآن نمی گوید: عمل انجام بدهید؛ می گوید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ

ص: 105

1- بقره، 83.

2- بقره، 245.

3- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 352: بحار الانوار، ج 74، ص 422؛ الأمالی للمفید، ص 119.

أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (1) آن کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کردار کدامتان زیباتر است. قرآن می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»؛ (2) اگر احسان کردی، به خودت کردی، معیار و ملاک سخن و گفتار از نظر قرآن، نیکو و زیبابودن آن است

آثار سخن زیبا

امام سجاد علیه السلام فرمودند: سخن زیبا، پنج اثر دارد: « الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَ يُنْمِي الرِّزْقَ وَ يَنْسِي فِي الْأَجَلِ وَ يُحَبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ وَ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ »؛ (3) اول: ثروت آدم را زیاد می کند، دوم: رزق و روزی انسان را بیشتر می کند، سوم: مرگ آدم را به تأخیر می اندازد، چهارم: آدم را نزد خانواده اش محبوب می کند، پنجم: آدم را بهشتی می کند.

عزیزان من! در مواردی سکوت توصیه شده است:

مواضع سکوت کجاست؟

1. ادب در گفتار نداشتن

اشاره

اولین موضع سکوت جایی است که انسان ادب در گفتار نداشته باشد؛ علی علیه السلام

ص: 106

1- ملک، 2.

2- اسراء، 7.

3- وسائل الشیعه، ج 12، ص 16؛ بحار الانوار، ج 68 ص 310؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 370.

فرمود: « إِذَا فَاتَكَ الْأَدَبُ فَالِرْمِ الصَّمْتُ »؛ (1) آدم هایی که هنوز ادب در گفتار را یاد نگرفته اند و بلد نیستند چگونه سخن بگویند، باید ساکت باشند.

اثرات بی ادبی در گفتار

مورد اول: حجاج بن یوسف ثقفی مشغول سخنرانی بود که وقت نماز شد. به شخصی گفتند: برو و به او تذکر بده که وقت نماز شده است؛ سخنرانی را تمام کن. او از میان جمعیت بلند شد و گفت: « يَا حَجَّاجُ! اقْطَعْ كَلَامَكَ »؛ کلامت را ببر؛ وقت نماز رسیده است. این بی ادبی است. نوع بیان، مخصوصاً در سخنرانی ها خیلی مهم است. یک حرف بی ربط، دنیا را به هم می ریزد. شخصی که آن گونه به حجاج تذکر داده بود، به زندان ابد گرفتار شد؛ به دلیل یک بی ادبی در کلام. (2)

مورد دوم: هارون الرشید در خواب دید دندان هایش ریخته است. به خواب گزار گفت: تعبیر کن. او هم ادب گفتار نداشت و گفت: همه بستگان از دنیا می روند و تو تنها می مانی. هارون گفت: او را در زندان بیاندازید و خواب گزار دیگری بیاورید. خواب گزار دوم گفت: عمر شما آن قدر طولانی می شود که از تمام بستگان بیشتر عمر می کنی. هارون گفت: به این جایزه بدهید. (3) چه فرقی بین این دو است؟ ادب در کلام! «عمر شما از همه طولانی تر می شود» تفاوتی با «همه بستگان شما می میرند» ندارد.

ص: 107

1- بحار الانوار، ج 68 ص 293: کنزالفوائد، ج 2، ص 14.

2- حکایت های پند آموز، ص 107؛ المستطرفات، ج 2، ص 8.

3- رمز دوام پیوند، ص 30؛ جوامع الحکایات، ص 199.

مورد سوم: سال ها قبل در مسجدی بودیم که آقای با چند پسر که فرزندانش بودند، وارد مسجد شدند. یکی از دوستان ما گفت: چند تا پسر داری؟! در آن مجلس، عالم بزرگواری حضور داشت که رئیس حوزه علمیه یکی از شهرستانها بود. ایشان دوست ما را صدا زد و گفت: خیلی بی ادبی کردی! این آقا ناراحت شده و می گوید: اولاً: اینها را چشم زدی، ثانیاً: به شما چه ارتباطی دارد؟ آن عالم گفت: همین الآن جلو میروی و پسرهایش را می بوسی و میگویی: ماشاءالله، چه پسرهایی داری!

امام صادق علیه السلام فرمود: « **إِنْ أُجِّلَتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا لِأَدَبِكَ** »؛ (1) اگر دو روز از عمر شما باقی مانده، یک روزش را بروید ادب یاد بگیرید. اگر کسی آداب را بلد نیست بهتر است سکوت کند.

2. هنگام خشم

دومین موضع سکوت هنگام خشم است. در حال عصبانیت چیزی نگویید. علی علیه السلام فرمود: « **دَاوُوا الْغَضَبَ بِالصَّمْتِ** »؛ (2) غضب یک درمان دارد و آن هم سکوت است. بعضیها وقتی عصبانی می شوند به جای خلوتی می روند و هرچه می خواهند، می گویند. این کار حرام نیست؛ چون وقتی کسی مخاطب آدم نباشد،

ص: 108

-
- 1- « **قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أُجِّلَتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ فَيَقِيلَ لَهُ وَ مَا تِلْكَ الْإِسْتِعَانَةُ قَالَ تَحْسِينِ تَدْبِيرٍ مَا تُخَلِّفُ وَ تَحْكِمَهُ** » (الكافي، ج 8، ص 150؛ وسائل الشيعه، ج 19، ص 266؛ مرآة العقول، ج 25، ص 369).
 - 2- « **دَاوُوا الْغَضَبَ بِالصَّمْتِ وَ الشَّهْوَةَ بِالْعَقْلِ** » (غررالحكم، ح 4253)

اشکالی ندارد. علی علیه السلام فرمود: «سِدَّةُ الْغَضَبِ تَغَيِّرُ الْمُنْطِقَ» (1) عصبانیت، منطق انسان را عوض می کند. بسیاری از درگیری های خانوادگی و طلاق ها بر اثر عصبانیت ها و حرف های بی ربط است.

3. مواضع جنجال برانگیز

اشاره

سومین موضع سکوت، جایی است که سخن گفتن باعث تحریک و جنجال شود.

نهی از توهین کردن

عکرمه پسر ابوجهل است، ابوجهل دشمن درجه یک اسلام بود و در جنگ بدر کشته شد. عکرمه که مسلمان بود، روزی از کنار قبر پدرش عبور می کرد. در این هنگام شخصی شروع به توهین به ابوجهل کرد و گفت: این قبر دشمن خدا و پیامبر است. عکرمه ناراحت شد و نزد پیامبر رفت و شکایت کرد. پیامبر و اصحابش را جمع کرد و فرمود: از این به بعد اگر خواستید چیزی به اینها بگویید به صورت عمومی بگویید. بگویید: مشرکین دشمن خدا هستند؛ اسم کسی را نبرید.

دوری کردن از القاب زشت

صفیه دختر حبیب بن اخطب است. پدرش مردی یهودی بود که تا آخرین

ص: 109

1- «قال علی علیه السلام سِدَّةُ الْغَضَبِ تَغَيِّرُ الْمُنْطِقِ وَ تَقْطَعُ مَادَّةَ الْحِجَّةِ وَ تَفَرِّقُ الْفَهْمَ» (بحار الانوار، ج 68 ص 428؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 319).

لحظه با اسلام مبارزه کرد و سرانجام در جنگ خیبر کشته شد. پس از ماجرای خیبر، صفیه با پیامبر ازدواج کرد. گاهی بعضی از زندهای دیگر اذیتش می کردند و به او می گفتند: یهودی زاده؛

خانواده ها حواسشان جمع باشد. در ازدواج و ارتباط، یک جوان را قربانی پدرش یا اقوامش نکنید؛ مثلاً: پدرش قاچاقچی بوده و اعدام شده است به هر حال کار بدی کرده اما این دختر یا پسر مؤمن و متدین چه گناهی کرده اند؟ نباید اینها را به پای هم گذاشت.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: دیگر کسی حق ندارد به صفیه توهین کند. (1)

خداوند در قرآن کریم می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ » (2) ای کسانی که ایمان آورده اید! از گام های شیطان پیروی نکنید. هر کسی پیرو گام های شیطان شود (گمراهش می سازد؛ زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد.

هر کسی که دوست دارد فحشا در جامعه پخش شود پیرو شیطان است و عذاب دردناک خداوند در انتظار اوست.

5. سکوت در محضر عالم

سومین موضع سکوت، سکوت در محضر عالم است. حضرت موسی، پیامبر

ص: 110

1- بحار الانوار، ج 42، ص 197؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 322؛ تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 89.

2- نور، 21.

الهی و کلیم الله است؛ اما به او گفتند: برو نزد خضر شاگردی کن. (1) امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر موسی سکوت کرده بود خیلی چیزها یاد می گرفت؛ اما حرف زدنش باعث شد بعد از سه جلسه، از کلاس اخراجش کنند. (2)

در آیات و روایات، دو دسته توصیه درباره سخن گفتن داریم، اولاً: خدادر سوره الرحمن دو نعمت را یادآوری می کند: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ (3) نعمت اول، آموزش قرآن است؛ یعنی زمینه فهم قرآن را برای مردم پدید آوردیم. یکی از نعمت هایی که خدا یاد می کند، زبان و لب است: «وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ»؛ (4) هرچه این نعمت مهم تر باشد، مراقبت از آن سخت تر می شود. چون زبان یکی از بزرگترین نعمتهاست، آسیبهایش هم بیشتر است.

در آیات و روایات یک سری بایدها و یکسری نبایدها وجود دارد؛ مثلاً: این طور حرف نزنید. کلمه «إِيَّاكَ» در اول این گونه جملات است.

چه سخنانی را بر زبان نیاوریم؟

1. کلام زشت

اولین موردی که باید از آن دوری کرد سخنان زشت است. امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: 111

1- کهف، 65-78.

2- تفسیر المیزان، ج 12، ص 494 و 519.

3- رحمن، 1-4.

4- بلده 9.

فرمود: «إِيَّاكَ وَ مَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ» (1) حرف های زشت نزنید. به طور مثال: در جشن ها درست است که جلسه شادی است؛ اما حق نداریم به مطالبی اشاره کنیم که بدآموزی داشته باشد.

برخی به مناسبت میلاد ائمه علیهم السلام جشن می گیرند و حرف های زشت و ناپسندی می زنند که باعث انحراف دیگران می شود. خیلی این اعمال زشت است. یکی از رموز موفقیت بزرگان، علما و شخصیت های ما آن بود که هرگز الفاظ زشت و نادرست را به کار نمی بردند.

سال ها قبل، تلویزیون طنزهای امام رحمة الله را پخش کرد؛ اما حتی یک جمله مستهجن در آن نبود. مرحوم آقای کافی رحمة الله لطیفه ای گفت و فرمود: «می خواهم لطیفه گفتن را یادتان بدهم که حرفهای زشت نزنید؛ این طور بگویید». مرحوم آیت الله العظمی مرعشی و علمای دیگر اهل مزاح بودند.

پیامبر اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: «إِنِّي لَا مَزْحَ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (2) من اهل مزاح هستم اما چیزی جز حق نمی گویم. یکی از چیزهایی که باید از آن پرهیز شود، کلام مستهجن و ناپسند است.

2. سخنان بیهوده

دومین موردی که باید از آن دوری کرد سخنان بیهوده است. علی علیه السلام فرمود:

ص: 112

1- «إِيَّاكَ وَ مَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُحْبَسُ عَلَيْكَ اللَّيْلُ وَ يُنْفَرُ عَنْكَ الْكِرَامُ» (غرر الحکم ح4174).

2- بحار الانوار، ج16، ص298؛ مجموعه ورام، ج1، ص111؛ مکارم الاخلاق، ص021

«إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ»؛ (1) از حرف های اضافه و بی ربط دوری کنید. بیشترین غصه ای که مردم در روز قیامت می خورند از حرف های بی ربط است.

آیت الله گلپایگانی رحمة الله به طلبه ها می فرمود: شما غیر از تبلیغ که می روید، در مجالسی که دعوت می شوید نیز نبض جلسه را در دست خودتان بگیرید؛ یعنی نگذارید نبض جلسه را یک آدم بیهوده و یاوه گو در دست بگیرد. اگر حرف پسندیده و حساب شده باشد مردم گوش می دهند.

3. سخنان نفاق آمیز

سومین موردی که باید از آن دوری کرد سخنان نفاق آمیز است. قرآن می فرماید: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»؛ (2) سخنانی می گویند که به آن اعتقاد ندارند. قرآن می فرماید: منافقان وقتی نزد مؤمنان می روند می گویند: ما با شما هستیم. اما وقتی نزد دوستان خود می روند می گویند: ما با شما هستیم. منافقانه سخن گفتن، یکی از مواردی است که مذمت شده است.

4. جاهلانه سخن گفتن

چهارمین موردی که باید از آن دوری کرد، جاهلانه سخن گفتن است. علی علیه السلام فرمود: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ»؛ از چیزی که خبر نداری چیزی که نمیدانی، سخن

ص: 113

1- «قال علي عليه السلام إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَظْهَرُ مِنْ عِيُوبِكَ مَا بَطْنُ وَيَحْرُكُ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ مَا سَكَنَ» (غورالحكم، ح 4104)

2- آل عمران، 167.

نگو، « لا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ »؛ (1) بلکه همه آن چه را هم که میدانی، نگو.

عزیزان من! یکی از مهم ترین رموز موفقیت انسانها در زندگیشان کنترل زبان و بیان است. چقدر خوب است انسان بیان و زبان خودش را کنترل کند.

اگر انسان زبان خود را به آیات و اشعار و مطالب خوب عادت بدهد، طبیعتاً به حرفهای ناسزا و ناپسند عادت نخواهد کرد. و اگر به حرف ناپسند عادت کرد، در عالم قبر وبرزخ، همانها برایش تجلی می کنند.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: بیشترین گرفتاری مردم در روز قیامت بر اثر گناهان زبان است؛ (2) آفات زبان بیش از همه اعضا است.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم در این کلام نورانی فرمود: «زبان، درنده است و اگر مهار و کنترلش نکنی، می درد».

امام زمان علیه السلام حدود چهل دعا دارد که چند نفر این دعاها را شرح داده اند؛ از جمله برادر بسیار بزرگوار جناب آقای هاشمی نژاد.

یکی از دعاهای امام زمان علیه السلام این است: «اللَّهُمَّ سَدِّدْ أَسْتِنْتَنَا بِالصَّوَابِ»؛ (3)

ص: 114

1- « قال على عليه السلام لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم فإن الله [سبحانه قد] فرض على جوارحك كلها فرائض يحثج بها عليك يوم القيامة » (نهج البلاغه، حکمت 383).

2- الكافي، ج 2، ص 115؛ وسائل الشيعة، ج 12، ص 191؛ بحار الانوار، ج 68 ص 303.

3- « اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبَعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّبِيِّ وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَأَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْمَ بِقَامَةِ وَسَدِّدْ أَسْتِنْتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةَ وَ أَمَلًا قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ طَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبُهَةِ وَ اكْفُفْ أَيْدِينَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ وَ اغْضُضْ أَبْصَارِنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِيَاةِ وَ اسدّدْ أَسْمَاعِنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغِيْبَةِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيْحَةِ وَ عَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَ الرَّغْبَةِ وَ عَلَيَّ الْمُسْتَمْعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَ الْمُؤَعِّظَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْتَلْمِينَ بِالشَّفَاءِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ مُشَايخِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّكِينَةِ وَ عَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَ التَّوْبَةِ وَ عَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ وَ عَلَيَّ الْأَعْيَانِ بِالتَّوَّاضِعِ وَ السَّعَةِ وَ عَلَيَّ الْمُفْقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ عَلَيَّ الْغُرَاةِ بِالنَّصْرِ وَ الْعَلْبَةِ وَ عَلَيَّ الْأَسْرَاءِ بِالْخِلَاصِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَةِ وَ عَلَيَّ رَعِيَةِ الْإِنصَافِ وَ حُسْنِ السِّيَرَةِ وَ بَارِكْ لِلْحُبَّاجِ وَ الرَّوَّافِ فِي الرِّزَادِ وَ التَّقْوَةِ وَ اقْضِ مَا أَوْجِبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » (البلد الامين، ص 349؛ المصباح للكفعمي، ص 280).

خدایا! کاری کن که زبان هایمان درست حرف بزنند؛ یعنی برایش چیزی از این زبان صادر نشود.

ص: 115

قال على عليه السلام: «وَقَالَ (عليه السلام): أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لَذَلِكَ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ؛ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ؛ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ؛ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا [خَيْرَ] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»؛ (1) شما را بر پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای آنها شتران را پرشتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود ترسد، و اگر از یک سؤال کردند و نمی داند، شرم نکند و بگوید نمی دانم، و کسی در آموختن آن چه نمی داند شرم نکند، و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر، ارزشی ندارد.

ص: 116

1- نهج البلاغه، حکمت 82 نزلة الناظر، ص 51: خصائص الائمة عليهم السلام ص 94.

موضوع بحث شب های گذشته، حکمت های نهج البلاغه بود. حکمت 82 نهج البلاغه را مورد بحث قرار می‌دهیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

« أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ صَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطَ الْإِبِلِ »، مردم! من به شما پنج سفارش می‌کنم. کسی که سوار شتر می‌شود وقتی با دست یا وسیله ای به زیر بغل شتر بزند، حیوان تندتر می‌رود. در سفرهای طولانی شتر را انتخاب می‌کردند؛ چون مقاومت شتر زیاد است. مثلاً: جابر بن عبدالله انصاری شتر کرایه کرد و یک ماه تا مصر راه پیمود تا حدیثی را از راوی آن بشنود. امیرالمؤمنین فرمود: جا دارد به زیر بغل شتر بنزد تا این پنج مطلب را به دست بیاورید. در واقع می‌خواهد بفرماید این پنج مطلب خیلی مهم است.

چنین تعبیری در روایات ما بسیار آمده است که مثلاً برای این که به یک چیزی برسید ارزش دارد فلان کار را انجام بدهید. یکی از آن پنج مورد را توضیح می‌دهیم.

1. خدا، تنها امید انسان

اشاره

اولین مورد حضرت فرمودند: « لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ »؛ جز به خدا امید نبندید.

عزیزان من! نقطه مقابل امید، ناامیدی و یأس و قنوط است. یکی از عوامل سقوط و بدبختی انسانها در زندگی، ناامیدی و یأس است. ناامیدی باعث می‌شود که انسان، مرگ پیشرفت و رشد خود را امضا کند. آدمهایی که در زندگی شان

یأس دارند و همیشه منفی بافی می کنند، نه در درس و نه در عبادت و نه در امور دنیایی رشد نمی کنند.

حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش فرمود: مأیوس نشوید. (1) میگفتند: یوسف را گرگ خورد و تمام شد، می فرمود: مأیوس نشوید. سؤال اینجاست که چرا آدم ناامید می شود؟ من چهار عامل ناامیدی را برای شما عرض می کنم و بعد به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام برمی گردیم.

دلایل یأس و ناامیدی

الف) عدم شناخت قدرت و عظمت خدا

اولین دلیل ناامیدی بعضی ها این است که واقعا خدا را نمی شناسند. در تاریخ صدها مورد ثبت شده که خدا در اوج ناامیدی افراد به داد آنها رسیده است. قدرت خدا، مگر با یک عصای چوبی دریا را نشکافت؟ مگر موسی علیه السلام را در خانه فرعون بزرگ نکرد؟ مگر ابراهیم علیه السلام در میان آتش حفظ نشد؟ مگر به یک پیرزن (همسر ابراهیم) فرزند نداد؛ مگر به یک زن بی همسر (مریم) پسر نداد؟ مگر از درخت خشک خرما (به مریم) نداد؟ مگر کودک را در دفاع از یوسف علیه السلام به سخن نیاورد؟ این مطالب صریح قرآن است. مگر افرادی در یک لحظه عالم به «مَا لَمْ يَعْلَم» نشدند؟ یک نمونه اش همین کربلایی کاظم در دوران معاصر بود که به اشاره ای حافظ کل قرآن شد.

ص: 118

1- «يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسُّوْا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، 87).

مگر خداوند ولی خود را با یک تار عنکبوت حفظ نکرد؟ مگر نابودی نمرود با یک پشه ضعیف صورت نگرفت؟ مگر اصحاب کهف 309 سال به خواب نرفتند و دوباره بیدار نشدند؟

یکی از دلایل یأس، عدم شناخت قدرت و علم و توان خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَقْرَبُ مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»؛ (1) به آن چیزی که امید نداری، امیدوارتر باش تا آن چیزی که به آن امید داری. نمونه اش حضرت موسی است که رفت آتش بیاورد، پیامبر برگشت. نمونه دیگر، سحره فرعون هستند که امید نداشتند به موسی مثلاً ایمان بیاورند و به عزت فرعون قسم خوردند که موسی را شکست می دهیم؛ اما سرانجام مرید موسی شدند. ملکه سبأ فکر می کرد مسلمان و همسر سلیمان شود؟

یکی از دلایل ناامیدی، ضعف باور ماست. زمانی که فرشتگان به حضرت ابراهیم علیه السلام مژده فرزند دادند، ابراهیم کمی جا خورد و فرمود: من با این سن و با این همسر پیر و نازا؟! فرشته ها گفتند: ابراهیم؛ «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»؛ (2) چه کسی جز گمراهان، از رحمت پروردگارش نومید می شود؟ در روایت است: گروهی را به صحرای محشر می آورند که چهره هایشان سیاه است. اهل محشر می پرسند: اینها چه کسانی هستند؟ خطاب می شود: «هُؤُلَاءِ الْمُقْنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛ (3) اینها ناامیدان در دنیا هستند.

ص: 119

1- غررالحکم، ج 1332

2- حجر، 56.

3- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْنَطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلَبَةً وَجُوهِهِمْ يَعْني غَلْبَةُ السَّوَادِ عَلَى الْبَيَاضِ فَيَقَالُ لَهُمْ هُؤُلَاءِ الْمُقْنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (بحارالانوار، ج 2، ص 55: النوادر للراوندي، ص 18؛ الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص 34).

دومین دلیل ناامیدی، سوء ظن و بدگمانی به خداوند است. قرآن کریم می فرماید: در جنگ احزاب، بیشتر مسلمانان ترسیدند و به خداوند بدگمان شدند. (1)

کسانی که به خدا بدگمان هستند، خداوند در قرآن آنها را لعن کرده است.

(ج) گناه

اشاره

سومین دلیل ناامیدی، گناه است. بعضی ها به خاطر گناهشان ناامید هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام می فرماید: «لَا تُؤَيِّسُ مُدْنِيَا»؛ هیچ گنه کاری را مایوس نکن. چه کسی فکر می کرد عاقبت حرّ آن گونه شود؟ فرمود: پسرم! هیچ گنه کاری را ناامید نکن؛ «فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ»؛ زیرا چه بسیار کسانی که دائما در حال گناه بودند اما عاقبت به خیر شدند. البته عکس این قضیه نیز وجود دارد. اگر کسی اعمال خوب و نیک انجام داده، مغرور نشود. فرمود: «وَكَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٌ فِي آخِرِ عُمْرِهِ»؛ (2) و چه بسیار کسانی که خوب بودند - مثل زیورها- اما فرجامشان به آتش دوزخ ختم شد.

خدا این همه اهرم نجات گذاشته؛ بعضی هایش آن قدر ساده است که حساب ندارد. مثلاً: دعایی در مفاتیح است که می فرماید: بعد از نماز بخوانید: «اللَّهُمَّ إِنَّ

ص: 120

1- احزاب، 10، 11.

2- بحار الانوار، ج 74، ص 239؛ تحف العقول، ص 91؛ نزهة الناظر، ص 62

مَغْفِرَتِكَ أَرْجِي مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي»؛ (1) خدایا! مغفرت تو وسیع تر از گناه من است. می فرماید: کسی که این دعا را بخواند روز قیامت گناهانش را حتی به خودش هم نشان نمی دهند.

در روایات، اعمال و اذکاری بیان شده است که هر کس آن را انجام دهد و بگوید، به همان روزی برمی گردد که از مادر به دنیا آمد؛ یعنی هیچ گناهی ندارد.

عاقبت به خیری

در تاریخ نمونه های چنین افرادی فراوان است. شخصی می گوید: در سفری که به مکه می رفتیم، پیرمرد خوبی در کاروان ما بود که با ولایت اهل بیت علیهم السلام آشنا نبود. او بیمار شد و در حال جان دادن به برادرزاده اش گفتم: اجازه می دهی کمی از حقائق را برای او بگویم؟ رفتم و کنارش نشستم. هنوز هوش و حواس داشت. گفتم: پیرمرد! قصه این است... از غدیر و یوم الانذار و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم. پیرمرد چشمانش را باز کرد و گفت: من سخنان و اعتقاد تو را قبول دارم. سپس از دنیا رفت. وقتی در مدینه به محضر امام صادق علیه السلام رفتم، به ایشان گفتم: چنین کسی چه جایگاهی دارد؟ آقا فرمود: به خدا قسم جایش در بهشت است.

ص: 121

1- «عَنِ النَّبِيِّ؟ قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَفْقَهُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَبِيحِ أَعْمَالِهِ وَلَا يُنْشَرَ لَهُ دِيْوَانٌ فَلْيَدْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ وَهُوَ اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجِي مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمٌ فَعَفْوُكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ تَرْحَمَنِي فَرَحْمَتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسَّعِنِي لِأَنْتَ هِيَ وَسَبِغْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (مستدرک الوسائل، ج 5 ص 84؛ بحارالانوار، ج 83، ص 37؛ المصباح للكفعمي، ص 20).

چهارمین عامل ناامیدی، شکست در زندگی است. بعضی ها در زندگی شکست خورده اند؛ مثلاً: دو بار در ازدواج شکست خورده، دیگر سراغ ازدواج نمی رود. یا: در کاسبی ضرر کرده و دیگر سراغش نمی رود.

امید دادن به دیگران

ابوطیّار، کاسب و رشکسته ای بود که خدمت امام صادق علیه السلام آمد. او امیدش را از دست داده بود. آقا فرمود: دو رکعت نماز بخوان و مغازه ات را باز کن؛ خدا کمکت می کند. رفت و کارش هم راه افتاد. (1)

قرآن می فرماید: آنهایی که به خدا و رحمت خدا امید دارند؛ سه کار انجام می دهند: یکی از آن کارها این است: «وَإِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ»؛ با قرآن انس دارند، اولین پرسشم از برخی همسران جوانی که با هم اختلاف دارند این است که معنویت در زندگی تان چقدر است؟ اصل، معنویت در زندگی است. چقدر در این خانه قرآن خوانده می شود؟ چقدر این زن و شوهر با مسجد و حرم و هیئت ارتباط دارند؟

بینیم اصل معنویت در زندگی حضرت زهرا علیها السلام از کجا شروع می شود: شبی که پایش را در خانه شوهر می گذارد، در همان آغاز، لباس عروسی اش را انفاق می کند. (2) سپس شب را با شوهرش به عبادت می گذرانند. صبح عروسی، پدر می آید

ص: 122

1- الکافی، ج 3، ص 474؛ تهذیب الاحکام، ج 3، ص 312؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 123.

2- عوالم العلوم و المعارف، ج 11، ص 230.

و صدأ میزند: «یا أَهْلَ الْبَيْتِ الصَّلَاةَ»: ای اهل خانه، نماز؛ (1) زهرا وقتی به نماز می ایستد نور نمازش در آسمان هاست. (2) کودکانش بیمار می شوند، حضرت زهرا علیها السلام روزه نذر می کند و آن شب، نان افطار را نیز به سائل می دهد. (3)

این اصل معنویت است. دو نشانه دیگر کسانی که به خدا و رحمت او امیدوارند: «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»؛ اقامه نماز و پرداخت صدقه است. «يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ» (4): چنین کسانی به تجارت بی زیان امیدوارند.

عزیزان من! اگر می خواهیم امید ما در زندگی زیاد شود باید واقع گرا باشیم. بعضیها پندارگرا هستند؛ یعنی آن توان و تلاش و کوشش لازم را ندارد، با این حال امید بیجا دارد. درس نمی خواند و نمره می خواهد؛ خواستگار را رد می کند و در خانه می ماند و ناراحت می شود که چرا ازدواج نکرده است. واقع گرایی، در بحث امید بسیار مهم و قابل توجه است.

ص: 123

-
- 1- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ الصَّلَاةُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 2، ص 22).
 - 2- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ لَمْ يَجْعَلْ زَهْرًا فَقَالَ لَأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرًا نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (بحار الانوار، ج 43، ص 12؛ علل الشرائع، ج 1، ص 181؛ معاني الأخبار، ص 64).
 - 3- بحار الانوار، ج 35، ص 245؛ كشف الغم، ج 1، ص 302؛ الاحتجاج، ج 1، ص 120.
 - 4- فاطر، 29.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: می خواهید به شما بگویم خیر دنیا و آخرت در چیست؟ « وَاللَّهِ مَا أَعْطَى مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ مِنْهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالكَفِّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ »؛ (1) به خدا قسم خیر دنیا و آخرت به مؤمن داده نمی شود مگر با خوش بینی نسبت به خدا، امید به خدا، خوش اخلاقی و خودداری از غیبت کردن پشت سر مؤمنان.

امید واهی یوسف

وقتی برادرهای یوسف می خواستند او را در چاه بگذارند، ناگهان یوسف علیه السلام خندید. به او گفتند: چرا میخندی؟ گفت: خنده من از این است که قبلا با خودم می گفتم: اگر کسی به من ستم کند یازده تا برادر دارم؛ حالا خود شما دارید به من ستم می کنید در حالی که من به شما امید بسته بودم. خنده ام برای همین است که چرا نگاه امیدم به شما بود!

پس اولین مطلبی که امیرالمؤمنین در کلمه قصار 82 نهج البلاغه بیان می فرمایند، این است که تنها به خدا امید ببندید.

2. هراس از گناه

دومین مورد، حضرت فرمود: « وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ »؛ به غیر از گناه، از چیزی نترسید.

ص: 124

1- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 126؛ بحار الانوار، ج 6 ص 28؛ عدة الداعي، ص 147.

3. پذیرش ندانستن

سومین مورد، حضرت فرمود: « وَلَا يَسْتَجِيبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ »؛ هرگاه پرسشی از شما شد که پاسخش را نمی دانید، از گفتن نمی دانم» حیا نکنید. پاسخ نادرست، طرف را به زحمت می اندازد. اگر چیزی را نمی دانید، پاسخ ندهید؛ بگذارید از اهلس سؤال شود.

شخصی می گفت: ما دوستی داریم که می گوید: من تقلید نمی کنم؛ به عقل خودم عمل می کنم. این طور که نمی شود، باید سالها درس خواند و زحمت کشید تا حکمی را فهمید.

امام باقر علیه السلام فرمود: « مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وِزْرٌ مِنْ عَمَلِ بُنْيَاهُ »؛ (1) کسی که بدون دانش و هدایت، برای مردم فتوا بدهد، ملائکه رحمت و عذاب لعنتش می کند و گناه کسانی که به فتوای او عمل کرده اند، به گردن خود اوست. لذا علی علیه السلام فرمود: خجالت نکشید؛ اگر چیزی را نمی دانید، درباره آن اظهار ناآگاهی کنید.

4. آموختن ندانسته ها

چهارمین مورد، حضرت فرمود: « وَلَا يَسْتَجِيبَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ »؛ چیزی را که نمی دانید، بروید یاد بگیرید.

ص: 125

1- الکافی، ج 1، ص 42: وسائل الشیعه، ج 27، ص 20، کنز الفوائد، ج 2، ص 109.

پنجمین مورد حضرت فرمود: « وَ عَلَيْنَا بِالصَّبْرِ »؛ بر شما باد به بردباری.

اهل بیت علیهم السلام مظهر امید

ابی عبدالله علیه السلام مظهر امید است، مظهر رجاء به خداست. خاندانش نیز همین گونه اند. صبح یازدهم وقتی می خواستند از کربلا بروند امام سجاد علیه السلام نگاهی کرد: بدن قطعه قطعه بابا مقابل آفتاب، بدن عموجانش کنار نهر علقمه، بدن برادرش ارباباً اربا میان خیمه... اشک از چشمانش جاری شد.

زینب کبری به جلو آمد و گفت: عزیز برادرم! « مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ »؛ (1) چه شده که داری جان می دهی و قالب تهی میکنی؟ عقيله بنی هاشم به زین العابدین امید داد. امام سجاد صدا زد: عمه جان این ها ما را مسلمان نمی دانند. دفن مسلمان واجب است؛ اما این بدنها روی زمین مانده اند. زینب کبری عرضه داشت: عزیز برادرم! اینجا زیارت گاه و حرم می شود. مادرم و ام ایمن برایم گفته اند که این بدنها به خاک سپرده می شوند و اینجا محل زیارت می شود. همین هم شد. وقتی کاروان اسرا در اربعین - طبق بعضی نقلها- به کربلا رسید، همه بدنها دفن شده بودند. خود امام سجاد آمده بود و بدن بابا را میان قبر نهاده بود.

ص: 126

1- بحارالانوار، ج 28. ص 75 کامل الزیارات، ص 261؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 362.

اشاره

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ»؛⁽¹⁾ همانا این دل ها همانند بدنها افسرده می شوند، پس برای شادابی دلها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجویید.

مقدمه

اشاره

بحث این شب های ما درباره کلمات قصار نهج البلاغه و گفتارهای نورانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود؛ کلمات قصاری که مرحوم سید رضی در پایان نهج البلاغه تحت عنوان حکمتها جمع آوری کرده است. امشب حکمت 91 را شرح می دهیم. این حکمت در یک سطر کوتاه است ولی معانی بلندی در آن نهفته است.

ص: 127

1- نهج البلاغه، حکمت 91: بحار الانوار، ج 1، ص 182؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 414.

بشر دو بُعد دارد. یک بُعد، بعد جسم است؛ این جسم به نشاط نیاز دارد. روایت زیبایی است که، شخصی کتابی درباره همین روایت نوشته است. امام صادق علیه السلام می فرماید: « النَّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ » ده چیز آدم را شاداب می کند: « وَ الْإِزْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ »: فرورفتن در آب انسان را شاداب می کند. « وَ الْمَشْيُ »؛ پیاده روی جسم را با نشاط می کند. « وَ الرُّكُوبُ »؛ سوار کاری، « وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ »: نگاه به مناظر سرسبز هم انسان را با نشاط می کند. (1)

بُعد دوم بشر، بعد روح است. روح انسان نیز گاهی خسته و ملول و گاهی بیمار می شود. در قرآن حدود ده بیماری برای قلب و روح ذکر شده است:

ص: 128

1- «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: النَّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ الْمَشْيِ وَ الرُّكُوبِ وَ الْإِزْتِمَاسِ فِي الْمَاءِ وَ النَّظَرِ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ النَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحِنَاءِ وَ الْجَمَاعِ وَ السَّوَاكِ وَ مُحَادَثَةِ الرَّجَالِ» (وسائل الشيعة، ج 2، ص 11؛ بحار الانوار، ج 73، ص 322: الخصال، ج 2، ص 443)

عزیزان من! شناخت و ادراک، سه کانال دارد: حس، عقل و قلب. اینها سه نعمت الهی هستند تا بشر با جهان پیرامونش آشنا شود.

1. حس

اولین کانال، حس است. وقتی انسان به دنیا می آید به تدریج حواس پنج گانه اش فعال می شود. قرآن کریم در سوره نحل می فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (1) وقتی از شکم مادر بیرون می آید هیچ حسی کار نمی کند. اولین حسی که درون کودک به کار می افتد حس شنوایی است و بعد حس بینایی. در

ص: 129

نقل هم هست: « مَنْ فَقَدَ حِسّاً فَقَدْ عِلْمًا »؛ (1) هر کسی یک حس را از دست بدهد یک علم را از دست می دهد. بالاخره آن کسی که نمی بیند محروم است. آن کسی که نمی شنود خیلی از چیزها را متوجه نمی شود و حتی موجب می شود که نتواند صحبت کند. هر حسی را که انسان نداشته باشد یک علم را ندارد؛ چون هر حسی منشأ یک علم است. خواندن آیه الکرسی و بعضی دعاها، نور چشم را می افزاید. تسبیحات حضرت زهرا حس شنوایی را تقویت می کند. برای تقویت حواس پنجگانه، هم امور مادی و هم امور معنوی توصیه شده است. روایاتش در فروع کافی است.

2. عقل

دومین کانال ادراک، عقل است. عقل مقدمه فکر است. حافظه و وجدان، زیرمجموعه عقل هستند و عقل درک می کند و خوبی و بدی را تشخیص می دهد.

3. قلب

سومین کانال، قلب است. مراد از این قلب، قلب فیزیکی نیست. مرحوم علامه طباطبایی در المیزان می گوید: در قرآن هر جا که تعبیر قلب آمده، به معنای روح و حقیقت انسان است. قلب کانون عاطفه و احساسات است. اگر ناراحتی و مشکلی برای شما پیش بیاید می گوئید: قلبم به درد آمد. یا اگر کسی را خیلی دوست دارید به او می گوئید: محبت شما در قلب من است. قرآن هم وقتی وحی را نازل می کند

ص: 130

نمی فرماید: پیامبر! ما وحی را به عقل تو فرستادیم. عقل، وحی را تجزیه و تحلیل می کند. آن چیزی که بر آن وحی می شود قلب است. قرآن کریم می فرماید: «نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا»؛ (1) بر قلب تو وحی می فرستیم.

عزیزان من! هم جسم ما نشاط می خواهد، هم روح ما؛ هم جسم ما خسته می شود، هم روح ما؛ هم جسم ما سلامت می خواهد، هم روح ما.

حکمت های نو، درمان خستگی روح

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ»؛ (2) گاهی روح آدم خسته و ملول می شود، همان طور که جسم آدم خسته می شود. گاهی آدم می گوید: خسته ام! ممکن است جسمش چند روز هم استراحت کرده، اما روحش خسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: برای این که روح از خستگی بیرون بیاید، دنبال حکمت های نو باشید.

بیماری های روح

1. زنگار

یکی از بیماری هایی که در قرآن آمده، رین یعنی زنگار است. قرآن کریم می فرماید: «كَأَلَّا بِلَّ سَرَانٍ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ»؛ (3) رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ»؛ همان طور که آهن زنگ می زند روح نیز زنگ می زند. گفته شد: یا رسول الله: «فَمَا جَلَاؤُهَا»؛ صیقل دادن آنها به چیست؟ فرمود: «ذِكْرُ اللَّهِ وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ»؛ (4) ذکر خدا و قرآن خواندن قرآن بخوانید و موعظه بشنوید و دست بر سر یتیم بکشید؛ (5) اینها زنگار قلب را می برد.

چرا شیخ انصاری پای موعظه شاگردش می نشست؟ می فرمود: دلم زنگار می گیرد. در طول هفته فقه و اصول می گفت و پنج شنبه ها به کلاس موعظه شاگردش میرفت. پس یکی از بیماریهای قلب، زنگار است.

2. قساوت

یکی دیگر از بیماری هایی که در قرآن آمده قساوت است. قرآن کریم می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ»؛ (6) وای بر آن کسی که قلبش قساوت داشته

ص: 131

1- بقره، 97.

2- نهج البلاغه، حکمت 91.

3- مطفین. 14.

4- الدعوات للراوندی، ص 237.

5- «رَوَى أَنَّ رَجُلًا شَكَاَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ وَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَلِينَ قَلْبِكَ فَأَطْعِمِ الْبِمَسْكِينَ وَ امْسَحْ رَأْسَ»

الْيَتِيمِ» (مشكاة الأنوار، ص 167؛ نهج الفصاحة، ح 27)
6- زمر، 22.

باشد؛ یعنی انعطاف ندارد و حق پذیر نیست. قرآن می گوید: بعضی از قلبها و روحها از سنگ سخت ترند: «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»؛ (1)

مرحوم شهید دستغیب رحمة الله کتابی به نام قلب سلیم دارد که بحث قساوت قلب را در آن کتاب به طور مفصل مطرح کرده است. ایشان روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: خداوند را برای دلها و بدنها کيفرهایی است؛ تنگی در معیشت و سستی در عبادت. و به هیچ بنده ای کيفری بزرگتر از سخت دلی چشانده نشده است. (2)

بندگی، شوینده روح و قلب

بدترین بیماری برای روح، قساوت قلب است. قابل توجه عزیزانی که می گویند: عبادت و نماز و روزه برای چیست؟ برای این که روح سالم شود و از قساوت بیرون بیاید. رفتن به قبرستان، دیدن زندگی افراد، عیادت بیماران، به مجلس روضه رفتن و شنیدن سخنان اهل بیت علیهم السلام، قساوت را از بین می برد. به خلاف آن، آمال و آرزوهای طولانی، دنیا پرستی و موسیقی شنیدن قساوت می آورد. ساده تر بیان کنم: یک پاسخ اصلی به این پرسش که چرا ما بندگی و عبادت می کنیم و چرا نماز می خوانیم، همین است که ما می خواهیم روحمان هم سالم باشد. چرا حمام می رویم یا لباس هایمان را می شویم؟

ص: 132

1- بقره، 74.

2- «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ صَدَّكَ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهَنَ فِي الْعِبَادَةِ وَ مَا ضَرَبَ رَبِّ عِيدٍ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ» (بحار الانوار، ج 75، ص 176؛ تحف العقول، ص 296)

چون می خواهیم تمیز و سالم باشیم.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: روح شما روزی پنج بار با نماز شست و شو داده می شود. (1)

قرائت قرآن و معنویت؛ باعث شست و شوی روح انسان است و اگر انسان از این موضوع غافل شود، کم کم برایش خطرناک می شود.

عواقب خروج از بندگی خدا

زبیر و حجاج و عبدالملک مروان که از آغاز خطاکار نبودند. به عبدالملک مروان کبوتر مسجد می گفتند. او دائما در مسجد در حال عبادت بود؛ ولی کار به جایی رسید که صدها شیعه را قتل عام کرد.

نوجوانی که قاتل هفده نفر بود، در اعترافش اقرار کرد: در اولین قتل میلرزیدم و تا صبح خوابم نبرد. در قتل دوم نیز لرزیدم ولی خوابم برد. اما در قتل سوم نه لرزیدم و نه بی خوابی کشیدم. آدم کشی کم کم برایم عادی شد.

امام هادی علیه السلام فرمود: «رَدَّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ»؛ (2) اگر بخواهی کسی را که به چیزی یا کاری عادت کرده، از عادتش برگردانی، این کار شبیه معجزه است. قرآن می فرماید: افراد درجه به درجه سقوط می کنند و از معنویت خارج

ص: 133

1- « وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَلَمْ تَبْقَ الذُّنُوبُ مَعَ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ » (مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه ، ج 1 ، ص 211 ؛ وَسَائِلِ الشِّيْعَةِ ، ج 4 ، ص 15 ؛ مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ ، ج 1 ، ص 216)

2- « قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِيَاضَةٌ الْجَاهِلِ وَرَدَّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ » (تحف العقول ، ص 489 : الوافی ، ج 26 ، ص 285 ؛ بحار الانوار ، ج 75 ، ص 374) .

می شوند. اولش رین است و بعد قساوت و بعد زیغ و بعد هم مهر و قفل الهی و بعد هم مرگ. «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَةَ»؛ (1) دیگر با مرگ نمی توان کاری کرد. اگر قلب به مرحله ای رسید که خدا آن را به حال خود وا گذاشت، دیگر هیچ تأثیری نمی پذیرد. وای از روزی که خدا کسی را رها کند و به پیامبر بفرماید دیگر سراغ او نرو. فرو کردن سخن در گوش مردگان ممکن نیست؛ پیامبر! رهایشان کن و بگذار به حال خودشان باشند.

درمان بیماری های روحی

پس ما سه کانال ادراک داریم: یکی حس، یکی عقل و دیگری قلب. هر کدام از این ها با آفت هایی ناتوان می شوند؛ مثلاً، حس بینایی و شنوایی ممکن است با آسیب هایی لطمه ببینند یا هوای نفس و غضب، کارایی عقل را کاهش می دهند. بیماری جسمی (حسی را پزشک تشخیص می دهد. بیماری های عقل را قرآن و روایات تشخیص می دهند که مثلاً: هوای نفس و غضب و حسد به عقل لطمه می زنند. بیماری های روح را هم قرآن برشمرده است و می فرماید: این چیزها روح انسان را بیمار می کند. امام علی علیه السلام فرمود: یکی از بیماری های روح، لجاجت در باطل است. (2) گاهی روح انسان کسل و خسته می شود و نشاط ندارد که امروزه آن را افسردگی می نامند.

ص: 134

1- نمل، 80

2- « وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّأْسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ وَ صَارَتْ دَائِرَةُ السُّوءِ عَلَى رَأْسِهِ » نهج البلاغه (نامه 58).

امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت 91 نهج البلاغه یک راه کار اساسی بیان می فرماید.

البته گفتنی است بیکاری ملالت روح می آورد، تنهایی ملالت می آورد. جوان وقتی ازدواج کند آرام می شود. (1) ازدواج یکی از عوامل کاهش ملالت روح است. کار نیز عامل کاهش ملالت روح است. اما امیرالمؤمنین علیه السلام مورد خاصی را در این حدیث اشاره کرده، می فرماید: اگر روح شما ملول شد بروید دور هم بنشینید و کسی را پیدا کنید حکمت های نو و تازه و قشنگ برایتان بگویید.

مرحوم سید بن طاووس رحمة الله کتابی به نام طرائف دارد. مثلاً: چند تا دوست هستیم، دور هم جمع بشویم و یک حکایت جدیدی را برای خودمان تعریف کنیم. طرائف؛ یعنی مطالب نو و تازه، یکی از چیزهایی که این گفت و گوها را از ما گرفته و رفت و آمدها را کم کرده، فضاهای مجازی است. متأسفانه برخی از مردم یک موبایل دستشان است و مشغول هستند. برخی ها می گویند: از طریق موبایل ها حکایت می آید و می خوانیم و...

مرحوم آقای فلسفی رحمة الله صبح پنجشنبه ها در تهران جلسه ای برای تمرین منبر داشت، الآن منزل ایشان در تهران تبدیل به دارالمبلغین شده است. چند نفر منبر میرفتند، بعد از تمرین می گفت: هر کسی یک کلمه نغز و لطیفه زیبایی دارد تعریف کند؛ کلمات نغز و لطیف بیان می گردید و این جلسه بانشاط می شد. می خواهد بفرماید: شما در زندگی گاهی به این مطالب حکمت آمیز نیاز دارید.

ص: 135

پیامبر خدا نشسته بود، پاهایش خسته شد. خواست هم خستگی اش را رفع کند و هم مزاح کرده باشد. پای مبارک را دراز کرد و فرمود: این شبیه چیست؟ هر کسی چیزی گفت. خوب که حرف هایشان را زدند پای دیگر را دراز کرد و فرمود: نه، این پا شبیه این پاست؛ این طور حرفها می شود زد که در آن دروغ نیست. پیامبر فرمود: «إِنِّي لَأَمْزِحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»؛ (1) من مزاح می کنم اما چیزی جز حق نمی گویم.

متأسفانه گاهی بعضی ها به اسم لطائف، حرف های ناپسند و زشت و اشاره به بسیاری از روابط که گاهی انسان جرأت نمی کند در حالت عادی اینها را بگوید تعریف می کنند و اسمش را هم فرح اهل بیت علیهم السلام می گذارند که این درست نیست. لغو، لغو است و حرف زشت، زشت است. فرقی نمی کند شما این جلسه را منسوب به اهل بیت کنی یا به طور عادی برگزار کنی.

در حالات مرحوم آیت الله العظمی بهاءالدینی رحمة الله نقل می کنند که بسیار اهل مزاح بود اما لغو و دروغ و بیهودگی و تمسخر و استهزاء در گفتارش نبود.

برخی از کتاب ها در این رابطه تألیف شده است؛ می شود تهیه کرد و از آنها استفاده کرد. اینها موجب می شود روح انسان از ملالت بیرون بیاید. طرائف الحکم این است که در جلسات و گفت و گوها افرادی بیایند و مطالب مفید بگویند.

به طور ساده تر: کتابهای کشکول را بخوانیم. خیلی از بزرگان ما در گذشته

ص: 136

کشکول می نوشتند و حرف های خوبی هم در آن بود. این ها موجب می شود که روح انسان از ملالت و خستگی بیرون بیاید و الا اگر روح ملول شد جسم هم ملول می شود. این هایی که الان افسردگی می گیرند کار هم نمی توانند انجام بدهند و تعامل خوبی با خانواده هایشان نمی توانند داشته باشند. یکی از شیوه ها این است که رفت و آمدها و گفتمان ها زیاد شود که اینها موجب نشاط و شادی روح است.

ص: 137

اشاره

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِصْمَاعِهَا لِتَعْظُمَ، وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ، وَبِتَعْجِيلِهَا لِتُهْنَأَ»؛ (1) بر آوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز، کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود، و شتاب در بر آوردن آن، تا گوارا باشد.

مقدمه

امشب به شرح کلمه 101 از فرمایشات امیر المؤمنین علیه السلام در بخش کلمات قصار نهج البلاغه می پردازیم. شبیه این کلام در سخنان امام صادق علیه السلام هم آمده است.

امیر المؤمنین من در این حدیث نورانی می فرماید: رفع نیاز مردم، بار از دوش مردم برداشتن و راه انداختن کار مردم، اگر با سه ویژگی همراه باشد زیبا و ماندگار

ص: 138

می شود. « لَا يَسْتَتِيمُ فَضَاءَ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ »؛ رفع نیاز مردم ماندگار نمی ماند مگر آن که سه ویژگی داشته باشد. یعنی مثلاً: اگر به دختری کمک می کنید که جهیزیه تهیه کند، عمل خود را با این سه ویژگی زیبا کنید.

سه ویژگی کمک به دیگران

1. کوچک شمردن

اشاره

اولین ویژگی ماندگار شدن عمل این است که: «بِاسْتِصْمَةِ عَارِهَا لِتَعْظُمَ»؛ کمک خود را کوچک بشمار تا بزرگ جلوه کند. مثلاً: اگر صد دستگاه خانه برای مستمندان ساختی با دو هزار جهیزیه داده‌ای، آن را کوچک بشمار. اگر این کار را کردی خدا برایت بزرگ می شمارد.

انفاق فقط برای خدا

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار بودند و حضرت علی و فاطمه علیهما السلام نذر کردند برای شفایشان سه روز روزه بگیرند. این داستان می رساند که بعضی اوقات نذر می تواند از امور معنوی باشد، لازم نیست حتما پول یا گوسفند و یا امور مادی دیگر باشد. جدای از مراجعه به پزشک، نذر هم برای شفا مؤثر است. این چهار معصوم به نذرشان عمل کردند و روزه گرفتند. موقع افطار سائل آمد؛ یعنی یتیم و مسکین و اسیر. بنابر بعضی نقلها، این سه سائل در یک شب آمدند و در نقل های دیگر، در سه شب پیایی. حضرت علی و فاطمه و کودکان، نان خود را به سائل دادند و خود با شکم خالی خوابیدند. آن جا نه دوربینی بود، نه عکسی؛ ولی خدا

این قدر بزرگش کرد که هیچ‌ده آیه از سوره «هل اتی» را درباره این ایثار نازل کرد. (1) مفسران بزرگی از اهل سنت، مانند آلوسی، می گویند: این سوره درباره زهرای بتول است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: وقتی انفاق می کنید، آن را کوچک بشمارید و مطرح نکنید؛ خدا بزرگش می کند.

2. مخفی کردن

اشاره

دومین ویژگی ماندگار شدن عمل این است که: «بِاسْتِكْتَامِهَا لِيَتَّظَرَهَا» کمک خود را مخفی کنید تا آشکار شود.

کمک کردن در دل شب

امام سجاد علیه السلام پسرعموی نیازمندی داشت که حضرت نیمه های شب به طور ناشناس در خانه او می رفت و مبلغی به او کمک می کرد. پسرعموی امام سجاد علیه السلام می گفت: ای مرد نیکو کار! تو به ما یاری می رسانی اما پسر عمویم امام سجاد به ما رسیدگی نمی کند؛ خدا به او خیر ندهد! وقتی امام سجاد به شهادت رسید بعد از چند روز آن مرد متوجه شد آن کسی که در دل شب کمک می کرد، امام سجاد علیه السلام بوده است. (2)

گاهی اوقات خود امیرالمؤمنین علیه السلام انفاق می کردند و اصلا مردم نمی شناختند که او چه کسی است. بعد از شهادت حضرت متوجه شدند او بود که شبها به خانه شان می آمد و غذا می آورد.

ص: 140

1- بحار الانوار، ج 35، ص 237؛ کشف الغمه، ج 1، ص 302؛ الأُمالی للصدوق، ص 257.

2- بحار الانوار، ج 46، ص 100؛ کشف الغمه، ج 2، ص 107؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 18، ص 110.

3. شتاب ورزیدن

سومین ویژگی ماندگار شدن عمل این است که: «بَتَّعِجِيلَهَا لِتَهْنُؤُ»؛ (1) عجله کنید و زود آن کار را انجام دهید تا شیرین و گوارا باشد. آیات احسان و انفاق و رفع نیاز دیگران، در قرآن خیلی زیاد است. تقریباً هر جا «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» آمده، در کنارش «يُفْقُونَ» یا «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» نیز دارد. برای این که بحث منظم باشد چند نکته عرض می‌کنم.

نکته اول: خدای تبارک و تعالی برای این که مردم را به گره‌گشایی از کار یکدیگر تحریک و تشویق کند، از اهرم‌هایی استفاده کرده است:

خداوند چگونه مردم را به رفع نیاز دیگران تشویق می‌کند؟

1. اهرم اعتقادی

می‌فرماید: هر کس قیامت را قبول دارد، به دیگران کمک می‌کند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»؛ (2) آن کسی که منکر قیامت است به یتیم و مسکین رسیدگی نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ»؛ (3) خداوند در اموال ثروتمندان، جیره‌ غذایی نیازمندان را واجب و تعیین کرده است.

ص: 141

1- نهج البلاغه، حکمت 101.

2- ماعون، 1-3

3- «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاءَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنَى وَاللَّهُ تَعَالَى [جَدَّهُ] سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ» (نهج البلاغه، حکمت 328).

من تعجب می‌کنم از کسانی که دارایی فراوان دارند اما کمک نمی‌کنند؛ با این که خدا این همه عامل تحریک در قرآن گذاشته است. اگر کسی مؤمن است، یکی از صفاتش این است که اتفاق می‌کند.

2. عامل روانی - عاطفی

اشاره

قرآن کریم می‌گوید: « وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ »⁽¹⁾ هر چه انفاق کنید، ما جایش را پر می‌کنیم. اگر انفاق کنید ما قول می‌دهیم در زندگی درمانده نشوید.

«وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ»⁽²⁾ قول می‌دهیم ذلیل و خوار نشوید.

انفاق عامل راحتی

در رابطه با تفسیر سوره (لیل) امام رضا علیه السلام فرمود: شخصی در خانه اش درختی داشت که خرماهای خوبی می‌داد؛ اما خرماها در خانه همسایه بود. گاهی بچه‌های همسایه خرمایی را که روی زمین می‌افتاد بر میداشتند. صاحب درخت که آدم بخیلی بود، می‌آمد اینها را کتک می‌زد و خرماها را می‌گرفت. گاهی خرما را از دهان این بچه‌ها بیرون می‌کشید. صاحب آن خانه به محضر پیامبر گرامی صلی الله و علیه وآله وسلم آمد و شکایت کرد. همان طور که می‌دانید، همسایه حقوقی بر گردن همسایه دارد. اگر باغی دارید، از میوه آن به همسایه‌ها بدهید.

در روزهای بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم شخصی نزد حضرت فاطمه

ص: 142

1- سبأ، 39.

2- یونس، 26.

آمد و گفت: می خواهم حدیثی از پدر شما بشنوم. حضرت نوشته ای را بر او خواند و فرمود: پدرم فرمود: به خدا ایمان ندارد کسی که همسایه اش را آزار دهد و به او رسیدگی نکند. (1)

صاحب خانه نزد پیامبر آمد و گفت: این همسایه ما را اذیت می کند. پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم صاحب درخت را خواست و فرمود: این درخت را به من بفروش؛ من یک درخت در بهشت به تو می دهم. گفت: آدم نقد را رها نمی کند تا نسیه بگیرد؛ این درخت الآن خرما دارد و ما استفاده می کنیم. قبول نکرد و رفت. شخصی به نام ابودحداح آن جا حاضر بود. او گفت: یا رسول الله! اگر من این درخت را از او بخرم، به همین قیمت از من میخرید؟ فرمود: بله. رفت و با دادن باغچه ای از او خرید و خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! من درخت را خریداری کردم. پیامبر هم فرمود: یک درخت در بهشت به تو می دهم. آن وقت این آیه نازل شد: این آدمی که این کار را کرد « فَسُنِّيْرُهُ لِّلْيُسْرَى »؛ (2) ما در

ص: 143

1- « عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ قُلْ تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَكَ شَيْئاً فَطَوَّقْتَنِيهِ فَقَالَتْ : يَا جَارِيَّةُ هَاتِ تِلْكَ الْجَرِيْدَةَ فَطَلَبْتُهَا فَلَمْ تَجِدْهَا فَقَالَتْ : وَيْحَكَ أَطَلَبِيهَا (فَاتَّيَّهَا تَعْدِلُ عِنْدِي حَسَنٌ وَحَسِينَا) طَلَبْتُهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ قَمَمَتْهَا فِي قَمَامَتِهَا فَإِذَا فِيهَا قَالَ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيِّرَ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ وَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبِدْءَاءَ السَّائِلَ الْمُحْلَفَ إِنَّ الْحَيَاةَ مِنَ الْإِيْمَانِ وَ الْإِيْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبِدْءَاءِ وَ الْبِدْءَاءُ فِي النَّارِ) (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 81، الكافي، ص 6، دلائل الامامة، چاپ جدید، ص 65).

2- لیل، 7.

زندگی اش آسانی قرار می دهیم. اما آن کسی که درخت را نداد و زرنگی کرد و مثلاً: ده تا درخت جای یک درخت گرفت، « فَسَنِيَسِرُّهُ لِيَعْسُرِيَ »؛ (1) در زندگی اش سختی می گذاریم. (2)

3. اهرم اخروی

می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛ (3) روز قیامت ده برابر می دهیم.

«وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»؛ (4) روز قیامت همه غمگین و ناراحت هستند، ولی آنهایی که بار از دوش مردم بر می دارند در امنیت هستند.

شرایط احسان و انفاق

اشاره

نکته دوم: قرآن کریم شرایط و ضوابطی برای احسان و انفاق بیان می کند.

1. اخلاص داشتن

اولین شرط احسان و انفاق اخلاص داشتن است. قرآن می فرماید: اگر انفاق می کنید مخلصانه باشد؛ اگر ریاکارانه باشد ارزشی ندارد. کسانی که ریاکارانه انفاق می کنند، انفاقشان ماندگار نیست. اگر برای خدا بود، مسجد قبا می شود. قربانی هابیل قبول شد، چون برای خدا بود. صدقه قابیل قبول نشد، چون ریا بود.

ص: 144

1- لیل، 10.

2- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 363، قرب الاسناد، ص 255؛ بحار الانوار، ج 22، ص 101.

3- انعام، 160.

4- نمل، 89.

اشاره

دومین شرط احسان و انفاق منت نگذاشتن است. قرآن می فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»؛ (1) صدقه های خود را با منت و آزار، تباه مسازید.

داستان

شخصی خدمت امام جواد علیه السلام آمد و گفت: امروز خیلی خوشحالم؛ چون ده فقیر را تأمین کردم: هم لباس دادم، هم غذا دادم. از این جهت خوشحالم. آقا فرمودند: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» گفت: من منت سر آنها نگذاشتم. آقا فرمود: خدا می گوید: منت سر فقیر نگذارید. گفت: ما از شیعیان خالص شما هستیم؛ معلوم است کارمان برای خداست. آقا فرمود: بدتر شد! تا الآن می گفتم: منت نگذاشته ام و الآن می گویی شیعه خالصم؛ میدانی شیعه خالص عمار و ابوذرند؟ (2) این شخص هم انفاش شرایط لازم را نداشت، هم ادعای تشیعیش. ائمه مابین شیعه و محبب فرق می گذاشتند. ادعای تشیع بسیار سنگین و بزرگ است.

شیعه چه کسی است؟

مردی به امام سجاد علیه السلام گفت: من از شیعیان شما هستم. فرمود: میدانی شیعه چه کسی است؟ «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (3) شیعه حضرت ابراهیم علیه السلام بود؛ چون صاحب قلب سلیم و منیب بود. این ادعای کمی

ص: 145

1- بقره، 264.

2- بحار الانوار، ج 5، ص 159؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 234؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 605

3- صافات، 83 و 84.

نیست که می گویی: من شیعه هستم. (1)

به هر حال توصیه قرآن این است که انفاق با اخلاص باشد و منت و اذیت در آن نباشد.

3. انفاق بهترین چیزها

اشاره

سومین شرط احسان و انفاق این است که از بهترین چیزهایی که دوست دارید انفاق کنید. قرآن می فرماید: «لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ (2) هرگز به (حقیقت) نیکو کاری نمی رسید مگر این که از آن چه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید. هر کس، دوست داشتنی هایی دارد؛ تا از آنها انفاق نکنید، به نیکی و احسان نرسیده اید.

انفاق کردن از بهترینها

ابوطلحه انصاری، باغی در مدینه داشت. یک روز مشغول خواندن آیه مذکور بود. کمی با خود فکر کرد و گفت: دوست داشتنی من، این باغ است؛ خیلی دوستش دارم. پس نزد پیامبران آمد و گفت: می خواهم باغم را انفاق کنم. (3)

امام رضا علیه السلام قبل از این که غذا میل کند، از تمام غذاهای موجود در سفره انفاق می کرد. (4)

ص: 146

1- بحار الانوار، ج 65 ص 156، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 603 التفسیر المنسوب إلی الأمام العسکری علیه السلام، ص 309.

2- آل عمران، 92.

3- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 248؛ الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 6 ص 74.

4- الکافی، ج 4، ص 52: وسائل الشیعه، ج 9، ص 471، بحار الانوار، ج 49، ص 97.

اشاره

چهارمین شرط انفاق و احسان رعایت کردن اعتدال است.

داستان نزدیک اذان، پسری به خانه پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم آمد و گفت: آقا! مادرم خیلی به شما ارادت و محبت دارد. او می گوید: تبرکی بدهید! پیامبر تا پیراهنی را که می پوشید و به مسجد می رفت به عنوان تبرک داد. حضرت چون لباس دیگری نداشت، آن روز به مسجد رفت. اصحاب هرچه منتظر شدند رسول خدا نیامد. آیه نازل شد: پیامبر! این طور انفاق نکن. (1) این، صریح قرآن است که خطاب به پیامبر خدا ای می فرماید: «وَلَا تَبْسُطْ طَهَاهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»، (2) بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی. در سوره فرقان هم آمده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»؛ (3) کسانی که هرگاه انفاق می کنند، اسراف ندارند.

زیاده روی نکردن در انفاق

فقیری نزد امام صادق علیه السلام آمد و آقا به او انفاق کرد، فقیر دوم و سومی هم آمدند و حضرت انفاق کرد. چهارمی که آمد، آقا دعایش کرد و فرمود: برو؛ ان شاء الله خدا در زندگی ات گشایش ایجاد کند. (4)

ص: 147

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 18؛ تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 159؛ تفسیر کنزالدقائق، ج 7، ص 397.

2- اسراء، 29.

3- فرقان، 67.

4- الکافی، ج 4، ص 16؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 69 و مسائل الشیعه، ج 9، ص 421.

ایثار استثناست. ایثار یعنی انسان همه چیز را بدهد؛ مثل حضرت زهرا علیها السلام

که گرسنه می خوابد و غذایش را می دهد. این ایثار است. (1) ایثار هیچ قید و شرط دیگری ندارد. ایثارگر، حضرت ابوالفضل علیه السلام است که آب روی آب می ریزد و تشنه از شریعه بیرون می آید. اما انفاق و احسان، یک دستور عمومی است که برخی از ضوابط آن را قرآن اشاره می کند. پس ایثار هیچ ارتباطی با بحث اسراف ندارد.

نکته سوم: احسان و انفاق، دایره بسیار گسترده ای دارند. قرآن کریم می فرماید: وقتی مردم وارد صحرای محشر می شوند می گویند: خدایا! ما را برگردان تا مقداری صدقه دهیم. علت چنین درخواستی این است که بعضیها وقتی از قبر بیرون می آیند، آن ادخال سروری که بر دل مؤمنان داشتند نوری می شود که آنها را تا جلوی بهشت می برد. روایات احسان و انفاق خیلی عجیب است! بهترین مردم کسی است که نفعش به مردم برسد.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: دو چیز هستند که در عالم، بالاتر از آنها نداریم: یکی ایمان به خدا و دیگری کمک به مردم. (2) تا می گویند: «انفاق»، ذهن ما به پول معطوف می شود. پایین ترین درجه خدمت رسانی، تبسم در چهره مردم است. (3) همین قدر که شما یک لبخند بزنید، این خودش انفاق است. تا جایی که از ما برمی آید بدخلقی و

ص: 148

1- بحار الانوار، ج 41، ص 28.

2- «قال رسول الله صلى الله و عليه وآله وسلم : خَصَّ لَتَانِ وَ لَيْسَ فَوْقَهُمَا خَيْرًا مِنْهُمَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ قَالَ وَ خَصَّ لَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَرٌّ الشُّرْكَ بِاللَّهِ وَ الْإِضْرَافُ لِعِبَادِ اللَّهِ» (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 390؛ بحار الانوار، ج 74، ص 137؛ تحف العقول، ص 35)

3- «قال رسول الله صلى الله و عليه وآله وسلم تبسمك في وجه أخيك لك صدقة، و أمرُك بالمعروف و نهيك عن المنكر صدقة و إرشادك الرجل في أرض الضلال لك صدقة و إماتتك الحجر و الشوك و العظيم عن الطريق لك صدقة» (پیام پیامبر، ص 564: نهج الفصاحه، ح 1119).

صدقه های بدون هزینه

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِسْمَاعُ الْأَصَمِّ مِنْ غَيْرِ تَصَجُّرِ صَدَقَةِ هَنِيئَةٍ»؛ (1) اگر مطلبی را بدون تشر زدن و عصبانیت به یک ناشنوا فهمانید، این صدقه است پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: راهنمایی کسی که مسیرش را گم کرده، صدقه است. (2) اینها صدقه های بدون هزینه اند.

امام سجاد علیه السلام سوار بر مرکب میرفت، دید کلوخی سر راه افتاده است. پیاده شد، کلوخ را برداشت و گوشه ای انداخت. (3) گفتند: آقا! شما با این مقام؟ فرمود: یک وقت می بینید همین ما را بهشتی می کند.

کسی که معلم قرآن است یا احکام را به خوبی می داند، اگر جلسات خانوادگی و محلهای آموزش قرآن و احکام برگزار کند، این نیز نوعی صدقه است؛ (4) چون آموزش علم، انفاق است.

انواع صدقه

صدقه دو قسم است: صدقه کوتاه مدت و صدقه جاریه. همیشه دنبال صدقات

ص: 149

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 134؛ بحار الانوار، ج 71، ص 388؛ ثواب الاعمال، ص 140.
 - 2- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَصَدَّقُوا عَلَيَّ أَيْخِيكُمْ بِعِلْمٍ يَرْشُدُهُ وَرَأْيٍ يَسُدُّهُ» (بحار الانوار، ج 72، ص 105؛ عدة الداعي، ص 72 هداية الأمة الى احكام الائمة عليه السلام، ص 4، ص 114)
 - 3- بحار الانوار، ج 72، ص 50 مجموعه ورام، ج 2، ص 81.
 - 4- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِلْمًا ثُمَّ يَعْلَمُهُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» كنز العمال، ح 16357؛ نهج الفصاحه، ح 401)

جاریه باشید. کسانی که خود را بیمه می کنند، می گویند: خودمان را بیمه کردیم تا خیالمان راحت باشد. کارگر و کاسب است و کلی پول می دهد؛ دلشخوش است که وقتی شصت ساله شد حقوق بازنشستگی به او می دهند. شما هم صدقه جاریه را برای آن دنیای خودتان درست کنید. پرونده اعمال با مرگ بسته می شود اما بعضی صدقه ها همچنان پاداش سازند؛ تأسیس هیئت، نوشتن کتاب، ساخت مسجد تأمین هزینه مرکز درمانی و ... (1)

در زندگی حضرت زهرا علیها السلام هم صدقه کوتاه مدت است، هم صدقه جاریه: شب عروسی، لباس عروسی را بخشید؛ موقع افطار، غذای خانواده خود را به یتیم و مسکین و اسیر داد؛ زمانی هم که از دنیا می رفت، وصیت کرد از اموالش، به هر یک از همسران پیامبر - بدون استثنا دوازده اوقیه بدهند. مقداری از اموالش را نیز برای دختر ابوذر غفاری گذاشت. این نشان دهنده حسن رفع نیاز دیگران است. حضرت فاطمه علیها السلام در لحظات آخر هم برای گنه کاران امت دعا می کرد؛ یعنی به فکر مشکلات آخرتی مردم نیز بود.

ص: 150

1- « قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ» (روضه الواعظین، ج 1، ص 11؛ بحار الانوار، ج 2، ص 23؛ نهج الفصاحه، ح 239)

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ، وَكَانَ [يُعْظِمُهُ] يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِدْعُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَتِيهِ [يَشْتَتِيهِ] مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْثُرُ إِذَا وَجَدَ، وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا، فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ، وَكَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا، فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ [لَيْثٌ عَادٍ] وَصِلُ وَادٍ، لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا، وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا [لَا] يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ، وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْنِهِ، وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ [إِنْ] لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ، وَكَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى الشُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَى [أَنْ يَسْمَعَ] مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَكَانَ إِذَا بَدَّهْهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ [نَظْرًا] أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهُوَى، [فَخَالَفَهُ] فَيَخَالَفُهُ. فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا، فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ

خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ»؛ (1) در گذشته برادر دینی داشتیم که در چشم من بزرگ مقدار بود؛ چون دنیای حرام در چشم او بی ارزش می نمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آن چه را نمی یافت آرزو نمی کرد. و آنچه را می یافت زیاده روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می نمود، اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در می آمد. تا پیش قاضی نمی رفت دلیلی مطرح نمی کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی کرد، تا آن که عذر او را می شنید، از درد شکوه نمی کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی، آن چه عمل می کرد می گفت، و بدانچه عمل نمی کرد چیزی نمی گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می گرفتند در سکوت مغلوب نمی گردید و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود. اگر بر سر دو راهی دو کار قرار می گرفت، می اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیک تر است با آن مخالفت می کرد، پس بر شما باد روی آوردن به این گونه از ارزش های اخلاقی، و با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش های اخلاقی بهتر از رها کردن همه است.

مقدمه

ما که می گوئیم شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم، نباید دست کم یک بار 240 خطبه و 79 نامه و 480 کلمه حکمت آمیز نهج البلاغه را مطالعه کنیم؟ در کشور،

ص: 152

1- نهج البلاغه، حکمت 289: مستدرک الوسائل، ج9، ص22؛ بحار الانوار، ج64 ص214.

کارهایی برای آشنایی مردم با این کتاب ارزشمند صورت می گیرد، اما به نظر می رسد کافی نباشد. کلمات درباره امیرالمؤمنین باید بیشتر شناسانده شود.

ناگفته نماند نهج البلاغه در سال 400 توسط سید رضی جمع آوری شده است؛ 180 سال بعد، یکی از محدثین تقریباً تمام کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتابی به نام غررالحکم جمع آوری کرده است. اینک به موضوع بحثمان که اخلاق در نهج البلاغه است، می پردازیم و سخنم را با کلمه 289 از کلمات حکمت آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آغاز می کنم:

ویژگیهای برادر دینی

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ»؛ حضرت در این جا انسانی کامل را توصیف می کند و می فرماید: برادری دینی و ایمانی داشتم که این ویژگی ها را داشت. مفسرین و شارحین نهج البلاغه به این مسئله پرداخته اند که منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از این برادر چه کسی است: آیا مالک اشتر است؟ آیا ابوذر غفاری است؟ آیا شخص دیگری است؟ یا نه، منظور رسول الله صلی الله و علیه و آله وسلم است؟ برخی گفته اند شخص خاصی منظور نیست؛ حضرت برادر دینی کامل را معرفی می کند. نظرات متفاوتی مطرح شده؛ اما آنچه مهم است. ویژگی های مورد بحث است. حضرت در حدود هشت ویژگی انسانی را می شمارد که شایستگی برادری را دارد.

ص: 153

اشاره

علی علیه السلام فرمود: اولین ویژگی برادر ایمانی ام این بود: «كَانَ [يُعْظِمُهُ] يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»؛ علت بزرگ جلوه کردن او در چشمان من، این بود که دنیا در نگاه وی کوچک و حقیر بود.

عزیزان من! اگر می خواهیم بدانیم در پیشگاه امیرالمؤمنین علیه السلام چه جایگاهی داریم و حضرت چگونه به ما نگاه می کند، راه فهمیدنش خیلی آسان است. ملاک این است: به هر اندازه که دنیا در نظر ما کوچک باشد، به همان اندازه ما در نگاه امیرالمؤمنین بزرگ جلوه می کنیم. از سوی مقابل، به هر مقدار که دنیا در نگاه ما بزرگ و با اهمیت و با عظمت باشد، به همان مقدار ما در نگاه امیرالمؤمنین کوچک جلوه می کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که دنیا را خوار کرد. البته نیازی به توضیح نیست که اگر دنیا در کلمات اهل بیت مذمت شده، به این معنا نیست که زمین و آسمان و کوه و صحرا بی ارزش و پست هستند؛ منظور چیز دیگری است.

تکرار یک سخن توسط علی علیه السلام

سید رضی در نهج البلاغه نقل می کند: امیرالمؤمنین هر شب بدون استثنا بعد از نماز عشاء به طرف مردم بر می گشتند و یک موعظه را تکرار می کردند: « تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ تَوَدِي فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا »؛ (1) آماده حرکت شوید، خدا شما را بیامرزد! زیرا بانگ کوچ سر داده شد. وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید. دلبستگی به دنیا را کم کنید؛ داشتن دنیا مانعی ندارد.

ص: 154

کلمه 131 از کلمات حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام را ببینید؛ بسیار زیباست.. « قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا »؛ مردی در محضر امام علی علیه السلام دنیا را مذمت می کرد. حضرت فرمود: « أَيُّهَا الدَّامُ الدُّنْيَا الْمُعْتَرِّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِالْبَاطِلِهَا أَتُفْتَسُّ تَغْتَسِرُ بِهَا بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ »؛ تو چه حقی داری که دنیا را مذمت می کنی؟ دنیا باید علیه تو حکم کند، نه تو علیه دنیا. دنیا چه گناهی دارد؟! « مَتَى اسْتَهْوَيْتَكَ أُمَّ مَتَى غَرَّتَكَ أَبْصَارِعَ آبَاكَ مِنْ الْبَلِيِّ أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفِيكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِيَدِيكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْبَاءَ عَدَاةً لَا يَغْنَى عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ وَ لَا يَجْدِي عَلَيْهِمْ بَكَوْكَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُسَدِّ عَفْ فِيهِ بَطْلَبُكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ »؛ چه زمانی دنیا تو را فریب داد؟ آیا با مرگ پدرانت بر اثر بلا؟ یا با خوابیدن مادرانت در زیر خاک؟ چند بیمار را با دستانت پرستاری کردی؟...

حضرت سپس عبرتهای دنیا را برمی شمارد و به سخنانش ادامه میدهد تا آنجا که می فرماید: « إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غَنِيٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسَّ جِدُّ أَحْبَاءِ اللَّهِ وَ مَصْلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنِيهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ

لَهُمْ بِيكَاثِهَا الْبَلَاءُ وَشَوْقَتُهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ»؛ (1) دنیا تجارت خانه است.

امام حسین علیه السلام در همین دنیا با خدا معامله کرد و بهشت جاودان را خرید. رسول الله صلی الله و علیه و آله وسلم در همین دنیا با خدا معامله کرد. بندگان صالح خدا کسانی هستند که این همه آثار نیک در طول تاریخ برجای نهاده اند؛ همان هایی که در همین دنیا خوب زیستند و زندگی شان با نام نیک به پایان رسید. بنابراین یادمان باشد که اگر مذمت دنیا را به طور فراوان و گسترده ای در نهج البلاغه می بینیم قطعاً ناظر به همین تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام است که اسیر و وابسته و دلبسته نباشیم؛ اگر چیزی را از دست دادیم غصه نخوریم.

معنای زهد

باز در همین نهج البلاغه است که از حضرت خواستند زهد را معنا کند. فرمود: « الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهُدَ بِطَرَفَيْهِ»؛ (2) اگر دنیا به تو رو کرد مغرور نشوی و خدا را از یاد نبری و نیازمندان را فراموش نکنی و اگر به تو پشت گرد گرفتاری های دنیا تو را ببیدین نکند. این زهد است.

2. شکم پرست نبودن

علی علیه السلام فرمود: دومین ویژگی برادر دینی ام: « وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ

ص: 156

1- نهج البلاغه، حکمت 131.

2- نهج البلاغه، حکمت 439.

لَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ»؛ برادر ایمانی من اسیر شکم نبود. چیزی را که نمی یافت، اشتهای آن نمی کرد و اگر می یافت، زیاده روی نمی کرد. جامعه امروز ما از همین دو مشکل رنج می برد. عده ای ندارند ولی اشتهایش را دارند و به هر دری می زنند تا خواسته شان را از هر راهی که شده تهیه کنند. عده ای نیز دارند و زیاده روی می کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: برادر ایمانی من این طور نبود.

اثر غذای حرام و پر خوری

ابن ابی الحدید داستانی در شرح نهج البلاغه آورده است که ماجرای قابل توجه دارد. اگر انسان اسیر شکم و مادیات شد، زمین خواهد خورد.

همان طور که می دانید سه چیز در جنگ صفین بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحمیل شد: 1- پایان جنگ؛ حضرت به پایان جنگ راضی نبود و می فرمود: ادامه بدهید. اما حضرت را مجبور کردند. 2- پذیرش حکمیت؛ حضرت حکمیت را قبول نداشت و بر ایشان تحمیل شد. 3- تعیین حکم؛ حضرت می فرمود: حکم، مالک اشتر یا ابن عباس باشد. گفتند: نه، ابوموسی اشعری باشد. به هر حال، بن ابی الحدید می نویسد: آن شبی که قرار بود فردایش ابوموسی اشعری و عمروعاص بنشینند و گفت وگو کنند، عمروعاص به یارانش گفت: « أَكْثَرُوا لِأَبِي مُوسَى مِنَ الطَّعَامِ الطَّيِّبِ فَوَ اللَّهُ مَا بَطَنَ قَوْمٌ قَطُّ إِلَّا فَقَدُوا عُقُولَهُمْ »؛ (1) هرچه غذای لذیذ و خوشمزه است به ابوموسی بدهید و شکمش را پر کنید؛ زیرا اگر گروهی شکمشان پر شد، به همان مقدار عقلشان کم می شود. با همین شکم پر و با سفره عمروعاص

ص: 157

1- شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 186.

بود که فردایش ابوموسی پس از گفت و گو با عمروعاص همه چیز را به نفع معاویه واگذار کرد.

در حالات نبی مکرم اسلام نوشته اند که هرگاه به خانه می آمد اخلاق و عادت بسیار خوبی داشت. ما خیلی از این مکارم اخلاقی فاصله داریم. مرحوم فیض کاشانی در محجة البیضاء نقل کرده است: پیامبر هرگز از همسرانش نمی پرسید که چه غذایی داریم. وقتی وارد خانه می شد، نگاه می کرد؛ اگر چیزی بود میل می فرمود. اگر هم چیزی پیدا نمی کرد چیزی نمی گفت. گاهی فقط نان یا خرما می خالی بود، گاهی شیر بود. هر چیزی بود میل می کرد. آدم نباید اسیر شکم باشد؛ وگرنه غذای خوب خوردن هیچ ایرادی ندارد.

3. خاموش بودن و کم گویی

اشاره

علی علیه السلام فرمود: سومین ویژگی برادر ایمانی ام: « وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بُدِّ الْقَائِلِينَ وَنَفَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ »؛ برادر ایمانی من بیشتر اوقات در سکوت بود و اگر دیگران در سخن گفتن بر او غلبه پیدا می کردند کسی در سکوت بر او غلبه پیدا نمی کرد. سکوت یکی از موضوعاتی است که فراوان مورد تأکید قرار گرفته.

مناسب است این موضوع شرح بیشتری داده شود: امیر مؤمنان علیه السلام در کلمه چهارم از کلمات قصار نهج البلاغه می فرماید: « لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ »؛ (1) آدم عاقل اول فکر می کند و بعد حرف می زند، اما آدم نادان

ص: 158

اول حرف میزند بعد فکر می کند.

عزیزان من! خودمان محاسبه کنیم که در چند مورد، اول فکر کردیم بعد حرف زدیم و در چند مورد اول حرف زدیم بعد فکر کردیم که مثلاً: نکند این حرفمان در دسرساز باشد.

منع کردن از حرف های بیهوده

« مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ وَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِفُضُولِ الْكَلَامِ فَقَالَ يَا هَذَا إِنَّكَ تُثْمَلِي عَلَيَّ كَاتِبِيكَ كِتَابَةً إِلَى رَبِّكَ فَتَكَلَّمُ بِمَا يَغْنِيكَ وَدَعَّ مَا لَا يَغْنِيكَ»؛ (1) امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی گذشت که سخن بیهوده و اضافی می گفت. حضرت فرمود: میدانی این حرفهایی که میزنی، املائی است که تو می گویی و دو فرشته می نویسند؟! پس حرف های بیهوده نزن؛ حرفهای مفید بزن.

درسی از حضرت امام رحمة الله

امام راحل رحمظ الله با دو نفر از بزرگان حوزه خیلی مانوس بود و آخر هفته ها با هم دیدار می کردند یا به مسافرت می رفتند: یکی مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری که مرحوم حاج آقا مصطفی فرزند امام، داماد ایشان بود؛ دیگری نیز آیت الله آقا سیداحمد زنجانی پدر آیت الله شبیری زنجانی که الان از مراجع تقلید هستند. این سه نفر سه شرط در جلساتشان می گذاشتند. شرط اول: هر کجا بودیم نمازمان را اول وقت بخوانیم. دوم: چون در طول هفته کار علمی کرده و خسته شده بودند،

ص: 159

می گفتند: در این مدت بحث علمی نکنیم تا ذهنمان استراحت کنند. سوم: شرط می کردند که غیبت نکنند.

درسی از آیت الله حاج آقا رحیم ارباب

مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب از علمای بزرگ اصفهان بودند. از ایشان نقل است که فرموده بود: قیامت پنجاه موقف دارد که انسانها را در هر یک از این مواقف ننگه می دارند. ایشان فرموده بود: من در هر موقعی معطل شوم، یقین دارم در موقف زبان معطل نمی شوم؛ (1) چون مواظب بود. چند نفر از ما می توانیم این ادعا را با یقین داشته باشیم؟

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کنترل زبان

علی علیه السلام می فرماید: « إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ تَقْصُصَ الْكَلَامِ »؛ (2) اگر عقل انسان به کمال رسید سخن انسان کم می شود. آدم های پرحرف، عقل ناقص دارند. در کلمه حکمت آمیز دیگری که آن هم جمله ای بسیار زیباست می فرماید: « طَوْبِي لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِيهِ وَطَابَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسَنَتْ خَلِيقُهُ وَانْفَقَ الْفَضْلُ بِنِ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ »؛ (3) خوشا به حال کسی که حرف های اضافه زبانش را کنترل می کند. باز می فرماید: « تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ »؛ (4) سخن

ص: 160

1- مردان خدا، ص 112.

2- نهج البلاغه، حکمت 71.

3- نهج البلاغه، حکمت 122.

4- نهج البلاغه، حکمت 392.

بگویند تا شناخته شوید؛ انسان در پشت زبانش پنهان است. حضرت در روایتی می فرماید: گاهی کسی را می بینید و نم بدانید شخصیتش چگونه است؛ دو کلمه حرف میزند، او را می شناسید. فرمود: « لا - خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ »؛ در خاموشی از صدور حکم هیچ خبری نیست؛ چنان چه در گفتار از روی نادانی هیچ خبری نیست. اگر سختتان نیکو و حکمت آمیز است، آن را به زبان بیاورید. اما اگر جاهلانه است سکوت کنید. نیز می فرماید: « بكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ »؛ (1) سکوت بسیار، موجب ابهت و بزرگی و هیبت انسان است. اگر قرار باشد کلمات امیر مؤمنان درباره زبان گردآوری شود، یک رساله کامل خواهد شد. حضرت در وصف برادر ایمانی هم می فرماید: بیشتر اوقات در سکوت می گذراند و اگر هم زمانی سخن می گفت، سخنش مفید بود.

سکوت خوب و بد

بعضی ها می پرسند: این قدر که به سکوت سفارش می کنید، آیا واقعاً سکوت خوب است؟ شخصی همین موضوع را از امام سجاد علیه السلام پرسید. حضرت پاسخ زیبایی فرمود: خداوند هیچ پیامبری را با سکوت مبعوث نکرده است؛ بعثت پیامبران با کلام و سخن بود. (2) اگر سخت حکمت آمیز است بگو و اگر حکمت آمیز نیست

ص: 161

-
- 1- « وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَبِالنَّصْفَةِ يَكْتُرُ الْمَوَاصِلُونَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْمِنِ يَجِبُ السُّؤْدُودُ وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمُنَاوِيُّ وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ » (نهج البلاغه، حکمت 224)
- 2- « عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سئلَ عَنِ الْكَلَامِ وَالسُّكُوتِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آفَاتٌ فَإِذَا سَلِمَا مِنَ الْآفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ قِيلَ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا بَعَثَهُمْ بِالْكَلَامِ وَلَا اسْتَوْجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَلَا اسْتَوْجِبَتِ وَلَايَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَلَا وَقِيَتِ النَّارُ بِالسُّكُوتِ وَلَا تُجَنَّبُ سَخَطُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ مَا كُنْتَ لَا عَدْلُ الْقَمَرِ بِالسَّمْسِ إِنَّكَ لَتَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَلَسْتَ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ » (وسائل الشيعه، ج 12، ص 188؛ الاحتجاج، ج 2، ص 315؛ بحار الانوار، ج 68، ص 274).

مرحوم علامه طبرسی در مجمع البیان می گوید: سهل صاعدی به منبر رسول الله اشاره می کرد و می گفت: این را می بینید؟ پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم هرگاه بالای این منبر می رفت، آیه هفتاد سوره احزاب را تلاوت می کرد. آیه این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ مؤمنین! تقوا داشته باشید و سخن درست بگویید. سخن درست (قول سدید)، نشانه تقواست. حدیثی است که واقعاً تکان دهنده است. پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَهُ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَهُوَ شَرُّ الشَّيْطَانِ»؛ (1) اگر دیدید آدمی برایش مهم نیست چه می گوید یا چه به او می گویند، «فَهُوَ شَرُّ الشَّيْطَانِ». این حدیث را به دو گونه می توان معنا کرد: یک معنا این است که او تربیت یافته شیطان است و معنای دیگر این که شیطان در او سهمی دارد. قرآن می فرماید: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»؛ (2)

این سه ویژگی کوچک شمردن دنیا، شکم پرست نبودن و خاموش بودن و کم گویی، از ویژگیهای برادر ایمان علی علیه السلام است. (3)

ص: 162

1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 35؛ مکاتیب الرسول صلی الله و علیه وآله وسلم، ج 3، ص 581.

2- اسراء، 64.

3- این جلسه توسط حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی ارائه شده است.

1. خَلْق و خُلُق چه فرقی با هم دارند؟

الف) خَلْق صفات درونی انسان است و خُلُق مربوط به جسم انسان است.

ب) خَلْق مربوط به جسم انسان و خُلُق صفات درونی انسان است.

ج) هر دو مربوط به صفات درونی انسان است.

د) هر دو مربوط به جسم انسان است.

2. چند حکمت در نهج البلاغه ذکر شده است؟

الف) 380 حکمت

ب) 480 حکمت

ج) 280 حکمت

د) 580 حکمت

3. دانشمندان اهل سنت که بر نهج البلاغه شرح نوشته اند چه کسانی اند؟

الف) ابن ابی الحدید، ابن میثم، شیخ محمد عبده

ب) ابن میثم، شیخ محمد عبده، علامه تستری

ج) شیخ محمد عبده، دکتر صبحی صالح، ابن ابی الحدید معتزلی

د) دکتر صبحی صالح، ابن میثم، ابن ابی الحدید معتزلی

4. این حدیث «تنها دو روز از عمرت باقی مانده است، یک روزش را برای آموزش اخلاق بگذار تا آن را برای روز مرگت یاری جویی» از چه کسی است؟

الف) امام باقر علیه السلام

ب) امیر المؤمنین علی علیه السلام

ج) امام صادق علیه السلام

د) پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله وسلم

5. دلایل ناامیدی و محرومیت در حکمت 21 نهج البلاغه چیست؟

الف) از دست رفتن فرصتها، تکبر، شرم و حیا

ب) ترس، شرم و حیا، از دست رفتن فرصتها

ج) ترس، شرم و حیا، تکبر

د) از دست رفتن فرصتها، تنبلی، ترس

6. چه کسی اعلامیه حقوق بشر را با نامه 53 نهج البلاغه مقایسه کرد؟

الف) جورج جرداق

ب) ابن ابی الحدید

ج) دکتر صبحی صالح

د) ابن میثم

7. استدراج را تعریف کنید.

الف) مهلت دادن به گنه کار تا پیمانہ اش پر شود.

ب) مهلت ندادن به گنه کار تا پیمانہ اش پر نشود.

ج) بدترین عذاب است.

د) هیچ کدام.

8. راهکار پیش‌گیری از سقوط و استدرراج طبق توصیه قرآن چیست؟

الف) ترس از خدا و ولیّ خدا

ب) ترس از خدا و اطاعت از ولیّ خدا

ص: 164

ج) ترس از خدا و ترس از ولی خدا

د) ترس از ولی خدا و اطاعت از خداوند

9. طبق حکمت 38 نهج البلاغه هیچ ثروتی بالاتر از نیست.

الف) علم

ب) خوش اخلاقی

ج) عقل

د) انصاف

10. عقل را تعریف کنید.

الف) عقل آن چیزی است که خدای رحمان با آن پرستش می شود و به سبب آن بهشت به دست می آید.

ب) عقل آن چیزی است که خدای رحمان با آن پرستش نمی شود.

ج) عقل آن چیزی است که به وسیله آن خوبی و بدی شناخته می شود.

د) عقل آن چیزی است که انسان را به عبودیت و بندگی سوق می دهد.

11. نشانه های بندگی کدام است؟

الف) اعتقاد به مالک نبودن، سپردن تدبیر امور به ولی خدا، انجام واجبات و ترک محرمات

ب) اعتقاد به مالک نبودن، سپردن تدبیر امور به خدا، انجام واجبات و ترک

محرمات

ج) اعتقاد به مالک بودن، سپردن تدبیر امور به خدا، انجام واجبات و ترک محرمات

د) سپردن تدبیر امور به خدا، اعتقاد به مالک بودن، انجام واجبات و ترک محرمات

12. نشانه های عقل چیست؟

الف) توجه به آخرت، به فکر حساب و کتاب قیامت بودن، بریدن از دنیا

ب) توجه به آخرت، به فکر شب اول قبر بودن، بریدن از دنیای فریبنده

ج) توجه به آخرت، بریدن از دنیا، به فکر شب اول قبر بودن

د) توجه به دنیا و آخرت، بریدن از دنیای فریبنده، به فکر شب اول قبر بودن

13. شرایط ادب مداری کدام است؟

الف) در محدوده شریعت بودن، اجبار در عمل نبودن، ادب در بندگی

ب) اجبار در عمل نبودن، در محدوده شریعت بودن، ادب در مقابل خدا

ج) اجبار در عمل نبودن، در محدوده شریعت بودن

د) اجبار در عمل نبودن، در محدوده شریعت بودن، رعایت کردن سلسله مراتب ادب.

14. سلسله مراتب ادب کدام است؟

الف) ادب در مقابل خدا، ادب در مقابل ولی خدا، ادب در مقابل پدر و مادر، ادب در مراودات اجتماعی

ب) ادب در مقابل خدا، ادب در مقابل ولی خدا، ادب در مراودات اجتماعی، ادب در مقابل پدر و مادر

ج) ادب در مقابل خدا، ادب در مقابل پدر و مادر، ادب در مقابل ولی خدا، ادب در مراودات اجتماعی.

د) ادب در مقابل ولی خدا، ادب در مقابل خدا، ادب در مقابل پدر و مادر، ادب در مراودات اجتماعی

15. این حدیث: «کسی که ادب ندارد، عقل ندارد» از چه کسی است؟

الف) امام باقر علیه السلام

ب) امام سجاد علیه السلام

ج) امام علی علیه السلام

د) امام صادق علیه السلام

16. حکمت 47 نهج البلاغه به چه مواردی اشاره دارد؟

الف) بلندهمت، راستگویی، صداقت در عمل، بی‌اعتنایی به امور پست.

ب) بلندهمت، راستگویی، غیرت ریشه عفت، بی‌اعتنایی به امور پست.

ج) بلندهمت، صداقت در عمل، غیرت ریشه عفت، بی‌اعتنایی به امور پست.

د) بلندهمت، حیاء، غیرت ریشه عفت، بی‌اعتنایی به امور پست.

17. امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال تمام انبیاء را با دو ویژگی برانگیخت.

الف) راستگویی و اخلاق

ب) راست‌گویی و عطوفت

ج) راستگویی و امانت‌داری

د) راستگویی و حیاء

18. آفتهای دروغ گفتن کدام است؟

الف) تباه کردن همه چیز، از بین رفتن آبرو، کم شدن ارزش انسان، فقر و نداری، دسترسی به آرامش

ب) تباه کردن همه چیز، از بین رفتن آبرو، کم شدن ارزش انسان فقر و نداری نرسیدن به آرامش

ج) تباه نکردن همه چیز، از بین رفتن آبرو، کم شدن ارزش انسان، فقر و نداری، دسترسی به آرامش

د) تباه نکردن همه چیز، از بین رفتن آبرو، کم شدن ارزش انسان، فقر و نداری، نرسیدن به آرامش

19. طبق فرموده امام صادق علیه السلام موانع رشد انسان چیست؟

الف) همت کوتاه، آرزوهای طولانی، سست‌رایی

ب) همت کوتاه، تبلی، سست رأیی

ج) همت کوتاه، سسته رأیی، چاره اندیشی اندک

د) همت کوتاه، سست رأیی، استفاده نادرست از فرصتها

20. عوامل بلند همت شدن چیست؟

الف) دعاکردن، ارتباط با انسانهای بلندهمت، مطالعه زندگی انسانهای باهمت

ب) سعی و تلاش، ارتباط با انسانهای بلندهمت، مطالعه کردن زندگی انسانهای باهمتا

ج) دعاکردن، دین مداری، مطالعه کردن زندگی انسان های باهمت

د) دین مداری، ارتباط با انسانهای بلندهمت، مطالعه کردن زندگی انسانهای باهمت،

21. همتهای مثبت کدام است؟

الف) همت برای آخرت و دنیا

ب) همت برای آخرت و همت برای عبادت و بندگی خدا

ج) همت فقط برای آخرت

د) همت برای عبادت و بندگی خدا

22. عوامل جهنمی شدن طبق آیه 10 سوره ملک چیست؟

الف) گوش نکردن، نماز نخواندن

ب) ظلم کردن و نماز خواندن

ج) گوش نکردن و از عقل استفاده نکردن

د) از عقل استفاده نکردن و ظلم کردن

23. عوامل جلوگیری از تعقل کدام است؟

الف) آرزوهای بلند، هوای نفس، دنیادوستی، تنبلی، تکبر

ب) آرزوهای بلند، هوای نفس، دنیا دوستی، غضب، تکبر

ج) آرزوهای بلند، تنبلی، هوای نفس، دنیادوستی، غضب

د) آرزوهای بلند، هوای نفس، دنیادوستی، غضب

24. آخرین سفارش امام باقر لا به جابر بن یزید جعفی چه بود؟

الف) از غضب دوری کن.

ب) با هوای نفست مخالفت کن.

ج) از تکبر دوری کن.

د) به فکر آخرت باش.

25. در حکمت 60 نهج البلاغه زبان به چه چیزی تشبیه شده است؟

الف) مار

ب) عقرب

ج) حیوان درنده

د) هر سه مورد

26. آثار سخن زیبا طبق فرموده امام سجاد چیست؟

الف) زیاد شدن ثروت و رزق، تأخیر افتادن مرگ، محبوبیت نزد خانواده

ب) زیاد شدن ثروت، تأخیر افتادن مرگ، بهشتی شدن

ج) زیاد شدن رزق، تأخیر افتادن مرگ، بهشتی شدن، محبوبیت نزد خانواده

د) زیاد شدن ثروت و رزق، بهشتی شدن، تأخیر افتادن مرگ، محبوبیت نزد خانواده

27. در چه موضعی باید سکوت کرد؟

الف) ادب در گفتار نداشتن، هنگام خشم، در محضر عالم، در مواضع جنجال برانگیز

ب) ادب در گفتار نداشتن، در مواضع جنجال برانگیز، هنگام خشم

ج) هنگام خشم، در مواضع جنجال برانگیز، در محضر عالم

د) ادب در گفتار نداشتن، هنگام خشم، در مقابل حق

ص: 169

28. از چه سخنانی باید دوری کرد؟

- الف) سخنان بیهوده، کلام زشت، جاهلانه سخن گفتن، تهمت زدن
- ب) سخنان نفاق آمیز، سخنان بیهوده، جاهلانه سخن گفتن، کلام زشت
- ج) فحاشی کردن، سخنان نفاق آمیز، جاهلانه سخن گفتن، کلام زشت
- د) سخنان نفاق آمیز، جاهلانه سخن گفتن، کلام زشت، غیبت کردن

29. حکمت 82 نهج البلاغه به چه مواردی اشاره دارد؟

- الف) خداوند تنها امید انسان، هراس از گناه، پذیرش ندانستن
- ب) خداوند تنها امید انسان، پذیرش ندانستن، آموختن ندانسته ها
- ج) خداوند تنها امید انسان، هراس از گناه، بردباری
- د) هر سه مورد

30. دلایل یأس و ناامیدی چیست؟

- الف) سوءظن و بدگمانی، عدم شناخت قدرت و عظمت خدا، گناه
- ب) سوءظن و بدگمانی، گناه، شکست در زندگی، عدم شناخت قدرت و عظمت خداوند

ج) سوءظن و بدگمانی، شکست در زندگی، گناه

د) سوءظن و بدگمانی، عدم شناخت قدرت و عظمت خدا، شکست در زندگی

31. نشانه های امید به خدا چیست؟

- الف) انس با قرآن، نماز خواندن، پرداخت صدقه
- ب) انس با قرآن، ارتباط با علما، پرداخت صدقه
- ج) انس با قرآن، خواندن نماز، ارتباط با علما
- د) انس با قرآن، خواندن نماز، پرداخت خمس

32. طبق حکمت 91 نهج البلاغه اميرالمؤمنين می فرماید: «برای این که روح از خستگی بیرون بیاید دنبال ... باشید.»

الف) موعظه

ب) تفریح

ج) کار

د) حکمت های نو

33. این حدیث: «روح شما روزی پنج بار با نماز شست و شو داده می شود» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام

ج) امام باقر علیه السلام

د) امام هادی علیه السلام

34. این حدیث: «من مزاح می کنم اما چیزی جز حق نمی گویم» از چه کسی است؟

الف) امام علی علیه السلام

ب) رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم

ج) امام حسن علیه السلام

د) امام سجاد علیه السلام

35. طبق حکمت 101 نهج البلاغه ویژگیهای کمک به دیگران چیست؟

الف) کوچک شمردن، مخفی کردن، برای خدا کمک کردن

ب) کوچک شمردن، توقع نداشتن، مخفی کردن

ج) کوچک شمردن، شتاب ورزیدن، توقع نداشتن

د) کوچک شمردن، مخفی کردن، شتاب ورزیدن

36. خداوند چگونه مردم را به رفع نیاز دیگران تشویق می کند؟

الف) اهرم اعتقادی

ب) عامل روانی-عاطفی

ج) اهرم اخروی

د) همهٔ موارد

37. کامل ترین شرایط انفاق و احسان کدام است؟

ص: 171

الف) انفاق بهترین چیزها، زیاده روی نکردن، اخلاص داشتن، رعایت اعتدال

ب) منت نگذاشتن، انفاق بهترین چیزها، اخلاص داشتن، رعایت اعتدال

ج) توقع نداشتن، انفاق بهترین چیزها، منت نگذاشتن، رعایت اعتدال

د) «ب» و «ج»

28. طبق حکمت 289 نهج البلاغه ویژگی های برادر دینی چه بود؟

الف) کوچک شمردن دنیا، دنبال آخرت بودن، خاموش بودن و کم گویی

ب) کوچک شمردن دنیا، دنبال آخرت بودن، شکم پرست نبودن

ج) دنبال آخرت بودن، شکم پرست نبودن، خاموش بودن و کم گویی

د) خاموش بودن و کم گویی، کوچک شمردن دنیا، شکم پرست نبودن

39. چه کسی هر شب بعد از نماز عشاء این موعظه را: «ای مردم! آماده حرکت شوید، خدا شما را بیمارزد! که بانگ کوچک سر داده شد.

وابستگی به دنیا را کم کنید» تکرار می کرد؟

الف) رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم

ب) امام علی علیه السلام

ج) امام حسین علیه السلام

د) امام صادق علیه السلام

40. با توجه به حکمت 439 نهج البلاغه، معنای زهد چیست؟

الف) اگر دنیا به تو رو کرد مغرور نشوی

ب) اگر دنیا به تو رو کرد نیازمندان را فراموش نکنی

ج) اگر دنیا به تو پشت کرد، گرفتاری های دنیا تو را بیدین نکند

د) هر سه مورد

کتاب تبلیغی

اشاره

ردیف-نام کتاب-نوبت چاپ-قیمت (به تومان)

1. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول-یازدهم-10000
2. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم-یازدهم-10000
3. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم-دهم-10000
4. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم-دهم-10000
5. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم-پنجم-10000
6. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد ششم-دوم-10000
7. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول-پانزدهم-6000
8. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم-نهم-5000
9. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد سوم-سوم-4000
10. اخلاق در نهج البلاغه-اول-5000
11. گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی)-سوم-17000
12. گنجینه خطباء، جلد دوم-سوم-18000
13. منابر ترحیم-چهارم-6000
14. بایدها و نبایدها در قرآن-چهارم-5000
15. نقش لطایف و حکایات در گفت و گو-اول-2000
16. نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)-سوم-5000
17. راه کارهایی برای جذب به نماز-سوم-5000

18. عفاف در قرآن (به ضمیمه عنصر بصیرت در نهضت حسینی) - اول - 4000

19. اخلاق عملی امام حسین علیه السلام - دوم - 4000

20. شرح احادیث امام حسین علیه السلام و فضائل قمر - دوم - 6000

ص: 174

21. بیست مجلس - وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام - دوم - 7000
22. امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول) - دوم - 16000
23. سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها (چگونه بهترین همسر باشم؟!)- دوم - 4500
24. آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی (زید عزه) - سوم - 6000
25. حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه») - سوم - 4500
26. گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع جیبی) - دوم - 4000
27. گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع رقیعی) - اول - 7000
28. منابر فاطمیه (فاطمه الگوی همه) - اول - 8000

کتاب مداحی

29. مقتل رفیعی (روضه های استاد رفیعی) - یازدهم - 5000
30. روضه های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا) - سوم - 7000
31. روضه های سیدالشهدا (جلد دوم) - چهارم - 8000
32. روضه های سیدالشهدا (جلد سوم) - اول - 11000
33. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد اول) - ششم - 3500
34. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد دوم) - ششم - 4000
35. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد سوم) - سوم - 4000
36. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد چهارم) - سوم - 4000
37. روضه های فاطمیه برگرفته از کرامات، اشعار، - دوم - 8000

روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا (جلد اول)

38. گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد اول) - چهارم-3500
39. گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد دوم) - چهارم-3000
40. روضه های چهارده معصوم (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد اول) - اول-8500
41. روضه های چهارده معصوم (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد دوم) - اول-8500
42. گلچین روضه های چهارده معصوم جلد اول- سوم-3500
43. گلچین روضه های چهارده معصوم جلد دوم- سوم-3500
44. گلچین روضه های چهارده معصوم جلد سوم- اول-3500
45. گلچین روضه های چهارده معصوم جلد چهارم- اول-3500

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره های 09128794005 - 09109650765 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید .

ضمناً هزینه پست رایگان می باشد

قابل توجه ناشران، کتاب فروشی ها و موسسات فرهنگی :

این انتشارات برای پخش کتب مذکور از سراسر کشور تعداد محدودی نمایندگی به عنوان مرکز پخش را پذیر است.

عزیزانی که تمایل به همکاری دارند با شماره 09128794005 تماس حاصل فرمایند .

ص: 176

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

